KAR - No. 253 Wednesday 21. Mar 2001
چهارشنبه ۱ فروردین ۱۳۸۰ - ۲۱ مارس ۲۰۰۱ - دورهٔ سوم - شماره ۲۵۳

شبیخون تمامیت‌طلبان به نیروهای ملی - مذهبی

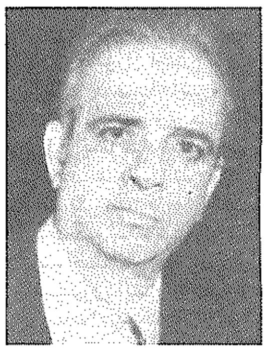
● فعالیت نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی ممنوع اعلام شد

● حکم دستگیری ۴۰ نفر دیگر از نیروهای ملی - مذهبی صادر شده‌است

دادگاه انقلاب اسلامی تهران طی صدور اطلاعیه‌ای فعالیت نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی را ممنوع اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است که فعالیت آنها تحت هر عنوان و قالبی ممنوع بوده و ضابطان دادگستری با متخلفان برخورد قانونی خواهند نمود.

در عین حال بنا به اخبار رسیده بعد از بازداشت ۲۱ تن از نیروهای ملی - مذهبی در روز یکشنبه ۲۱ اسفند، قوه قضائیه حکم دستگیری ۴۰ تن دیگر را صادر کرده است. این حکم در اختیار نیروهای امنیتی قرار گرفته و آنان هم‌اکنون در انتظار رسیدن «پیام» از «بالا» هستند تا یورش تازه را آغاز کنند. نام افرادی که حکم تعقیب و دستگیری آنان صادر شده، فاش نشده اما قاضی دهنوی معروف به «حداد» رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب که سرکوب نیروهای ملی - مذهبی به وی واگذار شده، خبر ادامه پیگرد و بازداشت‌ها را تائید کرده است.

۱۲ تن از ۲۱ نفری که بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۱ اسفند در تهران در منزل محمد بسته‌نگار از اعضای رهبری «نهضت آزادی ایران» دستگیر شدند هم‌چنان در بازداشت به سر می‌برند. برای آنان یک ماه قرار بازداشت رسمی صادر شده و احتمال این که به این زودی‌ها آزاد شوند و یا به یک بند عمومی در زندان اوین انتقال بیابند، کم است. ملاقات با آنان ممنوع بوده و حتی نمایندگان کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس هم نمی‌دانند که قوه قضائیه و دادگاه انقلاب این افراد را در کدام زندان رسمی یا غیررسمی و یا خانه امن نگهداری می‌کنند. قاضی حداد که تجربه بازجوئی سحابی، علیرضا افشاری، هدی صابر، فریبا داوودی مهاجر، تقی رحمانی برخوردار است در دیدار با خانواده‌های دستگیرشدگان گفته است قوه قضائیه متهمان را به خبره‌ترین بازجویان سپرده و آنان با بازجوئی طولانی که گاه تا



محمد بسته‌نگار

ساعت چهار صبح ادامه دارد، تلاش می‌کنند هر چه سریع‌تر تکلیف دستگیرشدگان را روشن کنند.

محمد بسته‌نگار، تقی رحمانی، علیرضا رجائی، حبیب‌الله پیمان، رضا رئیسی، علی رفیعی، دکتر محمد ملکی، مسعود پدرام، سعید مدنی، و... چهره‌هائی هستند که



دکتر حبیب‌الله پیمان

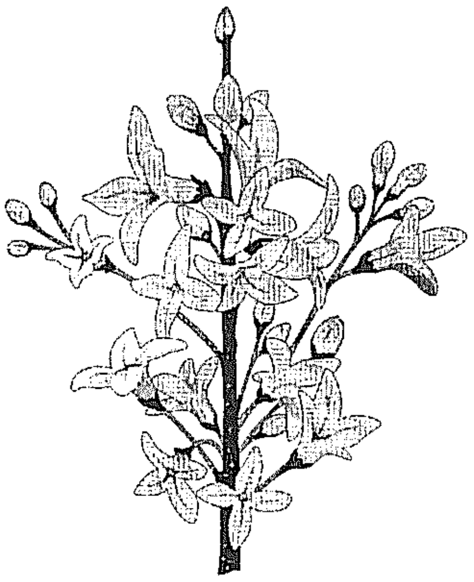
قاضی حداد و بازجویان «کارکشته» دادگاه انقلاب قصد دارند با بازجوئی و شکنجه بی‌وقفه، جسم و روح آنان را چنان درهم بشکنند که اتهام «براندازی» را بپذیرند و در پشت دوربین «هویت ۲» ابراز ندامت کنند و سناریوی محافظه‌کاران علیه نیروهای ملی - مذهبی، چپ و لائیک را تائید کنند.

یورش از پیش سازماندهی شده بود

روز یکشنبه ۲۱ اسفند در همان ساعاتی که اصلاح‌طلبان حکومتی سرگرم سنجش سخنان خاتمی در مجلس بودند، محافظه‌کاران بر اساس برنامه سازماندهی‌شده قبلی به منزل محمد بسته‌نگار از اعضای رهبری نهضت آزادی یورش بردند و ۲۱ نفر از نیروهای ملی - مذهبی را که در آن روز برای بررسی اوضاع سیاسی کشور و تجدید دیدار با احمد زیدآبادی در منزل بسته‌نگار گردهم آمده بودند، دستگیر کردند. روز و لحظه یورش ماموران امنیتی تصادفی انتخاب نشده بود. مبشری رئیس دادگاه انقلاب و ماموران امنیتی می‌دانستند که بعد از ظهر یکشنبه هر هفته نیروهای ملی - مذهبی در منزل بسته‌نگار دور هم جمع می‌شوند و به رایزنی سیاسی می‌پردازند. در روز تهاجم از رفت و آمد ماموران امنیتی در محل، پیدا بود که لحظه یورش نزدیک شده است. انتشار بیانیه نیروهای ملی - مذهبی در پاسخ سخنان خامنه‌ای، انتشار نامه‌ای با امضای چهارصد نفر از شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور در حمایت از اشکوری و رودررو کردن فریبا داوودی مهاجر در زندان با عزت‌الله سحابی و علیرضا افشاری همه خبر از آن می‌داد که یورش در راه است و محافظه‌کاران مترصد فرصت هستند تا نیروهای ملی - مذهبی را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری با اتهامی که خامنه‌ای علیه آنان نسبت داده است، هدف سرکوب قرار دهند.

اتهام «براندازی» را سه هفته

ادامه در صفحه ۲



بهاران خجسته باد!

بهار آمد بهار آمد، سلام آورد مستان را
از آن پیغامبر خوبان، پیام آورد مستان را
زبان سوسن از ساقی، کرامت‌های مستان گفت
شنید آن سرو از سوسن، که جام آورد مستان را
درآ در گلشن باقی، برآ بر بام، کان ساقی
ز پنهانخانه غیبی، پیام آورد مستان را
که جان‌ها را بهار آورد و ما را روی یار آورد
ببین کز جمله دولت‌ها، کدام آورد مستان را

مولوی

پیام نوروزی هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

نگاهی اجمالی به نوروز در گستره تاریخ و علم

در صفحه ۳

اطلاعیه هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اقدامات اختناق‌گرانه قوه قضائیه را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۲

اطلاعیه در باره برگزاری چهارمین اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در صفحه ۳

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی بدیهی نیست

علی پورنقوی

آقای خاتمی و مردمسالاری دینی

خسرو باقرپور

در صفحه ۷ و ۸

سرمقاله

سرکوب نیروهای ملی - مذهبی؟

دامنه سرکوب از اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی فراتر رفته و نیروهای ملی - مذهبی را در بر گرفته است. زمانیکه مهندس سحابی و علی افشاری راکه جزو شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بودند، از دیگران جداکرده و به مکان نامعلومی منتقل کردند، گمان همگان این بود که برنامه‌ای ویژه‌ای تدارک دیده می‌شود. حسین شریعتمداری بازجوی ویژه سعید امامی ذهن‌ها را به برگزاری برنامه هویت ۲ و ۳ سوق داد. احضارها و بازداشت‌های بعدی نیروهای ملی - مذهبی، دستگیری‌های اخیر و غیرقانونی اعلام‌کردن نهضت آزادی یک موضوع را مسلم ساخت که سرکوب نیروهای ملی - مذهبی در دستور کار تمامیت‌خواهان قرار گرفته است و برنامه هویت بخشی از برنامه فوق است.

چرا نیروهای ملی - مذهبی سرکوب می‌شوند؟ در پاسخ باین سؤال ذکر یک نکته لازم است.

از سال ۶۰ ببعد، سرکوب نیروهای مخالف برنامه‌ریزی شده پیش رفت. سران حکومت به توان خود و نیروهای مخالف آگاه بودند. در آن موقع گردانندگان حکومت قادر نبودند که یکجا و همزمان نیروهای مخالف را سرکوب و از صحنه سیاسی کشور حذف کنند. سرکوب را از مجاهدین که به نبرد مسلحانه با حکومت برخاسته بود، آغاز کردند و سپس نیروهای دیگر سیاسی را زیر ضرب قرار گرفتند و بدنبال آن نیروهای ملی - مذهبی را محدود و محدودتر کردند و در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی عده‌ای از آنها را بازداشت و مدت متمادی در زندانها نگهداشتند. سرکوب مخالفین با برنامه وگام بگام پیش رفت.

اما صحنه سیاسی کشور بعد از دوم خرداد دگرگون شد و جناحی از حکومت پرچم اصلاحات را برداشت و در مقابل تمامیت‌طلبان ایستاد. آنها در انتخابات برگزارشده پیروز شدند و قوه اجرائی و مقننه را بدست گرفتند. تمامیت‌طلبان این بار اصلاح‌طلبان و بویژه بخش رادیکال آن را خطر بالفعل یافتند و سرکوب سازمان‌یافته را با شیوه‌های متفاوت از سال ۶۰ در دستور گذاشتند.

این بار روند سرکوب با سیر متفاوتی شروع شده است. ابتدا روزنامه‌های مستقل و منتقد، روزنامه‌نگاران جسور و چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب که در پیشبرد اصلاحات نقش بارزی داشتند، در دستور سرکوب قرار گرفتند در مرحله بعدی نیروهای ملی - مذهبی.

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه بیش از ۴۰۰ تن از فعالان سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی کشور درباره وضعیت آقای یوسفی اشکوری

آیا یوسفی اشکوری یک گروگان سیاسی است؟

بیش از ۴۰۰ نفر از فعالان سیاسی و فرهنگی و ادبی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به وضعیت حسن یوسفی اشکوری، روحانی در بند ابراز نگرانی کردند و از افکار عمومی داخلی و خارجی خواستند تا نسبت به ادامه بازداشت و خطراتی که جان این روحانی آزاده را تهدید می‌کند، اعتراض کنند.

* * *

آقای حسن یوسفی اشکوری نویسنده و صاحب‌نظر در امور فکری و دینی و مسئول دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی، فعال سیاسی ملی - مذهبی خواهان بسط آزادی و عدالت و معنویت و روزنامه‌نگار آگاهی‌دهنده به نسل جوان و عضو شورای سردبیری ایران فردا شش ماه است که بازداشت شده و کماکان در زندان است.

آقای یوسفی اشکوری تحت عنوان اتهاماتی چون ارتداد، محاربه و... در یک دادگاه غیرعلنی و بدون حضور هیات منصفه (که طبق قانون اساسی می‌بایست در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزاما حضور داشته باشد) محاکمه گردید. دادگاه ایشان غیرعلنی بود و سعی می‌شد موارد اتهامی مخفی بماند، اما به تدریج افکار عمومی داخلی و بین‌المللی از آن‌چه در دادگاه غیر قانونی گذشت، باخبر شد.

خانواده، دوستان و همفکران آقای اشکوری و همه علاقمندان و فعالان در مسیر تحقق آزادی و مردم‌سالاری در ایران نگران وضعیت ایشان بودند، بطوری که حتی برخی مسئولان دادگاه ویژه روحانیت بطور رسمی از صدا و سیما اعلام کردند که آن‌ها نیز به برخی اتهامات و رویکرد در پیش گرفته‌شده در پرونده ایشان معترضند. افکار عمومی در انتظار ماند تا مسیر پرونده و برخورد با آقای اشکوری اصلاح

ادامه در صفحه ۱۱

توقیف چهار نشریه

*** روزنامه «دوران امروز» و ماهنامه «پیام امروز»، هفته‌نامه‌های «جامعه مدنی» و «مبین» توقیف شدند.**

دادگستری استان تهران روزنامه «دوران امروز» ماهنامه «پیام امروز»، هفته‌نامه‌های «جامعه مدنی» و «مبین» را به اتهام تخلفات متعدد توقیف کرد.

در اطلاعیه دادگستری آمده است: با اعلام شکایت مدعی‌العموم از نشریات مزبور، مدیران مسئول آنها تحت تعقیب کیفری قرار گرفتند.

بدین‌ترتیب بر میزان روزنامه‌ها و نشریات توقیف شده، یک روزنامه و سه نشریه دیگر افزوده گشت.

مروری خاطره‌وار بر جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز در دهه ۴۰

بهزاد کریمی

در صفحه ۶

در این شماره

یادداشت

احزاب حکومتی

خانه احزاب تشکیل دادند

با تصویب اساسنامه و تعیین شورای مرکزی، «خانه احزاب» فعالیت خود را آغاز کرد. در تشکیل این مرکز نزدیک به ۷۰ تشکل شرکت داشتند. وجه مشترک همه این احزاب و تشکل‌ها «خودی» و در چارچوب و معیارهای حکومتی‌بودن آنهاست.

در جوامع مبتنی بر دمکراسی، احزاب سیاسی و بطورکلی جامعه سیاسی، فعال‌ترین و مهم‌ترین اهرم مردم برای تاثیرگذاری بر حیات سیاسی جامعه و کنترل دولت هستند. نهادها و تشکل‌های مدنی بخش‌های مختلف مردم و همچنین تشکل‌های سیاسی آنان اهرم‌های کنترل کننده دولت، نظارت بر عملکرد آن و تاثیرگذار بر سیاست‌های جاری را شکل می‌دهند. نهادهای مدنی در برابر دولت‌اند ونه از آن دولت. احزاب سیاسی یا حکومت راتشکیل می‌دهند و یا منتقد و مخالف آن هستند. دمکراسی اساسا با به رسمیت‌شناختن حق مخالف و رعایت آن تعریف می‌شود.

متاسفانه درکشور ما همه چیز یا اساسا قلب و وارونه می‌شود و یا از معنا تهی. اگر سخن از مردم‌سالاری است، با افزودن واژه دینی به آن بخش اصلی مردم، یعنی معتقدین و خواستاران یک حکومت غیر دینی از شمول مردم خارج تلقی می‌شوند. اگر سخن از آزادی است، آزادی به آزادی خودی‌ها، معتقدین به نظام، محدود می‌شود و احزاب سیاسی فقط در احزاب حکومتی خلاصه می‌شود.

وجود احزاب سیاسی مختلف، بازتاب وجود تمایلات و منافع اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی گوناگون است. چگونه ممکن و قابل تصور است که بتوان در جامعه‌ای چون ایران با آن همه تنوع خواسته‌ها و گوناگونی و یا تضاد منافع، احزاب حکومتی و یا قابل قبول از جانب حکومت را به جای همه احزاب نشاند؟ ▣

سرکوب نیروهای ملی - مذهبی؟

ادامه از صفحه اول

مشخص است اگر اوضاع سیاسی کشور دگرگون نشود و یا پارامترهای دیگری وارد معادلات سیاسی کشور نگردد، سرکوب نیروهای مخالف در همین جا متوقف نخواهد شد و دامن دیگر نیروها از جمله جنبش دانشجوئی و تشکل‌های آنان را هم خواهد گرفت.

در تقدم و تاخر سرکوب نیروهای سیاسی، وزن و نقش آنها در جامعه و در تحولات سیاسی و نزدیکی و دوری‌اشان با سایر نیروها مطرح است.

در یورش به نیروهای ملی - مذهبی دلایل خاصی هم مطرح است:

۱ - تمامیت‌گرایان نسبت به نزدیکی و همکاری اصلاح‌طلبان حکومتی (بویژه بخش رادیکال آن) با نیروهای غیر حکومتی حساسیت شدید دارند و هر آنجا که زمینه‌های چنین همکاری شکل می‌گیرد بلافاصله وارد عمل می‌شوند (نمونه کنفرانس برلین). خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعددش از اصلاح‌طلبان حکومتی خواسته است که از نزدیک‌شدن به نیروهای غیر حکومتی (از جمله ملی - مذهبی‌ها) اجتناب ورزند.

گرچه هنوز اتحادی بین نیروهای ملی - مذهبی و اصلاح‌طلبان حکومتی شکل نگرفته است. اما مدتها است که بین آندو در این یا آن مورد همکاری‌هائی صورت می‌گیرد. سرکوب نیروهای ملی - مذهبی بی‌ارتباط با این موضوع نیست. تمامیت‌طلبان می‌خواهند با دستگیری‌ها و برنامه‌سازی‌ها هزینه سیاسی همکاری‌ها را بالا ببرند.

۲ - قبل از برگزاری انتخابات دوره ششم مجلس شورا بخشی از نیروهای ملی - مذهبی پیش‌قدم شده و ائتلافی از نیروهای ملی و ملی - مذهبی را تشکیل دادند و برای انتخابات در تهران و برخی شهرستانها کاندیدای مشترک معرفی نمودند. با وجود اینکه شورای نگهبان صلاحیت اکثر کاندیداهای آنها را ردکرد، عده‌ای از آنهاکه از صافی شورای نگهبان گذشتند یا بعنوان نماینده انتخاب شدند و یا آرا بالائی را اخذ نمودند. در تهران علیرضا رجائی بدور دوم راه یافت. ولی شورای نگهبان او را حذف کرد و انتخابات شهرستانهائی راکه کاندیدای ملی - مذهبی پیروز شده بودند، باطل اعلام نمود.

انتخابات دوره ششم نشان داد که ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی از حمایت بخش نسبتا وسیعی از مردم برخوردار است و در صورت فراهم‌بودن شرایط آزاد، می‌تواند رقیب جدی جناحهای حکومتی در انتخابات باشد.

از انتخابات به اینسو، ائتلاف ملی - مذهبی‌ها فعالانه نسبت به رویدادهای سیاسی موضع‌گیری کردند و حضور خود را بطور نمایان نشان دادند. اخیرا نامه‌ای با امضا بیش از ۴۰۰ نفر در اعتراض به وضعیت یوسفی اشکوری انتشار یافت که بخشی از امضاها متعلق به نیروهای ملی - مذهبی بود.

شکل‌گیری این ائتلاف و تحرکات آن نمی‌توانست از چشم سران جناح تمامیت‌گرا دور بماند. بارها خامنه‌ای آنها را بعنوان اصلاح‌طلبان آمریکائی زیر ضرب گرفته و برای نظام خطر بحساب آورده است.

۳ - روند اصلاحات به سد ساختار سیاسی ولایت فقیه برخورده و اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون قادر نشده‌اند از این سد عبور و راه پیشروی اصلاحات را بگشایند. در چنین شرایطی روند رویگردانی از اصلاح‌طلبان حکومتی در بین مردم بویژه جوانان گسترش یافته و توجه به نیروهای غیر حکومتی که با واژه نیروی سوم مصطلح شده است، بیشتر شده است. اکنون بر عده کسانی که آمادگی برای شنیدن مواضع و دیدگاه‌های نیروهای مخالف نشان می‌دهند، مرتبا افزوده می‌شود.

ملی - مذهبی‌ها جزو نیروهائی هستند که به نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اعتقادی ندارند، در حکومت اسلامی (بغیر از سالهای اول انقلاب) حضور نداشتند و در طی بیست سال به اشکال مختلف تحت فشار بودند. با توجه به حضور این نیرو در داخل کشور و حمایت بخشی از نیروهای لائیک از آنها، برای بخشی از گروههای اجتماعی ملی - مذهبی‌ها بعنوان آلترناتیو جناحهای درون حکومت مطرح است. ▣

تمامیت‌طلبان بر این موضوع آگاهند و مصمم شده‌اندکه با سرکوب، نیروهای ملی - مذهبی و لائیک را تضعیف و از حضور آنها در صحنه سیاسی کشور بکاهند.

۴ - در ماههای آتی انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. گردانندگان جناح حاکم مصمم شده‌اند تا آنجاکه قادر هستند صحنه انتخابات را مطابق خواست خود آرایش دهند. در صحنه آرایشی آنها جائی برای «غیرخودی‌ها» وجود ندارد. بنابراین از هم اکنون برای پاک‌کردن صحنه از «غیر خودی‌ها» دست به اقدام زده‌اند.

در عین حال آنها با دستگیری‌ها ومحاکمات پی در پی می‌خواهند فضای اختناق را برکشور حاکم کنند تا بهتر بتوانند برنامه‌های خود را پیش ببرند. تمامیت‌طلبان برگزاری انتخابات در فضای سرکوب را به سود خود می‌بینند.

* * *

تمامیت‌طلبان همچنان برنامه سرکوب را پیش می‌برند. در مقابل سرکوب باید مقاومت را سازمان داد. همکاری و همگامی نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب می‌تواند بر ابعاد مقاومت بیافزاید و از دامنه سرکوب بکاهد. ▣

شبیخون تمامیت‌طلبان به نیروهای ملی - مذهبی

ادامه از صفحه اول

پیش از تهاجم اخیر، خامنه‌ای در «همایش امنیت عمومی و وحدت ملی» مطرح کرد. خامنه‌ای در این همایش هر کسی را که خواهان تغییر قانون اساسی باشد «برانداز» خواند و با اشاره به نیروهای ملی - مذهبی، «براندازی قانونی» و «غیرقانونی» را یکی توصیف کرد و از قوه قضائیه خواست در سرکوب آنان قاطعیت نشان دهد. بعد از سخنان خامنه‌ای، تاکتیک دستگیری دسته‌جمعی نیروهای ملی - مذهبی و معرفی عده‌ای به عنوان نیروی برانداز جایگزین تاکتیک احضار و دستگیری فردی نیروهای ملی - مذهبی، چپ و لائیک شد و محافظه کاران سازماندهی سرکوب نیروهای جبهه سوم را به اتهام «براندازی» سازماندهی کردند. اکنون ترجیع‌بند سخنان محافظه کاران، تبلیغات صدا و سیما، مقالات روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی علیه نیروهای چپ و لائیک «براندازی» است. روز یکشنبه ۲۱ اسفند در حالی که چند ساعت از بازداشت ۲۱ تن از نیروهای ملی - مذهبی نگذشته بود، مبشری رئیس دادگاه‌های انقلاب در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شد و گفت:

در پی اطلاعات موثقی که در باره برخی فعالیت‌های توطئه‌آمیز و براندازانه علیه نظام به دادگاه رسیده بود، کار تعقیب و مراقبت صورت گرفت و ماموران دادستانی برای ضبط برخی مدارکی که در یک منزل نگاهداری می‌شد، مراجعه نمودند و اما مشاهده شد که تعدادی از نیروهای به اصطلاح ملی - مذهبی که همواره به دنبال توطئه علیه نظام بوده‌اند در این منزل تجمع کرده و در حال برنامه‌ریزی برای تشویش افکار عمومی و تجمعات تحریک‌آمیز هستند.

مبشری افزود: ۲۰ نفر در این منزل حضور داشتند که دستگیر شده‌اند و چون تعدادی از افراد این جلسه از جمله افرادی بودند که از سوی دادگاه در مظان اتهام بوده و قرار بود به زودی احضار شوند، لذا به دستور قاضی رسیدگی‌کننده افراد حاضر بازداشت شدند.

رئیس دادگاه انقلاب افزود: از اولین ساعاتی که افراد یادشده بازداشت شدند، چند نفر از بازجویان ورزیده مامور رسیدگی به مسایل آنها شده‌اند تا هر چه سریع‌تر تکلیف آنها روشن شود.

حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی جمعیت موتلفه در مصاحبه با ایسنا ارتباط یورش به نیروهای ملی - مذهبی با سفر خاتمی به مسکو را رد می‌کند و می‌گوید: از مدت‌ها قبل هماهنگی‌های بین نیروهای امنیتی و قوه قضائیه پدید آمده بود تا با افرادی که امنیت ملی را تهدید می‌کنند، مقابله کنند. حمیدرضا ترقی که رابطه نزدیکی با خامنه‌ای و فلاحیان دارد، می‌افزاید: از مدتی قبل موضوع جریان برانداز در کشور ما توسط مسئولان نظام مطرح شده بود و همه تاکید بر این داشتند که با جریان برانداز مماشات نخواهد شد، فکر می‌کنم که قوه قضائیه بر اساس اطلاعاتی که از حرکت‌های جریان سوم به دست آورده اقدام به برخورد با چنین جریانی کرده است و تمام عواملی که بر اساس اسناد و مدارک نقشی ایفا می‌کنند برای تحقیقات دستگیر شده‌اند.

حمیدرضا ترقی در ادامه مصاحبه با ایسنا به طور ضمنی این خبر را تائید می‌کند که دستگیری اخیر برای تکمیل سناریوی «هویت۲» ضروری بوده و حکم دستگیری نیروهای جریان سوم از پیش صادر شده است تا ماموران امنیتی هر زمان ضروری بدانند از این احکام استفاده کنند. وی می‌گوید: تشکیل یک ستاد امنیت برای مبارزه با عوامل تهدیدکننده امنیت ملی مدت‌ها پیش توسط قوه قضائیه اعلام شده بود و به حسب اطلاعی که بنده دارم، دستگیری این جمع هدف اقدامات دستگاه‌های قضائی نبوده است. بلکه اصل برنامه به دست‌آوردن اسنادی بود که در محل تجمع این افراد وجود داشته است ولی تصادفا این افراد که بسیاری از آنها حکم دستگیری آنان برای آینده صادر شده بود، در آنجا حضور داشتند که طبیعتا دستگاه‌های قضائی تصمیم به دستگیری آنها می‌کنند.

گسترش نفوذ جریان سوم و خط قرمز حکومت

در باره هماهنگی نیروهای امنیتی و قوه قضائیه، عسگراولادی خبر دیگری دارد. وی می‌گوید: «چهار ماه پیش شورای امنیت ملی خطوط قرمز استراتژی امنیتی نظام و باید و نبایدها را تعیین کرده بود».

تاریخی که عسگراولادی به آن اشاره می‌کند، همان زمانی است که نظرسنجی وزارت ارشاد در باره موقعیت نیروهای ملی - مذهبی در میان مردم تهیه شد و در اختیار مقامات جمهوری اسلامی و شورای امنیت ملی قرار گرفت. حاصل نظرسنجی برای خامنه‌ای تکان‌دهنده بود. بر اساس این نظرسنجی: اگر در شرایط کنونی یک انتخابات آزاد و بدون دخالت شورای نگهبان در ایران برگزار شود نیروهای ملی - مذهبی ۷۵ درصد آرای مردم را به دست خواهند آورد».

آیا همین واقعیت نیست که محافظه کاران را علیه نیروهای ملی - مذهبی، چپ و لائیک برآشفته است. آیا همین واقعیت نیست که تمامیت‌گرایان از تحقق آن دچار کابوس شده‌اند و هر کجا که صحبت از تغییر قانون و آزادی انتخابات است آنجا را بلافاصله هدف قرار می‌دهند. آیا محافظه کاران برای گریز از همین واقعیت نیست که بگیر و ببند راه انداخته‌اند و گمان می‌کنند با تهیه فیلم «هویت ۲ و ۳» قادرند اعتبار و نفوذ سیاست و جریان سوم را در جامعه از بین ببرند. ▣

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز و بازداشت کارگران تظاهرکننده را محکوم می‌کنیم

بنابه گزارش‌های رسیده، در روز دوشنبه ۱۵ اسفند تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران کارخانه سیمین اصفهان که در یکی از خیابان‌های شهر اصفهان و در اعتراض به عدم دریافت حقوق و دستمزد خود اقدام به تظاهرات کرده بودند، به بهانه واهی و به وسیله نیروهای انتظامی سرکوب و حداقل ۲۵ نفر از کارگران تظاهرکننده به وسیله نیروهای انتظامی بازداشت شدند. همچنین در همین روز کارگران کارخانه علاالدین و تعداد دیگری از کارگران کارخانجات تهران که بطور مشترک و در اعتراض به عدم دریافت حقوق و دستمزد خود و بخاطر افزایش حداقل حقوق بر اساس میزان واقعی تورم از مقابل وزارت کار بسوی دانشگاه تهران راهپیمائی می‌کردند، مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار گرفتند و از ادامه تظاهرات آن‌ها بسوی دانشگاه تهران جلوگیری به عمل آمد. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سرکوب تظاهرات کارگران کارخانه سیمین اصفهان و کارگران کارخانه علاالدین و همراهانشان را قویا تقبیح و محکوم کرده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط کارگران بازداشت‌شده می‌باشد. ما ضمن دفاع از حرکات اعتراضی حق‌طلبانه کارگران و زحمتکشان همبستگی خود را با آنان اعلام کرده و از دولت می‌خواهیم که از دخالت نیروهای نظامی در تظاهرات و اجتماعات کارگری جلوگیری کرده و حق تشکیل آزادانه سندیکاها و تشکل‌های مستقل و اجتماعات کارگری، حق اعتصاب و تظاهرات را به رسمیت شناخته و از پایمال‌کردن حقوق حقه و مسلم کارگران که هم در منشور جهانی حقوق بشر و هم از جانب سازمان بین‌المللی کار تائید و به رسمیت شناخته شده را محترم شمارد. به موازات تشدید بحران اقتصادی هر روز که می‌گذرد تعداد بیشتری از کارخانجات و مؤسسات ورشکسته گشته و کارگران و کارکنان این مؤسسات بدون برخورداری از هیچ‌گونه حمایت جدی به حال خود رها شده و ناامیدانه به ارتش انبوه بیکاران می‌پیوندند. باتوجه به گرانی سرسام‌آور و افزایش مداوم تورم در سال‌های گذشته، تنها مقدار کمی هرساله به حقوق کارگران افزوده شده است که با نرخ واقعی تورم بسیار فاصله داشته است. بر اساس یک آمار منتشرشده سطح دستمزدهای واقعی کارگران در طول ده سال گذشته ۵۵ درصد سقوط کرده است. اینک کارگران به حق خواهان آن هستند که میزان دستمزدهای آنان متناسب با نرخ رشد واقعی تورم افزایش یابد. براساس یک برآورد محافظه کارانه سطح حداقل دستمزد کارگران باید مبلغ ۸۴۰۰۰۰ ریال در ماه باشد. این در حالی است که حداقل دستمزد تعیین‌شده در سال گذشته تقریبا نصف این مبلغ است. ما از این خواسته عادلانه و منطقی کارگران دفاع کرده و خواهان آنیم که افزایش حداقل دستمزد بر اساس برآورد میزان واقعی تورم باشد. میزان تورم اعلام‌شده در سال گذشته بوسیله بانک مرکزی ۲۷ درصد برآورد گردید، اما بر اساس برآورد مرکز پژوهش‌های علمی مجلس، میزان تورم در سال گذشته ۴۰ درصد بوده است. براساس یک برآورد دیگر میزان هزینه‌ها در ده سال گذشته ۵۰۰ درصد افزایش یافته است. با این وجود میزان پیشنهاد افزایش حقوق امسال حتی پائین‌تر از میزان تورم اعلام شده بوسیله بانک مرکزی است. دولت و مجلس به جای رسیدگی جدی به وضعیت معیشتی غیرقابل تحمل کارگران و کارمندان، همچنان سیاست‌های اقتصادی مخرب دولت رفسنجانی راکه در پیدایش وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی کنونی بیشترین سهم و نقش را داشته ادامه داده و با ادامه سیاست خصوصی‌سازی و واردات بی‌رویه کالاهائی که در داخل تولید می‌شوند به ورشکستگی صنایع و رکود بیکاری یاری می‌رسانند. در عوض جناح مخالف آزادی و اصلاحات که در مجلس پنجم لایحه معافیت کارگاه‌های دارای تا پنج نفر کارگر را به تصویب رساند و نقش اصلی را در پیدایش بحران اقتصادی، بن‌بست سیاسی و سرکوب کارگران و آزادی‌خواهان بعهده داشته و دارد، به ناگهان خود را فریبکارانه طرفدار و دلسوز کارگر معرفی کرده و کوشش می‌کند که با خدعه و نیرنگ

ادامه در صفحه ۱۱

اطلاعیه هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت دستگیری دهها تن از شخصیتهای ملی - مذهبی

اقدامات اختناق‌گرانه قوه قضائیه‌را محکوم می‌کنیم

عصر دیروز، یکشنبه ۲۱ اسفند، ماموران شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به یک جلسه نیروهای ملی مذهبی حمله برده و دهها تن از حاضران در جلسه را بازداشت کردند. خانمها فاطمه گوارائی و مینو مرتاضی لنگرودی (پیمان)، و آقایان حبیب‌الله پیمان، رضا رئیسی، علیرضا رجائی، علی رفیعی، احمد زیدآبادی، حمید زیدآبادی، مهدی غنی، علی محمدی، محمد محمدی، محمد ملکی، سعید مدنی، ... از زمره بازداشت شدگان بوده‌اند.

شبیخون به جلسه نیروهای ملی مذهبی، که چند روز پیش با انتشار بیانیه‌ای بر مواضع اصلاح‌طلبانه خود و راسخیت در پیشبرد آنها تاکید ورزیده بودند، اقدام دیگری در طرح «کارزار انتخاباتی» تمامیت‌خواهان حاکم در جریان انتخابات آتی ریاست جمهوری، و جزئی از نقشه عمومی آنان برای مقابله با روند اصلاحات است. این کارزار، که مدتی است با تکیه خاص بر دستگاه قضائی پیش برده می‌شود و مآلا ناامیدکردن مردم از روند اصلاحات و خانه‌نشین‌کردن آنان در روز انتخابات را هدف گرفته است، اکنون با بازداشت و محکوم‌کردن اصلاح‌طلبان راسخ، اعم از حکومتی و غیرحکومتی، توقیف باقیمانده مطبوعات غیروابسته به تمامیتخواهان و به محاکمه کشیدن مسئولان آنها، بطور روزمره پیش برده می‌شود.

اقدام دیروز اما، که تنها ساعاتی پس از خاتمه گزارش آقای خاتمی از عملکرد دولت خود به مجلس و در آستانه سفرش به روسیه صورت گرفت، مشخصا پاسخی خشن به انتقاد نرم او به قوه قضائیه نیز هست و هدف منصرف‌کردن او از نامزدیش در انتخابات را با تشدید فشار بر او تعقیب می‌کند.

هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بازداشت شخصیتهای ملی مذهبی و مجموعه اقدامات اختناق‌گرانه قوه قضائیه برای محو نیروی اعتراض به روند غیردمکراتیک انتخابات را محکوم می‌کند و عموم نیروهای اصلاح طلب را به مقابله قاطع و روشن علیه این اقدامات فرا می‌خواند.

هیات سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۲ اسفند ۱۳۷۹

نگاهی اجمالی به نوروز در گستره تاریخ و علم

گل به سر، جام به کف، آن چمن آئین آمد
می‌کشان! مژده! بهار آمد و رنگین آمد
طبعم از دست زبان، سوز تبی داشت چو شمع
عاقبت خامشی‌ام بر سر بالین آمد
حیرتم، بی‌اثر از انجمن عالم رنگ
همچو آئینه، ز صورتکده چین آمد
هیچ‌کس از غم اسباب نیامد بیرون
بار نابسته این قافله سنگین آمد
باز بی‌روی تو در فصل جنون‌جوش بهار
سایه گل به سرم پنجه شاهین آمد
خون به دل، خاک به سر، آه به لب، اشک به چشم
در فراق تو چه‌ها بر من مسکین آمد!

چه کلامی رساتر و گرامی‌تر از شور و حلاوت زبان «عبدالقادر بیدل دهلوی» قادر است امید و شادی فرارسیدن نوروز را که با اندوه غریب آرزوهای ناکام‌مانده ایرانیان عجین شده است بازتاب دهد؟. چه جانفزا است این نوروز، و چه جانانه تاب آورده است همه موانع را، اهریمنی‌ها را و نوروزستیزی‌ها را. چه والا بوده است، و والا هست این همه عشق و شوری که نسبت به ماندگاری نوروز، این روح ایران، جان همیشه جوان میهن، در دریای مواج دل ایرانیان در همیشه تاریخ موج زده است.

نوروز در آئینه اسطوره و تاریخ

ایرانیان همیشه به نوروز این منبع امید و مایه روشنی روان عشق ورزیده‌اند و در پاسداریش کوشیده‌اند. در دورانی که بنی‌امیه این غاصبان غارتگر سرزمین‌های دیگران، با بربریتی تام و تمام سعی در نابودی و تنزل فرهنگ دیگر اقوام، و رسوم و آداب دیرین آنان داشتند، این ایرانیان بودند که ممنوعیت برگزاری نوروز را از جانب آنان به هیچ گرفتند. ایرانیان نوروز را با پول خریدند و آزادش کردند!. بدین صورت که در دوران معاویه ابن ابی سفیان، که میهن ما در تصرف اعراب بود، آنگونه که «جرجی زیدان» نوشته است، ده میلیون درهم نقره دادند تا موفق به برگزاری نوروز شدند. آنان به اشغالگران گفتند که از رسوم نوروزی یکی این باشد که در جشن نوروز بزرگان هدیه بستانند، بنی‌امیه نیز که در مال‌اندوزی و اکتساب ثروت شهره بودند، دریافت هدیه را پذیرفتند و به واقع ایرانیان نوروز را خریدند. در دوران خلافت عباسیان، که خردمندان ایرانی آشنا به رموز کشورداری وارد حکومت شدند، از شدت ممنوعیت نوروز کاسته شد و برگزاری مراسم نوروز آزادانه‌تر گردید.

اجرای مراسم «فروردگان» در میان اقوام ایرانی سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. «فروردگان» که مراسم به پیشبازرفتن نوروز است، برخاسته از اعتقادات کهن ایرانیان است. آنان اعتقاد داشتند که در آخر سال و در موسم رسیدن فروردین، ارواح درگذشتگان عزم بازدید ماندگان می‌کنند و به بازدید بستگان خویش می‌آیند، ارواح بازآمده اگر دیدند که بازماندگان به یاد آنان بوده‌اند و کاشانه را پاکیزه کرده‌اند، برای آنان دعا می‌کنند و فزونی برکات را و توانائی و شادابی و خرمی را برای آنان آرزو می‌نمایند، اما اگر بازماندگان غفلت ورزند و غبار سال را از سیمای کاشانه نزدایند به نفرین مردگان گرفتار می‌آیند.

از دیگر رسوم نیکوی نوروزی در زمان گذشته، رسم پسندیده آزادی زندانیان بوده است، شیرینی این سخن که «عید، زندانیان کنند آزاد» یادگار آن دوران است. از دیگر رسوم نوروزی تهیه لباس نو است که کودکان را از آن سهمی درخور باشد. خانه تکانی و تهیه «پلو» و ماکولات و میوه‌ها از ضروریات نوروز است.

نوروز برای ایرانیان در همه قلمرو آنان و در گستره تاریخ، گرامی و عزیز بوده است، به این سبب که جوهر اشتراک معنوی و مدار تقویمی در زندگی آنان است، همگان در این شادمانی سهیم بوده‌اند، نوروز جشنی که خاصه قومی یا طبقه‌ای برگزیده باشد هرگز نبوده است. این جشن بی‌هیچ تردیدی به همگان تعلق داشته است و دارد. میدان تعلق به آداب و رسوم نوروزی را از «کاشغر» تا «حلب» یاد کرده‌اند. بسیاری از ترانه‌ها، اشعار و داستان‌های عامیانه و حجم بسیاری از ادبیات ایرانی به نوروز پرداخته‌اند که نشان از جایگاه والای نوروز در معنویت و تاریخ ایران دارد. نوروز به لحاظ عاطفی‌بودن نیز گرامی است، از آن رو که خویشان و یاران و دوستداران اگرچه از یکدیگر دور باشند، با غنیمت‌شمردن فرصت نوروزی، دل و جان خویش را با دیداری و یا یادی و پیامی شاد می‌کنند، و دلبستگیها و پیوندهای مالوف را طراوت می‌بخشند و استوار می‌سازند.

در کتبی چون قرآن و تورات و اوستا آمده است که یزدان امر آفرینش را در شش روز به انجام رسانید، ایرانیان باستان معتقد بودند که این آفرینش در اولین روز ماهی بوده است که ارواح و روان‌ها از آسمان به زمین باز آمده‌اند، این ماه فروهر نام داشته است، در این ماه است که یزدان روان آدمی را برای دیدار بازماندگان خویش روانه کاشانه آنان می‌سازد، و این میهمانی ارواح ده شبانه روز طول می‌کشیده است. درازای شب و روز در این زمان با هم برابر هستند. نظر به این اعتقاد مردم خانه و کاشانه خویش را پاکیزه می‌کنند و می‌شویند، البسه نو می‌پوشند و رایحه‌های دل‌انگیز می‌پراکنند، و خانه را با گل و سبزی، روشنی و موسیقی شادی‌آفرین می‌کنند. سبزه و سکه و شیرینی و آب و روشنی را که شادی می‌زایند و روح می‌فزایند بر سر سفره این میهمانان (روان درگذشتگان) می‌گذارند، زیرا روان (فروهر) درگذشتگان برای دیدار عزیزان خویش می‌آیند. به این سبب است که نام ماه فرودآمدن روان‌ها راکه مدت شب و روزش یکسان است «فروردین» گذاشته‌اند.

گروهی از محققان که در تاریخ اسطوره‌ای ایران تحقیق کرده‌اند، عقیده دارند که جشن فروردین یادگار پادشاهی اسطوره‌ای به نام «جمشید» یا «یمه‌شید» یا «جمشید» است که قبل از دست‌یازیدن به گناه این روز خجسته را بنیان نهاده است. ادیب و محقق و ریاضیدان نامدار ایرانی ابوریحان بیرونی در صفحه ۲۴۳ «آثارالباقیه» آورده است که «جمشید» تختی زرین ساخت و بر آن آرام گرفت، دیوان این تخت برداشتند و در یک روز از فراز دماوند کوه گذشتند و در سرزمین بابل فرود آمدند. این روز آغاز فروردین بود و مردم به یاد این پیروزی جشنی به پا کردند و در آن رقصیدند و به شادی و سرور پرداختند.

فردوسی طوسی حماسه‌سرای نامدار ایران نیز در توصیف این روز سروده است:

به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ در این روزگار
بماندست از آن خسروان یادگار.

نوروز و جایگاه علمی آن

نگاهی از منظر علم به نوروز را می‌توان این‌گونه به تفصیل نشست: زمین در حرکت خویش در فضا به دور خورشید، دارای پنج حرکت است که عبارتند از وضعی، انتقالی، موجی، فرفره‌ای و مقصدی. در کتب درسی فقط به دو گونه حرکت وضعی و انتقالی اشاره کرده‌اند. حرکت مقصدی به معنای این است که خورشید و سیارات ضمن سایر حرکات خویش، به طرف ستاره نسرواقع یا «وگا» حرکت می‌کند. حرکت فرفره‌ای حرکتی است که یک فرفره مخروطی هنگام چرخیدن، محور آن یک دایره فرضی ایجاد می‌کند و زمین نیز هر ۲۵۸۰۰ سال یک بار نوک میله فرضی و محور شمالی آن به طرف ستارگانی که مکان آن‌ها روی دایره فرضی قطب شمال است طی مسیر کرده و دوباره به جای اول خویش می‌رسد. این ستارگان عبارتند از جدی و به دنبال آن سفوس «بال‌الطیر» و «وگا» و «هرکول» و سپس مجددا ۲۵۸۰۰ سال بعد دوباره ستاره جدی قطب زمین می‌شود.

حرکت موجی به معنای بالا و پائین رفتن کره زمین در حین گردش خویش است که ضمن چرخیدن به دور خود مانند موجی بالا و پائین می‌رود. فاصله تناوب این حرکت موجی ۱۹ سال است.

حرکت وضعی زمین پدیدآمدن شبانه‌روز را موجب می‌شود که حرکتی انتقالی است و سالی یک بار به دور خورشید می‌چرخند. زمان این چرخش ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه است که دقیقا خط نصف‌النهار یک نقطه از زمین دوباره وارد همان فضای یک‌سال پیش خود می‌شود. پس از هر چهار سال می‌باید یک روز را به مدت گردش زمین اضافه کرد، و آن را سال کبیسه خواند. این امر از زمان‌های بسیار دور هم محاسبه می‌شده است، و از حدود سه هزار سال پیش طبق مدارک غیر قابل انکار، و در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان وجود داشته است.

روز اول فروردین که زمین به حالت اولیه خویش باز می‌گردد، روز اعتدال بهاری است که دقیقا آفتاب به خط استوا می‌تابد و مدت شبانه‌روز با هم برابرند، سپس زمین در عرض سه ماه حدود ۱۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه رو به جنوب متمایل می‌شود، به بیانی دیگر خورشید هر روز بالا و بالاتر می‌آید و بار دیگر از اوایل خرداد که به مدار راس‌الجدی (کمربند دوم فرضی شمالی زمین و موازی با خط استوا) متمایل می‌شود و زمین دگر بار به سوی قطب شمالین خویش منحرف می‌گردد، و از اول مهر تا دی ماه، حداکثر افول خود را دارد و در دی ماه تابش خورشید روی مدار راس‌السرطان است. در نتیجه این حرکات فصول چهارگانه پدید می‌آیند.

در سال‌های ۴۶۵ و ۴۸۵ هجری قمری و در زمان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی، تنظیم تاریخ و تقویم جلالی، تحت نظر حکیم عمر خیام نیشابوری به سامان رسید. محاسبات این تقویم از چنان دقت و ظرافتی برخوردار است که در زمان ما با سنجش آلات و ادوات بسیار دقیق علمی امروزین، صحت سنجش آن تائید شده است. امروزه در تمامی محافل معتبر علمی جهان، زمان تحویل سال نو دقیقا همانی است که خیام اعلام کرده بود.

به دلیل اختلافاتی که سنجش سال‌های شمسی و قمری در امر کنترل زمان به بار می‌آورد، که نمود آن بیشتر در امر گردآوری مالیات‌ها و کارهای دولتی بود، در یازدهم فروردین ماه ۱۳۰۴ قانون رسمیت سال و ماه شمسی در ایران به تصویب مجلس و دولت وقت رسید.

زمانی که خط نصف‌النهار هریک از شهرها پس از ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۸ ثانیه از زمان تحویل قبلی سال گذشته سپری گردید، دوباره تحویل سالی نو فرا می‌رسد، و همه مردم ایران به پاکیزگی و طراوت تن و روان همت می‌گمارند و می‌روند تا این سنت نیکوی ایرانی را ارج بنهند، و آرزوهای انسانی و نیک‌خواهانه خویش را طلب کنند.

آرزو دارم روز و روزگارتان خوش و نوروزتان قرین شادکامی و بهروزی باد. ▣

خسرو باقرپور

پیام نوروزی
هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مردم آزاده ایران

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، از سوی خود و همه فدائیان خلق، فرارسیدن نوروز و بهار را به شما شادباش می‌گوید و سالی سرشار از پیروزی‌های بزرگ در نیل به خواسته‌های برحق شما، آزادی، سعادت و عدالت، برایتان آرزو می‌کند. امیدواریم سالی که آغاز می‌گردد پایانی برای رنج‌ها، بیدادها و بیم‌ها برای همه ما ایرانیان باشد.

نوشدن سال را ما همیشه با نوکردن امیدها آغاز می‌کنیم. سال گذشته را هم با امیدی نو آغاز کردیم. امید آن که پیروزی درخشان نیروهای اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس ششم، که در آخرین روزهای سال پیش و به یمن هوشیاری و حضور گسترده شما در انتخابات حاصل شده بود، راه تحول مسالمت‌آمیز و بدون درد جامعه ما را به سوی آزادی و نیکبختی هموار سازد. نیروهای سیاه اختناق و تیره‌بختی اما چنین امید و آینده‌ای را بر مردم ایران روا نمی‌دانند و از همین‌رو، هم از نخستین تا واپسین روزهای سال گذشته علیه چنین رویکردی در جامعه ما عمل کرده‌اند. مداخله در کار مجلس با صدور احکام حکومتی توسط ولی فقیه، ممانعت از تصویب قوانین در خور اصلاحات توسط شورای نگهبان، میدان‌داری قوه قضائیه با پرونده‌سازی‌های سر تا پا دروغ علیه آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان استوار و دستگیری و حبس آنان، توقیف ده‌ها نشریه و روزنامه، که هرکدام به طریقی زبان مردم ما بودند، مسخ پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برای مصون‌داشتن عاملان اصلی کشتار بهترین فرزندان مردم،... این‌ها و بسیاری اقدامات دیگر از این دست کارنامه سال گذشته نیروهای اختناق و ضد اصلاحات را تشکیل می‌دهند.

اما سال گذشته آموزش‌های عمیقی را هم برای همه ما به ارمغان آورده‌است: شناخت همه‌جانبه‌تر از الزامات و دشواری‌های روند اصلاحات و موانع آن، خاصه از نقش بازدارنده ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن، ضرورت جایگزینی نهادهای انتصابی، نهادهای انتخابی، سهم اصلاح‌طلبان حکومتی و مجلس اصلاح‌طلب در رکود روند اصلاحات با تمکین آنان به فشارهای مخالفان این روند، و از این رهگذر درک ضرورت برنامه و سیاستی روشن برای پیشبرد اصلاحات. سال نو را نیز با امید آغاز می‌کنیم. با این امید که انتخابات آتی ریاست جمهوری، که در بهار امسال برگزار خواهد شد، پیروزی قاطعی برای روند اصلاحات در جامعه ما باشد. با این امید که اصلاحات نه فقط برای برداشتن سدهای سیاسی پیشاروی خود، بلکه همچنین برای دردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گریبانگیر کشورمان، برای سفره خالی زحمتکشان، بی‌حقوقی زنان، بی‌آیندگی جوانان راه بگشاید.

این‌ها آرزوی دست‌نایافتنی نیستند و ما لیاقت و امکان بسیار بیشتر از آنچه راکه اکنون از آن برخورداریم، داریم. خلاقیت‌ها، ابتکارات و برآمدهای شما در همین سال‌های اخیر به اهدافی دست‌ناپذیرتر جامه عمل پوشانده‌اند. با حضور گسترده و متحدانه در سیاست و با دست‌مایه قراردادن آموخته‌هایمان از سال و سال‌های گذشته راه حصول به این اهداف نیز دور نخواهد بود.

نوروز را جشن می‌گیریم و به استقبال بهار طبیعت و سال نو می‌رویم. امید که ارمغان این سال برایمان بهار همیشه برقرار آزادی و جشن پر جلوه سعادت مردم باشد.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اطلاعیه درباره برگزاری چهارمین اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای مرکزی سازمان در روزهای ۲۰ و ۲۱ اسفند ماه اجلاس نوبتی خود را تشکیل داد. این اجلاس که با سی‌امین سالگرد اعدام دلاوران سیاهکل مصادف بود، با قرائت نام آنان و سه گروه از فدائیان جانباخته در اسفند ماه ۱۳۵۰ و اعلام یک دقیقه سکوت به احترام همه جانباختگان راه آزادی، استقلال، دمکراسی و عدالت اجتماعی آغاز کرد. این نشست در طول دو روز کار خود، به موضوعات زیر رسیدگی نمود:

۱ - بررسی عملکرد ۶ ماهه هیئت رئیسه شورا، هیئت سیاسی - اجرائی و ارگان‌های مرکزی.

۲ - بحث حول مسایل خط مشی سیاسی مصوب کنگره و چگونگی تحقق این سیاست در لحظه کنونی بر اساس پلاتفرم‌های پیشنهادی.

۳ - بررسی وضعیت سیاسی کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری.

۴ - تبادل نظر پیرامون مضامین و تعاریف پایه‌ای تشکیلات و موازین زندگی حزبی در مختصات کنونی.

۵ - تصمیم‌گیری پیرامون دستور کار کنگره هفتم سازمان.

۶ - تصویب اصلاحات تدقیقی و تکمیلی در آئین‌نامه داخلی شورا.

۷ - رسیدگی به قرارهای پیشنهادی از سوی ارگان‌ها و اعضای شورای مرکزی.

اجلاس موفق شد به کلیه مسایلی که در دستور داشت رسیدگی کند و در هر مورد قرارهای لازم را صادر نماید. از تصمیمات مهم چهارمین اجلاس عادی شورای مرکزی بر دو مورد باید تاکید کرد:

- با فرا رسیدن موعد انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری، اجلاس فوق‌العاده شورای مرکزی فراخوانده شود تا با در نظرداشت آخرین تحولات سیاسی در کشور تصمیم مقتضی در این زمینه اتخاذ گردد.

- در پی استماع گزارش کمیسیون نظرخواهی از تشکیلات پیرامون اجرای یا عدم اجرای رفراندوم مصوب کنگره ششم برای فعالیت علنی، قانونی و آزاد سازمان، شورای مرکزی تصمیم گرفت تا به پیروی از نظر غالب در تشکیلات، این رفراندوم را برگزار نکند.

هیئت رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۴ اسفند ماه ۱۳۷۹

آماج تیرهای فراوان شد، توماج



اسفند ماه سال ۱۳۵۸ شاهد تب و تابی بود که جامعه را ربودن و قتل مخفیانه چهار تن از فدائیان خلق، رهبران محبوب خلق ترکمن توماج، مختوم، جرجانی و واحدی فراگرفته بود. این چهار رهبر خلق ترکمن، زمانی که از محل کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن عازم استراحتگاه خود بودند، شب هنگام ربوده شدند و دو روز بعد اجساد تیرباران شده آنان پیدا شد. بسیاری از شهرهای کشور صحنه تظاهرات اعتراضی نسبت به این عمل جنایتکارانه شد. در این حرکت‌های اعتراضی که عمدتا توسط دانش‌آموزان و دانشجویان پیشگام تدارک شده بود، معرفی و مجازات دست‌اندرکاران جنایت خواسته شده بود. روزنامه‌هائی که تحت سیطره عوامل فقاهتی استبداد قرار گرفته بودند (از جمله روزنامه کیهان) نوشتند که این چهار نفر بر اثر درگیری‌های درونی و جناحی سازمان چریک‌های فدائی خلق و به دست خودشان کشته شده‌اند. این نوع فضاسازی و دروغ‌پردازی در تمام ترورهای سیاسی انجام شده در داخل و خارج از کشور توسط عوامل جمهوری اسلامی در طی ۲۱ سال بعد از این واقعه، تکرار شد.

افکار عمومی به شدت نسبت به این جنایت ابراز انزجار کرد. مسئولینی از نظام مجبور به پاسخ‌گوئی شدند و آقای بنی‌صدر رئیس جمهور وقت، پیشقدم برگزاری یک مناظره تلویزیونی در این زمینه شد. در این مناظره در سوئی سه تن از رهبران وقت که می‌کوشیدند، حکومتی‌بودن عوامل جنایت را به اثبات برسانند و در سوئی دیگر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، تیمسار فلاحی رئیس ستاد ارتش و نیز استاندار مازندران بودند که به توجیه جنایت می‌پرداختند. بنی‌صدر می‌کوشید از موضع‌گیری اجتناب کند. حقایق بسیاری برای مردم روشن شده بود و کمتر کسی تردیدی در وابستگی عوامل جنایت به حکومت‌گران داشت. آگاهان، سایه مخوف و گسترش‌یابنده تروریسم دولتی را در افق می‌دیدند.

چند سال بعد، حجت‌الاسلام صادق خلخالی گیوی قاضی شرع و نماینده اعزامی آیت‌الله خمینی رسما در خاطرات خود اعتراف کرد شخصا دستور اعدام رهبران خلق ترکمن را صادر کرده است.

راز بسیاری از جنایاتی که تا سال ۶۸ صورت گرفته است، هنوز افشا نشده است. اصلاح‌طلبان حکومتی در افشا جنایات از سال ۶۸ به این سو گام‌هائی برداشتند. اما حاضر نیستند دامنه زمانی مورد بررسی را تا زمان انقلاب بسط دهند. مردم ما ممکن است عفو کنند اما به هیچ‌وجه فراموش نمی‌کنند. انتقام‌جو نیستند اما حتما مدافع آشکارشدن حقیقت‌اند. ▣

تقدیر از برگزارکنندگان جشن سازمان

سی‌امین سالگرد ۱۹ بهمن با شکوه خاصی جشن گرفته شد. هئیت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به این وسیله از ستاد برگزاری جشن و دیگر رفقا خاصه رفقای جوان و نوجوانی که در همه مراحل برگزاری آن حضور چشمگیری داشتند، تقدیر می‌کند.

ضرورت یک نوزائی: گذار از سوسیال - اتوپی به سوسیال - دمکراسی

سوسیال دمکراسی آینده ماست

جمشید طاهری‌پور

امروز ۱۹بهمن است. در من چه مهربان و با حرمت می‌گذرند یادها و خاطره‌ها. چه اندازه پر نوازش‌اند نگاه‌ها و صداهائی که مرا می‌خوانند! به نسل ما می‌اندیشم؛ نسلی از انقلابیون چپ ایران که شعله‌ور بودیم از ایمان به رهائی خلق. مرگ را تحقیر می‌کردیم زیرا پیکار همه زندگی و نیز معنای زندگی‌مان بود و... من در این لحظه که این کلمات را می‌نویسم در جانم همان حس نجیب رفقاتی شعله‌ور است که ۳۰ سال پیش بود...

* * *

۱

ما فدائیان خلق چه بوده‌ایم و نمی‌دانسته‌ایم؟ «... انقلاب ذات ما را عریان کرد. ما را واداشت به دیدن و دریافتن اینکه چه بوده‌ایم و نمی‌دانستیم». این عبارت را محمد مختاری نوشته است، در مقاله «بازخوانی فرهنگ». انگار برای من نوشته است! انگار من این عبارت را نوشته‌ام! آنرا هم‌چون کلام خود می‌خوانم:... چه بوده‌ایم و نمی‌دانستیم؟

از منظری که امروز به روی من گشوده است، این سی سال بر بستر نبرد سنت و مدرنیته برآمد کرد. نبردی که دست‌کم صد سال است در میهن ما جریان دارد و انقلاب بهمن ۵۷ نماد بدفرجام آن از کار درآمد. تا آنجا که به نبرد سنت و مدرنیته برمی‌گردد، ما سنت‌گرا بوده‌ایم و نمی‌دانسته‌ایم!

مدرنیسم شاه که مدرنیته نبود با تعرض به ساختارهای سنتی جامعه چالشی را شکل داد که نبرد مسلحانه چریک‌های فدائی و انقلاب اسلامی برآمد حدت‌یافته آن بود. مدرنیسم شاه، بدون تدارک زیر ساخت‌های فرهنگی و سیاسی انجام گرفت و ملهم از و متکی بر ظرفیت‌ها و نیازهای نیروهای بالنده اجتماعی جامعه نبود.

به این علل، تعرض شاه به ساخت و بافت سنتی جامعه، نیروهای اجتماعی گسترده‌ای را دستخوش بحران هویت کرد. ما متاثر و حامل بحران هویتی بودیم که مدرنیسم شاه آنرا پدید آورده بود.

بن‌مایه همه جدال‌هائی که در جنبش فدائیان خلق جریان داشته، بحران هویت و یافتن پاسخی برای مساله و مشکل هویت بوده است!

مجادله بر سر تاویل احمدزاده از چریک، نقد جزنی و شرح او از فدائیان خلق، شکل‌گیری «اقلیت» و «اکثریت»، سمت‌گیری وحدت با حزب توده ایران و خویشاوندی با خانواده احزاب برادر، غوغای نواندیشی در مصاف با کهنه‌باوری و... جدالی که امروز جریان دارد؛ اصلاح‌طلبی یا انقلابی‌گری. همه این جدال‌ها جستجوی راه برون‌رفتی از بحران هویت‌اند. پاسخی هستند به مشکل هویت ما.

دو دهه را با سه پاسخ سپری کرده‌ایم؛ «راه احمدزاده»، «مشی جزنی» و «سیاست لنینی». و این آخرین دهسال را، در جستجو و در گیرودار شناخت پاسخ چهارم.

«راه احمدزاده»، «مشی جزنی» و «سیاست لنینی» هر این سه گرایش صورت‌هائی از یک پدیده هستند. تجربه بر ناکامی و شکست این هر سه گرایش گواهی داد. می‌گویند شکست هنوز به معنای بطلان یک «مشی» نیست. چنانچه پیروان احمدزاده، جزنی و لنین هنوز براین باورند. اما ناکامی، به هر دلیل ناکامی است و قطعا موجباتی دارد. هرکس به پاسخی مختار است و پاسخ من این است که یک چیز مشترک در این سه گرایش وجود داشت که موجبات شکست و بطلان آنها را فراهم آورد و آن ایدئولوژیک‌کردن واقعیت بود.

ایدئولوژیک‌کردن واقعیت این توهم را برمی‌انگیزد که حقیقت را در انحصار خود بدانیم. کسی که حقیقت را در انحصار خود بداند، برای هر آن‌چه در باور او نگنجد، نه چشمی برای دیدن، نه گوشی برای شنیدن و نه قلبی برای تپیدن خواهد داشت. چنین جانی کم‌فروغ است و شیفته خود. و از یک سونگری، انجماد و شریعت‌بافی گریزی و گزیریش نیست.

توهم انحصار حقیقت با آزادی پژوهش‌های علمی ناسازگار است و مالا با آزادی آفرینش‌های ادبی و هنری نیز سر موافقت نخواهد داشت. به این ترتیب ایدئولوژیک‌کردن واقعیت با شکوفائی شخصیت انسان و شکفتگی استعدادهای او بیگانه و در تعارض است و ناگفته پیداست که در حیات سیاسی، دیکتاتوری و اختناق می‌پرورد. ایدئولوژیک‌کردن واقعیت، دلخواه را به جای واقعیت نشاندن است. این امر به توهم و پنداربافی دامن می‌زند، مبارزان را گمراه می‌کند و نمی‌گذارد نتایج و ثمرات کار خود را آنطور که در واقعیت تجلی یافته ببینند، از اشتباهات بپرهیزند و جمع‌بست درستی از کارنامه خود بدست دهد.

این‌ها فرازهائی از جمع‌بست من در ۵ سال پیش است که در «یادمان ۲۵ سال» کار شماره ۱۲۶ چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۴ نوشته بودم. اکنون در سی‌امین سالگشت به فراز نهائی جمع‌بست کارنامه ما فکر می‌کنم. به طرح اندیشه‌ای؛ اندیشه ضرورت یک نوزایی.

۲

ما «راه احمدزاده»، «مشی جزنی» و «سیاست لنینی» را با ایمان به پیروزی راهمان طی کردیم. این وجه ایمانی، نقد پردامنه‌ای دارد که جان کلام‌اش اینست که راهبرد ما در سیاست مبتنی بر برانگیختگی بوده است نه تعقل.

ملازم برانگیختگی، یقین و انحصار حقیقت است و ملازم تعقل، شک اسلوبی و جستجوی ناتمام حقیقت. برانگیختگی سیاست را بر بنیاد ناشکیبایی، عدم مدارا و شورش‌گری استوار می‌کند و تعقل رهنمون سیاست به اصلاح امور بر پایه مصالح و امکاناتی است که جامعه در اختیار دارد و یا توان آن را دارد در اختیار بگذارد. هراندازه که یک اندیشه سیاسی بر محور ایمان استوار باشد، به همان اندازه از دنیای اندیشگی مدرنیته در فاصله قرار می‌گیرد و به جهان اندیشگی سنت تعلق می‌یابد. منطق اندیشگی مدرنیته شک و منطق اندیشگی سنت یقین است.

روح اندیشگی مدرنیته عقل نقاد است و روح اندیشگی سنت تقلید و اقتدا است و از این‌جاست که اندیشه‌های سیاسی دنیای مدرنیته معطوف به اختیار و حق انتخاب شهروندان یعنی مبتنی بر دمکراسی‌اند در حالیکه اندیشه‌های سیاسی جهان سنت مردم را صاحب تکلیف می‌شناسد و تنها از آنها طاعت و پیروی را طلب می‌کند یعنی مبتنی بر استبداداند.

نقد تطبیقی «راه احمدزاده»، «مشی جزنی» و «سیاست لنینی» نشان می‌دهد که هر سه گرایش خود را در فاصله و در بیگانگی با جهان اندیشگی مدرنیته باز می‌شناختند. از نظر احمدزاده، جزنی و لنین، غرب تنها و فقط در امپریالیسم خلاصه بود. «مدرنیته» و غرب امپریالیست یک چیز انگاشته می‌شدند و هیچ تمیز و تفکیکی میان آنها نبود تا مدرنیته را برای ما قابل درک کند و آن بستر و شالوده فرهنگی - فلسفی را که دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب ارمغان آن است، به ما شناساند.

از نظر آنها دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب دشمنان ما بودند و تکلیف ما که جبر تاریخ آنرا مقرر کرده بود، نبرد مرگ و زندگی با این دشمنان بود. تفصیل مطلب در این گفتار نمی‌گنجد اما از آنجا که احمدزاده و جزنی، خود را پیرو پیگیر لنین اعلام می‌داشتند، ذکر مختصری در باره جوهره فرهنگی - فلسفی لنینیسم ضروری است؛

تجربه فروپاشی نظام‌های سیاسی و اجتماعی سوسیالیسم مدل لنینی، لنینیسم را بمثابه یک «اتوپی» به اثبات رسانده، لنینیسم یک «اتوپی» بود. مطالعه اتوپی‌ها از منظر نبرد سنت و مدرنیته، مطالعه جالبی است. مدرنیته گرایش برای بازشناخت تاریخ و ساحه‌های گوناگون جامعه در حوزه علم است و می‌کوشد به ضرورت آزادی و اختیار انسان در تعین سرنوشت خود پاسخ بگوید. «اتوپیا»، قانونمندی را بدرجات متفاوت انکار می‌کند و آزادی و اختیار انسان را در تعین سرنوشت خود، تابع جبری می‌شناسد که بر سیر تاریخ چیرگی دارد.

اتوپیای لنینی بر محور اراده گرائی ساخته و پرداخته آمده است. هر کس که اصلی‌ترین و با اهمیت‌ترین آثار لنین را خوانده باشد با وضوح تمام می‌تواند درک کند که عامل «اراده»، نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای در «سیاست لنینی» داراست. از نظرگاه لنینی، «اراده انقلابیون»، نماد و نماینده جبری است که مسیر تاریخ را رقم می‌زند. وقتی «اراده» سازنده تاریخ قلمداد شود، آنچه که رخ خواهد نمود، قهرمان‌گرائی و کیش شخصیت است. در چنین صورتی آنچه که به ظهور می‌رسد رهبران معطوف به اراده قدرت و مردم مصلوب‌الاختیاراند. «شبان - رمگی» است.

اندیشه تعیین‌کننده بودن عامل «اراده» در آموزه‌های لنینی از یک جوهره فرهنگی - فلسفی برخوردار است که خردستیز و واقعیت‌گریز است. سرشت ایمانی و وجه ایقانی دارد، یعنی اساسی‌ترین مشخصه‌های اقلیم اندیشگی سنت‌گرا را داراست.

لنین در آثار کلیدی و اصلی خود، مکرر در مکرر این آموزه را مورد تاکید قرار می‌دهد که جامعه نو بر ویرانه‌های جامعه کهنه ساخته می‌آید. مدلول اندیشه او همانگونه که در تجربه عملی ساختمان سوسیالیسم در شوروی به ظهور رسید نقض قانون‌مندی‌های تکامل است.

انکار این حقیقت که تاریخ بر بستر میراث‌های به جای مانده از دنیای کهنه به دنیاهای نو گام گذارده است.

در تجربه تئوری و تاکتیک بلشویکی، بورژوازی و کولاک‌ها بطور جبری از حیات اجتماعی حذف شدند. دستاوردهای چندین نسل از نیروهای مولده دوران قبل از انقلاب، منهدم شدند. نهادهای مدنی سرکوب و جامعه مدنی تخریب گردید. این ویرانگری‌ها به این خاطر بود که لنینیسم نمی‌پذیرفت توسعه و پیشرفت و تکامل جامعه بشری با ابزار و مصالحی ممکن می‌گردد که در دنیای واقعیت و در جامعه موجوداند. ابزار و مصالحی که در واقعیت پدیدار شده و یا پدیدار خواهند شد.

تجرید فلسفی این تجربه بیانگر خردگریزی و واقعیت‌ستیزی است و نشان می‌دهد که شناخت‌شناسی لنین ناظر بر دستیابی حقیقت در بیرون از کادر واقعیت موجود است. سعادت و رستگاری بشر از نظر لنین با نفی و طرد و ویران‌کردن آنچه که هست ممکن می‌شود، در بیگانگی با واقعیت، بیرون از کادر واقعیت، در ورای واقعیت دست‌یافتنی است.

طرفه اینکه جوهره شناخت‌شناسی لنین، ماهیت و سرشت اشراقی دارد و کم و بیش همان است که در فرهنگ سیاسی ایران، هنوز چیره است. پیداست که چنین منطق شناخت‌شناسی به اقلیم اندیشگی سنت تعلق دارد و بکلی بیگانه با جهان اندیشگی مدرنیته است.

در ظاهر امر این استنتاج عجیب و دور از ذهن می‌نماید اما اگر چند گام به عمق برویم، مساله وضوح قابل لمسی پیدا می‌کند.

الهام‌دهندگان و مخاطبان لنین چه کسانی بودند؟ خود لنین می‌گوید کارگران و توده دهقانان بی‌چیز، توده رعایای روسیه. این کارگران و رعایای روسیه پایان قرن نوزده، حاملان فرهنگ سنتی روس بودند و روانشناسی اجتماعی اینان بر بستر همین فرهنگ و بر پایه منطق شناخت‌شناسانه آن، یک بیان نافذ و برانگیزنده، بیانی بسیج‌کننده و قابل فهم می‌توانست یافت. «سیاست لنینی» و با اندکی تسامح لنینیسم بیان ایدئولوژیک روانشناسی اجتماعی همین توده رعایای کارگر و دهقان روس بود. و به همین دلیل نیز نمی‌توانست به درجات مختلف متاثر از جوهره شناخت‌شناسی فرهنگ سنتی روس، نبوده باشد.

و اما... فرهنگ مردم روس، هم‌چون فرهنگ عوام ما، فرهنگی با سرشت سنتی بوده است. کلیسای ارتدکس روس مانع از نوزائی معتقدات دینی و تحول فرهنگ روس شده و کم و بیش همان نقشی را بازی کرده است که روحانیون سنت‌گرای تشیع در مقابله با نفوذ اندیشگی مدرنیته در ایران ایفاکرده‌اند.

با نظرداشت همه این ملاحظات می‌توان ادعا کرد تا آنجا که به نبرد سنت و مدرنیته مربوط می‌شود، لنین سنت‌گرا بوده است و البته نمی‌دانسته است!

همان‌طور که ما بوده‌ایم و نمی‌دانسته‌ایم!

سرشت متشابه فرهنگ و تجانس شناخت‌شناسی - سرشت ایمانی فرهنگ و شناخت‌شناسی مبتنی بر ایقان و اشراق - اساس و شالوده ذهنی چیرگی لنینیسم در چپ ایران بوده است.

اساسی‌ترین مولفه نواندیشی، متحول ساختن فرهنگ و شناخت‌شناسی ما در توافق با فرهنگ و شناخت‌شناسی و روح اندیشگی مدرنیته است.

۳

حقیقت هر اندیشه‌ای را در بستر فرهنگی - فلسفی که بدان تعلق دارد می‌توان دریافت. یک اندیشه، هر آینه از بستر فرهنگی - فلسفی‌اش جدا بیفتد، گوهر حقیقت خود را از دست می‌دهد. مسخ می‌شود و سترون می‌گردد.

لنینیسم صورت مسخ یافته و سترون شده آموزه‌های مارکس است. که ما نیز با تاویل‌های خود بر بیگانگی آن از دنیای اندیشگی مدرنیته افزوده‌ایم!

نقد مدرنیته زمانیکه از خاستگاه فرهنگی - فلسفی سنت صورت گیرد آبستن ارتجاع است. این واقعیت که لنینیسم در حیات سیاسی، استبداد پرورد و در زمینه رشد اجتماعی نتایج معکوس و قهقرائی ببار آورد، موید همین آموزه است.

به موازات نقد لنینیستی چپ ایران از «غرب مدرنیته» که از شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دمکراتیک و مدنی جلوگیری می‌کرد، یک روند مستمر نقد مدرنیته که عریان و آگاه سنت‌گرا و پاسدار ارزش‌های فرهنگی سنتی بود کشور را درنوردید.

آموزه‌های شادروان بازرگان و طالقانی، نقد آل احمد، مجاهدت‌های دکتر شریعتی و مطهری در ساخت پرداخت ایدئولوژی‌های دینی نوظهور، شاخص‌ترین مصادیق نقد مدرنیته از خاستگاه سنت بودند که زمینه‌های ذهنی انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ را تدارک دیدند. چنین تدارکی بنا به سرشت خود، نتایج کاملا ارتجاعی ببار آورد؛ حکومت دینی در کشور استقرار یافت و «استبداد نعلین» شکوفه شخصیت انسان ایرانی را به تاریک‌خانه برد. تباهی و انحطاط، ورشکست و ویرانگری رخ نمود و کشور، به محاق قرون وسطائی رانده شد. مارکس یک پدیدار مدرنیته و از پیشگامان نقد مدرنیته است.

ارزش نقد مارکس از مدرنیته در این نیست که سوسیالیسم را از ارتفاع یک آرمان انسانی و دمکراتیک به زیر کشید و بدان وجهه نظام یا فرماسیون اجتماعی - اقتصادی داد که جبر تاریخ مقرر کرده است، این کوته‌بینی وخامت‌باری در مارکس بود. ارزش نقد مارکس از مدرنیته در این است که مدرنیته بیشتر را طلب می‌کرد و این مطالبه را از رهگذر دمکراتیسم سیاسی بیشتر و شکوفان‌کردن شخصیت انسان دست‌یاب می‌دانست.

اکنون مارکس تنها یک میراث در جهان اندیشگی مدرنیته است. صدها و هزاران متفکر و اندیشه‌پرداز متعلق به جهان اندیشگی مدرنیته، جنبش نقد مارکسی را به پیش رانده‌اند، تفکر پیشروی سیاسی و اجتماعی معاصر منتجه آن است.

ما نمی‌توانیم خود را بیرون از تجربه خود، و بیرون از تجربه جهانی فهم کنیم. ما در تلاقی تجربه ملی و تجربه جهانی خود را فهم توانیم کرد. با حفظ سمت‌گیری «چپ»، با باقی‌ماندن بر سر انتخاب سوسیالیستی - سوسیالیسم بمثابه آرمان انسانی و دمکراتیک ما ـ زیرا نمی‌توان بدون داشتن یک آرمان انسانی و دمکراتیک قله‌های بلند تمدن را فتح کرد، در تلاقی تجربه‌هامان در دو سطح - در مقیاس ملی و در مقیاس جهانی -، «چپ ایران» خود را در طراز تازه‌ای فهم تواند کرد. این فهم تازه، تعریف چپ ایران در طراز سوسیال دمکراسی است.

به این ترتیب «چپ ایران» پس از ۷۰ سال گذر و گذار در کجراهه لنینیسم، دوباره خود را در مسیر اصلی جنبش نقد مارکسی از مدرنیته باز خواهد یافت و این برای ما، برای چپ ایران یک نوزائی است که باید به آن سلام بگوئیم.

اینک چهارمین پاسخ در تداوم انتخاب سوسیالیستی ما؛ اگر خود را در مدرنیته باز می‌شناسیم، اگر طالب حیات بالنده‌ایم، اگر آینده‌گرا هستیم نه گذشته‌نگر، اگر دمکرات و عدالت‌خواه و طالب پیشرفت هستیم و مطالبه ما دمکراسی و پیشرفت و عدالت است، اگر دمکراسی و جامعه مدنی را طلب می‌کنیم، اگر مطالبه ما شکوفان ساختن شخصیت انسان ایرانی و شکفتگی هر چه بیشتر شخصیت آدمی است و آینده را در پیشرفت توام با هر چه عادلانه‌تر و انسانی‌تر کردن روابط اجتماعی می‌جوییم و اگر می‌خواهیم ادامه‌دهندگان راستین آرزوها و امیدهای نجیب، شریفانه و مردمی‌ای باشیم که در جنبش ما، در نهضت چپ ایران، پشتوانه پیکارهای فداکارانه بوده است... آری اگر میهن دوست و مردم‌خواه و بشردوست هستیم، پس باید به نوزائی سلام بگوییم. این نوزائی گذر از سنت به اندیشه مدرنیته است، گذر از نقد اندیشه به اندیشه نقد است، گذر از فرهنگ سیاسی سنتی به فرهنگ سیاسی مدنی است. این نوزائی گذر از سوسیال - اتوپی به سوسیال - دمکراسی است.

جنبش فدائیان خلق گذشته ما و سوسیال دمکراسی آینده ماست.

دوست می‌دارم این سخن یادمان ۳۰ سال زندگی در جنبش ما، یادمان ۳۰ سال تجربه‌اندوزی در نهضت ما، نهضت چپ ایران به حساب آورده شود.

٤

ما آینده خود را با گام‌های واقعیت می‌توانیم طی کنیم. برآمد جنبش مدنی مردم ایران آن واقعیت اصیل و اساسی است که آینده ما و آینده مردم و میهن ما را رقم خواهد زد.

از ناحیه این جنبش است که ما به راهبرد سیاست مبتنی بر تعقل، به فرهنگ سیاسی مدنی - فرهنگ اصلاح، علنیت و قانون‌گرائی - به نوزائی سوسیال دمکراتیک فراخوانده می‌شویم.

سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک، چپ ایران را از بودگی در سایه و حاشیه جامعه می‌رهاند و در متن و محور جنبش مردم خواهد نشاند.

نشانه‌های آن از هم اکنون پیداست؛ پی‌گیرترین اصلاح‌طلبان کشور که از درون جنبش اصلاح دینی سر برآورده‌اند، پنهان نمی‌کنند که سمت‌گیری‌شان، سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک است. روح جنبش اصلاح‌طلبی در ایران در هسته‌های پراکنده‌ای متجلی است که سوسیال - دمکرات‌اند و بدون تردید در تعامل این هسته‌های پراکنده در داخل و خارج کشور، سوسیال دمکراسی ایران، در بستر جنبش حقوق مدنی مردم ایران سامان و صورت‌بندی خاص خود را پیدا خواهد کرد.

بنیاد و اساس این حقیقت که آینده کشور به سمت‌گیری سوسیال - دمکراسی تعلق دارد، برآمد جنبش اصلاح‌دینی در میهن ماست. وجه تمایز اساسی جنبش اصلاح دینی در ایران امروز اینست که بمثابه آنتی‌تز، حکومت دینی سربرافراشته است و همه اهتمام‌اش متوجه آنست که فرهنگ سنتی مردم را بر محور «عقل نقاد» بازسازی کند. بر محور روح مدرنیته نوسازی کند. و از این جاست که از منظر سوسیال - دمکراسی، فرجام جنبش اصلاح دینی در کشور، دارای اهمیت عظیم و دوران‌ساز است. بدون فرجام جنبش اصلاح دینی در کشور، سوسیال - دمکراسی در ایران یک «سیاه‌بازی» بی‌نمک، یک تقلید استهزابرانگیز و یک مدرنیسم بی‌جان و بی‌رمق از کار در خواهد آمد.

اصالت سوسیال - دمکراسی ایران وقتی است که بر بنیاد پیشبرد جنبش اصلاح دینی در کشور و فرجام آن، صورت و سامان پیداکند.

سوسیال - دمکراسی، بدون روح مدرنیته سوسیال - دمکراسی نیست.

* * *

بر نسل ما ستم‌گری و سرکوب روا داشته‌اند. ما نسل پرورده ستم و سرکوب‌ایم، اما من خود را تلخکام احساس نمی‌کنم.

فرزندان ما در میهن خود خوشبخت‌تر از ما زندگی خواهند کرد و من اطمینان دارم نسل‌های آینده، نسل ما و جنبش ما را در ارمغان شادکامی‌های خود سهیم و شریک خواهند یافت.▣

یک سئوال، یک جواب

به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی

نشریه کار در نظر دارد به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی در طول سال مطالبی را پیرامون این جنبش و تاریخ آن منتشرکند. مقالات تهیه شده در این زمینه به تدریج در نشریه انتشار خواهد یافت. در عین حال طرحی به عنوان «یک سئوال، یک جواب» تهیه شده است. این طرح برای این که جوانب مختلفی از زندگی این جنبش و سازمان ما را در بر گیرد در بیست سئوال تدوین شده است ولی از نویسندگان تقاضا می‌شود که فقط به یکی از سئوالات پاسخ دهند.

نشریه کار از رفقا و دوستان درخواست دارد که در این بحث فعالانه شرکت کرده و نظراتشان را برای ما ارسال دارند. در زیر سئوالات بیستگانه درج می‌شود:

۱ - چرا و به چه انگیزه‌ای شما به جنبش فدائی پیوستید؟

۲ - اگر شما سازمان را برای پیشبرد اهدافتان انتخاب کردید، از این انتخاب راضی هستید؟

۳ - چه تصویری از سی سال تاریخ سازمان دارید؟

۴ - نگاه امروز شما به دوره بنیان‌گذاری جنبش فدائی چیست؟

۵ - آیا سازمان را یک جریان متعهد به ارزش‌های دمکراسی می‌دانید؟

۶ - چه ارزش‌هائی در سازمان تغییر یافته و چه ارزش‌هائی ارزش‌هائی به جا مانده است؟

۷ - به نظر شما سازمان بعد از سی سال مبارزه، به یک جریان سیاسی بالغ و پخته فراروئیده و یا هنوز علائمی از دوران کودکی و ناپختگی را دارد؟

۸ - چه ارزیابی از رشد فرهنگ سیاسی و دانش سیاسی در سازمان دارید؟

۹ - عملکرائی در جنبش فدائی چه تاثیراتی بر حیات آن داشته است؟

۱۰ - ارزیابی شما از سیر تحول فکری - سیاسی سازمان چیست؟

۱۱ - به نظر شما هنوز دیدگاه‌های دوره چریکی، در حیات کنونی سازمان کاربرد دارد؟

۱۲ - نظر شما در مورد ترکیب اجتماعی - طبقاتی نیروهای سازمان چیست؟

۱۳ - چه ارزیابی از کنگره‌های سازمان دارید؟

۱۴ - از جایگاه امروز وقتی که به انشعابات سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱ می‌نگرید، آنها را امری محتوم می‌دانید و یا اجتناب‌پذیر؟ چه ارزیابی از این انشعابات دارید؟

۱۵ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش کارگری در طی سی سال حیاتش چیست؟

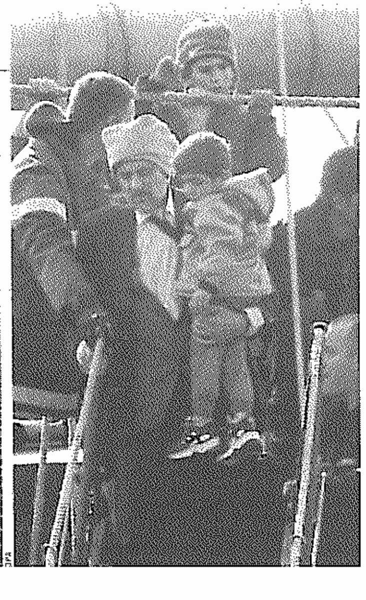
۱۶ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش دانشجوئی در طی سی سال حیاتش چیست؟

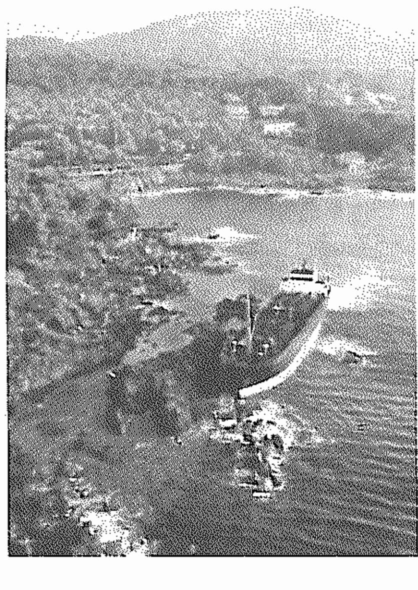
۱۷ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل زنان در طی سی سال حیاتش چیست؟

۱۸ - ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل ملی در طی سی سال حیاتش چیست؟

فعال‌شدن ترکمن‌ها در کردستان عراق

ماشاءالله رزمی





سپیده‌دم هفده فوریه یک کشتی کامبوجی که نهصد و هشت نفر کرد عراقی را قاچاقی حمل می‌کرد در سواحل جنوب فرانسه عملا به سوی صخره‌ها هدایت شد و از حرکت بازایستاد. بعد از ظهر همان روز، روزنامه لوموند کاریکاتور معنی‌داری را در صفحه اول خود چاپ کرد که کشتی شکسته را در حال غرق‌شدن نشان می‌داد انبود جمعیت روی کشتی شبیه نقشه کردستان عراق ترسیم شده بود و بر بدنه کشتی نوشته شده بود «کردستان».

ده سال بعد از ممنوع‌شدن ورود نیروهای عراق و برخورداری کردها از خودمختاری همه‌جانبه اکنون رویای دولت مستقل کردستان بیش از همیشه دست‌نایافتنی به نظر می‌رسد. جنگ‌های قبیله‌ای بی‌پایان بیکاری و نبود آینده روشن باعث شده است که سیل مهاجرت از کردستان عراق ابعادی بی‌سابقه‌ای به خود بگیرد. وابسته‌بودن جناح‌های متخاصم کرد به کشورهای همسایه و کشیده‌شدن پای قدرت‌های بزرگ جهانی به منطقه مانع بزرگی برای تامین حق تعیین سرنوشت به دست خود کردها ایجاد کرده‌است. انسان ناامید موجود خطرناکی است و وقتی ملتی ناامید می‌شود باید منتظر فاجعه بود. در حال حاضر ناامیدی عمومی در کردستان عراق حاکم است.

در سراسر جهان روزنامه‌ها از جنگ‌های داخلی کردستان و فرار دسته‌جمعی کردها از زادگاه خود می‌نویسند. رادیو تلویزیون‌ها صحنه‌های دلخراش را نمایش داده و بحث‌های موافق و مخالف را پخش می‌کنند و البته به ندرت از سایر اقوام و اقلیت‌هائی که در کردستان عراق ساکن هستند صحبت به میان می‌آید. یکی از این اقلیت‌ها ترکمن‌ها می‌باشند که قرن‌هاست درین خطه زندگی می‌کنند و چند سالی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در کردستان عراق پیدا کرده‌اند. و حتی کردها نمی‌توانند مسائل خودشان را بین خود حل بکنند ترکمن‌ها به میدان می‌آیند تا از خون‌ریزی بیشتر جلوگیری کنند.

ترکمن‌ها از سال ۱۹۹۶ به عنوان یک نیروی متشکل و تعیین‌کننده در مسائل کردستان عراق وارد صحنه شده‌اند. در ماه اوت آن سال به دنبال جنگ شدید بین حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی ارتش عراق وارد شهر اربیل شد و این موقعیت مناسبی بود که ترکمن‌ها شانس خود را آزمایش بکنند و وارد بازی قدرت بشوند. در همان موقع وقتی رهبران کرد مجبور شدند به آنکارا بروند و زیر نظر «روبرت پلترو» معاون وزارت خارجه آمریکا و نمایندگان دولت انگلیس اختلافات را مطرح بکنند. یک هیئت نمایندگی از ترکمنان عراق نیز به پیشنهاد ترکیه در مذاکرات شرکت داشت نمایندگان آمریکا و انگلیس از موضع ترکیه که ترکمن‌ها را سومین نیروی سیاسی در کردستان عراق می‌شناسد حمایت می‌کردند و مایل بودند که بعد از ترکمن‌های عراق به عنوان نیروی سوم که در کردستان عراق برای رسیدن به قدرت مبارزه می‌کنند به رسمیت شناخته شوند.

اکنون پنج سال بعد از آن مذاکرات نیروهای شبه‌نظامی ترکمن در شمال عراق در کنار ارتش ترکیه دیده می‌شوند و در درگیری‌هائی که مرتبا بین حزب دمکرات و اتحادیه میهنی بوجود می‌آید نقش حایل و بازدارنده را بازی می‌کنند. ترکمن‌ها یا ترکمنان عراق از دوره حکومت ترکمنان سلجوقی درین منطقه ساکن هستند. آنها شاخه‌ای از ترکمن‌های «غوزه» می‌باشند که زبانشان مانند ترکی آذری می‌باشد و «فضولی» فیلسوف و شاعر بزرگ که به سه زبان ترکی فارسی و عربی دیوان شعر دارد از میان آنان برخاسته است. جمعیت ترکمنان عراق در منابع مختلف بین سیصد تا پانصد هزار نفر قید شده است که اکثرا در منطقه کرکوک ساکن هستند.

بعد از انقراض امپراطوری عثمانی مرزی که بین عراق و ترکیه کشیده شد رابطه ترکمنان عراق با ترکمنان ساکن آناتولی ترکیه را قطع کرد ولی دولت جدید ترکیه همواره خود را حامی ترکمنان عراق نامیده است. و از زمانی که انگلیسی‌ها کشور فعلی عراق را با به هم متصل کردن سه منطقه ناهمگون بین منطقه کردنشین در شمال و غرب سنی در مرکز و شیعه‌نشین در جنوب ایجاد کردند تا امروز عراق نتوانسته است به یک دولت ملت واقعی تبدیل شود. حکومت مرکزی با انقلاب‌ها و کودتاهای مختلف مواجه بوده و نیروی گریز از مرکز در شمال و جنوب همواره تشدید شده است. بیش از ده سال است که شمال عراق فاقد حکومت رسمی است و خودمختاری کردها با مشکلات جدی روبرو می‌باشد و امید به آرامش و بهبود اوضاع ضعیف‌تر شده است.

یکی از مشکلات باقی‌مانده از گذشته مساله ولایت «موصل» در شمال عراق است. ۵ ژوئن ۱۹۲۶ ترکیه با دولت انگلیس و حکومت عراق که تحت‌الحمایه انگلیس بود قراردادی را امضا کرد که حاکمیت عراق را بر ولایت موصل می‌پذیرفت و در مقابل آن ده درصد درآمد نفت موصل به مدت ۲۵ سال به ترکیه تعلق می‌گرفت پارلمان ترکیه بعدا این قرارداد را تصحیح کرد. لیکن ترکیه هرگز جدائی این منطقه را رسما نپذیرفته است. در سال ۱۹۹۵ سلیمان دمیرل رئیس جمهور وقت ترکیه اعلام کرد که: «موصل همواره به ما تعلق داشته و امنیت ترکیه از طریق خط مرزی جدیدی با عراق تامین می‌شود». دسترسی به این منطقه نفتی ثروتمند هدف نهائی دولت ترکیه است و پیوندهای عمیق و همه‌جانبه‌ای با ترکمنان عراق ایجاد شده ناظر بر همین مساله است. در وزارت خارجه ترکیه سلول‌ویژه‌ای برای این منظور ایجاد شده و همچنین ژنرال ارگین جیلاسون فرمانده ارتش ترکیه با هماهنگی شورای امنیت ملی آن کشور طرحی را به اجرا گذاشته است که «حفاظت از ترکمنان عراق» نام دارد. این طرح عبارت است از ایجاد منطقه خودمختار ترکمن در شمال مدار ۳۶ درجه (بعد از پایان جنگ کویت طبق مصوبه سازمان ملل نیروهای هوائی عراق حق ندارند از این مدار عبور کنند).

منطقه‌ای که ترکمنان در آن ساکن هستند توسط حزب دمکرات کردستان عراق کنترل می‌شود. حزب دمکرات و رهبران آن مسعود بارزانی روابط نزدیکی با ترکیه دارند و ترکیه از آنها می‌خواهد که طرح دو منطقه خودمختار در شمال عراق را بپذیرند که یکی منطقه خودمختار کرد و دیگری منطقه خودمختار ترکمن می‌باشد. وضعیت سیاسی در شمال عراق فوق‌العاده پیچیده است. این منطقه فاقد حکومت رسمی اشتهای ترکیه و همچنین جمهوری اسلامی ایران را تحریک می‌کند. دو حکومتی که منافع کاملا متضاد دارند مگر در مورد جلوگیری از بوجودآمدن دولت کرد درین منطقه که ایران و ترکیه هر دو با هم متحد هستند.

از طرف دیگر این منطقه صحنه درگیری‌های بی‌وقفه حزب دمکرات و اتحادیه میهن می‌باشد. حزب دمکرات از حمایت ترکیه و اتحادیه میهنی از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار است و سیاست‌های این دو حکومت نمی‌تواند درین برادرکشی‌ها بی‌تاثیر باشد. استقرار بخشی از نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه در منطقه خود و تحت کنترل اتحادیه میهنی زمینه را برای ورود ارتش ترکیه به شمال عراق فراهم کرد و اکنون چندین سال است که به غیر از دلایل امنیتی فوری مانورهای ارتش ترکیه درین منطقه با هدف ممانعت از تحقق رویای دولت کرد انجام می‌گیرد. از سال ۱۹۹۶ ارتش ترکیه یک منطقه حایل در امتداد مرزهای ترکیه؛ عراق ایجاد کرده است و در انجام این ماموریت ترکمنان عراق متحد طبیعی ترکیه محسوب می‌شوند.

هرچند که ترکیه رسما اعلام می‌کند که عملیات آنها در شمال عراق به خاطر مبارزه با تروریسم و حفظ نظم در خلاء قدرتی است که در منطقه بوجود آمده و دولت عراق حق حضور در آنجا را ندارد ولی روشن است که وقتی ترکیه مساله ترکمن‌های عراق را عنوان می‌کند درواقع حاکمیت بر موصل مد نظر می‌باشد. با همین هدف دولت ترکیه رهبر حزب ترکمنان عراق مظفر ارسلان را تشویق کرده است تا خواستر حمایت ترکیه از ترکمنان عراق بشود.

نکته مهم دیگر این است که ترکمنان عراق شهر کرکوک را پایتخت خودشان می‌دانند و خواستار آنند که چنانچه در آینده کشور عراق به صورت فدرال درآید. کرکوک مرکز منطقه خودمختار ترکمن باشد. کردها با این خواست ترکمن‌ها به شدت مخالف هستند. به همین جهت از سال‌ها پیش کرکوک همواره در مرکز مذاکرات کردها با دولت بغداد قرار داشته است.

اکنون با حضور نیروهای ارتش ترکیه در شمال عراق قدرت دولت عراق عملا از بین رفته و کردستان عراق به منطقه نفوذ ترکیه تبدیل شده است. حضور ارتش ترکیه در شمال عراق به آن اجامه می‌دهد که بیش از پیش حرکات کردهای ترکیه راکنترل نماید و اجازه ندهد که آنها از تجربیات و امکانات خودمختاری کردهای عراقی استفاده بکنند. حضور نیروهای ترکیه در شمال عراق علاوه بر مبارزه با حزب کارگران کرد ترکیه دلایل استراتژیک و همچنین دلایل اقتصادی نیز دارد. ترکیه به سرعت در حال صنعتی‌شدن است. کشوری که پشت دروازه ورود به اتحادیه اروپا ایستاده است برای تداوم رشد اقتصادی خود به نفت و منابع جدید انرژی نیاز روزافزون دارد و کردستان عراق نزدیک‌ترین منطقه نفتی به ترکیه است و علایق تاریخی گذشته و دفاع از ترکمنان می‌تواند توجیه گر منافع اقتصادی درازمدت باشد.

به لحاظ سوق‌الجیشی نیز طی دهه گذشته بین ایران و ترکیه برای کنترل این منطه رقابت آشکار وجود داشته است. دراین رقابت ترکیه دارای طرح و نقشه روشن بوده و اهداف سیاسی و نظامی مشخص داشته و برای تحقق آن‌ها هر روز یک گام به پیش رفته در عوض جمهوری اسلامی هیچ‌گونه استراتژی درازمدت و روشنی در این منطقه نداشته است و امروز باید مواظب باشد که بحران موجود در شمال عراق به داخل ایران سرایت نکند.

نگریستن جنایتکارانه به اقوام ایرانی به سود چه کسانی تمام می شود؟

نقا از نشریه: شمس تبریز - شماره ۸۶

علی حامد ایمان

اخباری که از استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل و زنجان می‌رسد حکایت از گسترش نگران‌کننده و تفرقه‌افکنانه فعالیت‌های عوامل پان‌ترکیسم دارد. برخی از این اخبار حاکی است مقادیری اسلحه به داخل حمل و مخفی شده است که امیدواریم بی‌پایه باشد. اکنون پرسش اساسی این است که سازمان‌های مسئول در زمینه حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران، برای خنثی‌سازی این تحرکات چه کرده‌اند؟

موضوع تحریک و ایجاد تنش در خوزستان نیز بسیار جدی است. چندان جدی که یک نماینده مجلس شورای اسلامی هم در سخنرانی‌های داخلی خود علنا قوم‌گرائی خلق عرب را محور تبلیغات خود قرار داده است. حال اگر این فتنه‌ها کنترل نشود معلوم نیست چه بهائی باید بپردازیم.

یکی از خطرات دیگر، اقلیتی از ایرانی‌تبارترین اقوام یعنی کردها هستند که مترصد فرصتند تا در غرب کشور آتش‌افروزی کنند.

ما باید اوضاع عمومی در بلوچستان را نیز بر فهرست بالا بیفزائیم.

و بالاخره باید این واقعیت تلخ را متذکر شویم که عده‌ای ناآگاه، متعصب یا مغرض با جریحه‌دارکردن احساسات مذهبی ایرانیان اهل تسنن، آب به آسیاب بدخواهانی که برای تمامیت ارضی ایران خواب‌های شومی دیده‌اند، می‌ریزند. باید نسبت به بحران‌های نیمه‌پنهان در خراسان، شمال استان گلستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان و آن سوی مرز کردستان متوجه باشیم.

آن چه در بالا ذکر شد قسمت‌هائی از گزارش، «ایران در مربع شوم بدخواهان بحران ساز» درج‌شده در شماره ۱۱۷ ماهنامه «گزارش» می‌باشد و حال سخن اینجاست که آیا واقعا وضع کشور این چنین بحرانی است؟! اگر این چنین است واقعا مسئولان امر چه تدابیر عملی اندیشیده‌اند و اگر این چنین نیست (که در واقع نیست) هدف از ارائه گزارشات شومی از این قبیل چه می‌تواند باشد؟ از ارائه تصویری اخلال‌گرانه از اقوام ایرانی به چه اهدافی می‌خواهیم دست بیابیم؟ هدف از ارائه گزارشات این چنین یک جانبه و مغرضانه در چه مربعی! می‌گنجد و در راستای چه سیاست‌هائی می‌باشد؟ آیا واقعا تحریکات قومی و مذهبی در این حد و رو در رو قرار دادن آن‌ها در مقابل نظام به نفع نظام و کشور است؟ آیا ایران از آن کردها و ترک‌ها و عرب‌ها و فارس‌ها و... است یا فقط از آن فارس‌زبان‌ها می‌باشد؟ اگر این گزارش صحیح باشد باید کشور در یک حالت بحرانی و انفجار به سر برد در حالی که واقعیت‌هاي اجتماعی عکس این مسئله را نشان می‌دهد. آیا واقعا اندیشیده‌ایم که اگر مسئولان نظام بر اساس چنین گزینه‌ها و تحلیل‌هائی تصمیم بگیرند کار به چه فاجعه‌ای می‌انجامد؟ و در نهایت این که نگریستن جنایتکارانه به اقوام ایرانی به سود چه کسانی تمام می‌شود و به نفع چه کسانی تمام شده است؟

ما در این مجال، بحث و دفاع در باره سایر اقلیت‌های قومی و حتی مذهبی را به خود آنان وا می‌گذاریم و تنها به بحث در باره منطقه خود می‌پردازیم.

بی‌شک ما منکر برخی از فعالیت‌های محدود پان‌ترکیسمی و یا تجزیه‌طلبی نیستیم ولی همه نیک می‌دانیم که زمان این گونه اندیشه‌ها گذشته است و این گونه تفکرات ما رابه جای نمی‌رساند ولی اینرا نیز باید اضافه کنیم که اگر پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم، پان‌کردیسم مطرود و مضر به حال جامعه است پان‌فارسیسم نیز این چنین است. ما ایران را کشور خود و از آن خود می‌دانیم و معتقدیم که اگر قرار باشد به فرض محال ملت ترک را از صحنه جغرافیائی ایران حذف نمایند دیگر ایرانی باقی نمی‌ماند که تجزیه‌اش کنیم. تا کی می‌خواهید با برچسب‌های این چنینی سد راه خواسته‌های مردم ترک زبان این کشور شوید؟ آیا در خواست حداقل حقوق شهروندی، تجزیه‌طلبی و آشوب‌طلبی است؟ آیا این دور از انصاف نیست که بخواهیم از مردمی که در طول تاریخ در حفظ و آبادی این کشور از جان خود مایه گذاشته‌اند و آنرا حفظ کرده‌اند، حالا بیائیم آنها را به حمل و مخفی‌کردن سلاح جهت آشوب‌طلبی متهم کنیم؟ ملتی که در برابر اجانب و دشمنان، کشور را حفظ کرده است حالا چه بلائی بر سرش آورده‌اند که بخواهد تجزیه‌طلب شود؟ ما که از این همه حقوق شهروندی به نازلترین آنها قناعت کرده‌ایم آیا باز هم زیاده‌طلب هستیم؟ مردم ترک، مردمی هستند صبور و مقاوم و یاد گرفته‌اند که در هر شرایط سختی مقاومت کنند و اگر حرف و اعتراضی هم داشته باشند مرد و مردانه آنرا بیان می‌کنند و جان خود را هم فدا می‌نمایند و دیگر لازم نکرده که به گوشه‌ای بخزند و از پشت خنجر بزنند. ملت ترک هیچوقت از پشت سر خنجر نمی‌زند و هیچوقت منافع کشورش را به بیگانه نمی‌فروشد و از خاک کشورش به مثابه ناموس خود دفاع می‌کند. و حال چرا باید چنین ملتی را تجزیه‌طلب بنامیم؟ اصلا شما را چه کسی صاحب ایران کرده است که اینگونه ما را با نامهری به گوشه انزوا پرت می‌کنید؟

مردم ترک زبان دارای آن حد از شعور سیاسی و اجتماعی هستند که بدانند نیات آشوب‌طلبانه و تجزیه گرایانه به سود آنها نیست و آنها را به بیراهه می‌کشد بنابراین سعی می‌کنند که از روشهای دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه به مقاصد خود برسند و نظام و حاکمیت را در مقابل خواسته‌های برحق خود متقاعد کنند نه تسلیم. مردم ما به آن درجه از بلوغ رسیده‌اند که بدانند امروزه زمان تجهیزشدن به سلاح فکر و تدبیر است نه زمان حرکتهای تخریبی و انفجاری. خیال آقایان راحت باشد و بدانند که اگر قرار باشد ایران را خطری تهدید کند بدون تردید آن خطر از جانب آذربایجان نمی‌باشد چرا که در وقتی که پای منافع کشور در میان باشد مردم آذربایجان از منافع خود می‌گذرند و مصالح کشور را بر مصالح خود ترجیح می‌دهند. میهن‌پرستان آذربایجان انتظار دارند تا مشاهده کنند که دولت و حاکمیت برای جبران گذشته این ملت چه نقشه‌هائی کشیده است و برای تلافی این عقب‌ماندگی و سرخوردگی فرهنگی چه تدابیری را اندیشیده است و اگر نظام به آرزو و حقوق اولیه آذربایجانیان توجه کرده و به خواسته‌های برحق و قانونی آنها توجه نماید بدون شک ملاحظه خواهند نمود که آذربایجان همان سربازان فداکار ایران بوده و باعشق و علاقه فراوانی در راه اصلاحات و آبادی کشور کوشش کرده و از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه ندارند. در جوامع دمکراتیک و مردم‌گرا هیچگاه مطالبات مردم به آن اندازه روی هم تلنبار و انباشته نمی‌شوند که برای به دست آوردن آنها از روشهای غیردمکراتیک و حرکات تند استفاده کرد بلکه این احترام و حقوق حقه همه مردم و همسویی نظام با خواستهای گروههای مختلف مردمی است که یک نظام را سر پا نگه می‌دارد و بیمه می‌کند.

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه تبریز

افسوس که گویا گفتگو

فقط برای تمدنهای خارج از ایران است

جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه تبریز با صدور بیانیه‌ای به مناسبت ۲۹ بهمن سالروز قیام مردم تبریز بر علیه رژیم پهلوی، یاد شهدای این واقعه را گرامی داشتند و از بی‌توجهی دولت و مجلس نسبت به اقوام و ملل ساکن ایران انتقاد کردند.

در این بیانیه خطاب به رئیس جمهوری آمده است: آن روزی که طرح گفتگوی تمدنها را از تریبون سازمان ملل مطرح کردید، دانشگاهیان و نخبگان آذربایجان از شما حمایت کردند و تصویب آن را از سوی سازمان ملل جشن گرفتند، اما افسوس که گویا گفتگو فقط برای تمدنهای خارج از ایران است.

این بیانیه با اشاره به وضعیت فرهنگی کشور، می‌افزاید: افسوس که فقر و نابرابری شدید فرهنگی در نواحی مختلف ایران همچنان تداوم دارد. در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی از رئیس جمهوری سئوال شده است که تاکنون چه اقداماتی برای امحای آثار فرهنگی رژیم گذشته، جبران خساراتی که به آثار باستانی آذربایجان وارد شده و اجرای اصول ۱۵ - ۱۹ قانون اساسی با توجه به خواست‌های مکرر نویسندگان انجام شده است.

در بخش دیگری از این بیانیه خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی آمده است: مجلسی که باید عصاره فضایل ملت باشد کجاست، مجلسی که مبلغ چشم‌گیری از بودجه سال ۸۰ را به گفتگوی تمدنهای خارج از کشور اختصاص می‌دهد ولی در برابر درخواست یکی از نمایندگان کردستان مبنی بر تخصیص اندکی از آن برای طرح گفتگوی تمدنهای اقوام ایرانی مخالفت می‌کند.

در پایان این بیانیه، اجرای سریع اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و تاسیس کرسی زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاه تبریز، تاسیس فرهنگستان زبان ترکی آذربایجانی‌ها، رفع تبعیض اقتصادی و صنعتی در کشور، اقدام عملی و برخورد قاطع با عناصر ضد فرهنگی از جمله درخواست‌های دانشجویان اعلام شده است.

مروری خاطره‌وار بر جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز در دههٔ چهل

بهزاد کریمی

اشاره‌ای بجای پیشگفتار

دانشگاه تبریز در طول حیات خود حامل یکی از قویترین جنبش‌های دانشجوئی کشور و بیگمان، بستر دومین رکن جنبش دانشجوئی ایران پس از دانشگاه تهران بوده است. اما اعتصاب بزرگ این دانشگاه در بهار سال ۱۳۴۶ را باید سرفصل تازه و بزرگی در حرکت دانشجوئی این دانشگاه و نیز در کل جنبش دانشجوئی کشور ارزیابی کرد.

نگارنده که خود یکی از فعالان دانشجوئی و سیاسی آن دوره بود، چندی قبل متعهد شد تا طبق توصیه سردبیر نشریه «کار»، رفیق بهروز خلیق همکلاسی و همراه پایدارم در ۳۵ سال مبارزه مشترکمان تصویری از جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز را بمناسبت بزرگداشت ۱۶ آذرماه امسال و با هدف آشناکردن نسل کنونی جنبش دانشجوئی از تاریخ گذشته خود به دست دهد. حاصل عمل به این تعهد مطلبی است که اینک از نظر علاقمندان به جنبش دانشجوئی و تاریخ آن مـی‌گذرد و در آن، عمدتا به پیش‌زمینه‌های اعتصاب سال ۱۳۴۶، روند و دستاوردهای آن، و سرانجام پاره‌ای استنتاج‌ها از این تجربه پرداخته شده است. اما پیش از ورود به مطلب، لازم می‌دانم تا زحمت رفیق و یار دیرینه‌ام دکتر رضاجوشنی را که خود از فعالان جنبش دانشجوئی تبریز در نیمه دههٔ چهل بود و در تدقیق و تکمیل این نوشته به من کمک کرد، ارج نهم.

با اینهمه، نکته‌ای را باید پیشاپیش با خوانندگان در میان بگذارم. از آنجا که نگارنده در نگارش این مطلب، صرفا به یادمانده‌های سی و اندی سال پیش در ذهن خود متکی بوده، لذا معترف است که نوشته‌اش در بازگوئی تاریخ اتفاقات، اسامی، ذکر وقایع و توضیح چند و چون آنها با خطاها، بیدقتی‌ها، نواقص و یا آمیختگی با تخیل همراه است. در عین حال، چون یقین دارم که کلیات موضوع و روندهای اصلی آن دوره، همانی بوده که در این نوشته آمده است، بر این امیدم که مرور خاطره‌وار من بر آن روزها، هم یاری‌رسان نسل دانشجوئی امروز باشد و هم مشوق دوستانی که، می‌توانند در تصحیح و تکمیل این نوشته و ارائه تصویر کامل از جنبش دانشجوئی آن دوره مؤثر بیفتند.

وضع دانشگاه تبریز در آستانه بیست سالگی آن

دانشگاه تبریز با تأسیس «طب یونیورسیته‌سی» (که مراد از آن، همان دانشکدهٔ پزشکی‌است) و «اینجه صنعت فاکتوله‌سی» (مدرسه عالی هنر و به عبارتی همان دانشکدهٔ ادبیات بعدی) به ابتکار و همت «حکومت دمکرات آذربایجان» در سال ۱۳۲۵ بنیان گذاشته شد و جزو چند یادگار استثنائی از دورهٔ فرقهٔ دمکرات بود که پس از شکست این فرقه، همچنان پابرجا ماند. این دانشگاه در دهساله نخست حیات خود با همان دو دانشکدهٔ اولیه به کار خویش ادامه داد. در فاصله سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، سه دانشکدهٔ فنی، کشاورزی و داروسازی به آن دو اضافه شدند و کمی بعد از آن، دانشکده علوم ایجاد گردید و بالاخره در سال ۱۳۴۵، دانشسرایعالی (و بعدها به نام دانشکده علوم تربیتی) تأسیس یافت. در این زمان، دانشگاه تبریز بمثابه یک مجتمع آموزش عالی مطرح در سطح کشور شناخته مـی‌شد؛ اگرچه، دانشگاهی فقیر بود و مـی‌شد آن را در مقایسه با دانشگاه تازه تأسیس و عزیزکرده‌ای چون «دانشگاه پهلوی» شیراز و یا دانشگاهی چندین ماهه مثل «دانشگاه صنعتی آریامهر» با عالی‌ترین کادر آموزشی و بهترین تجهیزات، یتیم نامید!

در آغاز سال تحصیلی ۴۶ – ۱۳۴۵، تعداد تقریبی دانشجویان این دانشگاه با ترکیب تخمینی زیر، رقمی حدود دو هزار نفر بود.

دانشکدهٔ پزشکی	حدود	۵۵۰ نفر
دانشکدهٔ ادبیات	حدود	۴۰۰ نفر
دانشکدهٔ داروسازی	حدود	۲۵۰ نفر
دانشکدهٔ فنی	حدود	۱۸۰ نفر
دانشکدهٔ علوم	حدود	۲۰۰ نفر
دانشکدهٔ کشاورزی	حدود	۳۵۰ نفر
دانشکدهٔ دانشسرایعالی	حدود	۱۰۰ نفر

دانشکدهٔ پزشکی معتبرترین دانشکده دانشگاه تبریز به حساب می‌آمد. این دانشکده دارای کادر آموزشی جاافتاده‌ای بود که در ترکیب آن، گروهی از جراحان و متخصصان آن زمان حضور داشتند. این دانشکده نخستین واحد از مجموعه دانشگاه تبریز بود که به ساختمان جدید انتقال یافت و به لحاظ برخورداری از آزمایشگاه‌ها سالن تشریح و امکانات بیمارستان بزرگ (پهلوی)، در مختصات آن روز کشور در سطح قابل قبولی قرار داشت. موقعیت علمی استادان این دانشکده از یکسو و موقعیت بالای تعدادی از استخوانداران‌های آنها در سیستم اجتماعی شهر تبریز از سوی دیگر، باعث شده بود که در این دانشکده سیستم عقب‌مانده استادسالاری قویا عمل کند. جز تنی چند از استادان جدید خوش‌فکر که از پی‌ریزی سیستم آموزشی و اداری نوین حمایت مـی‌کردند، بقیه کادر آموزشی و به ویژه کادر مدیریت دانشکده، روحیه محافظه‌کارانه و عقب‌مانده‌ای داشتند.

در دانشکده ادبیات که در ساختمانی قدیمی واقع در خیابان شاپور مستقر بود به سختی می‌شد تفاوت یک دانشکده یا مدرسه را در آن یافت. این دانشکده البته از وجود چند ادیب برجسته نظیر استاد محمدحسین شهریار، نخجوانی و دکتر طباطبائی و... بهره می‌برد و اندک اعتبار خود را هم مدیون همین شخصیت‌های ادبی بود. اما از اینها که بگذریم همین دانشکده ظاهرا خودکفا به لحاظ کادر آموزشی، فاقد استادان باسواد بود. از معدود استادان برجسته در این دانشکده، یکی هم دکتر علی‌اکبر ترابی جامعه‌شناس محقق و بادانش بود که سهم ارزنده‌ای در اشاعه اندیشه‌های نو در این کانون کهنه‌گرا داشت. نقشی که او در دانشکده ادبیات و دانشگاه تبریز ایفاء می‌کرد، همسنگ نقشی بود که از دکتر آریانپور در دانشگاه تهران می‌شناسیم.

دانشکده فنی، جزو کم‌امکان‌ترین دانشکده‌ها بود. دانشجویان این دانشکده که اکثرا از مستعدترین افراد زمان خود بودند، بیش از دیگر دانشجویان از فقر آموزشی رنج مـی‌بردند. ساختمان دانشکده فنی که دانشکده علوم و دانشسرایعالی را هم در دل خود جا داده بود، ساختمانی نسبتا متروکه واقع در ارک معروف تبریز در اول خیابان شاه آن زمان بود. چند اطاق به نام آزمایشگاه علمی با حداقل تجهیزات، و تعدادی استاد و استادیار محلی، دارونَدار این دانشکده را تشکیل می‌داد. کادر علمی آن اکثرا از دانشکده فنی تهران و بعضا از پلی‌تکنیک و علوم تهران تأمین می‌شد که در دو روز آخر هفته برای تدریس به تبریز می‌آمدند. به یاد دارم که مجموع ساعات درسی ما در فاصله عصر پنجشنبه تا ظهر شنبه بسیار بیشتر از بقیه ساعات درس ما در طول روزهای عادی هفته بود! رئیس دانشکده فنی، دکتر افقهی، تیپی بوروکرات داشت و از مقبولیتی بین دانشجویان برخوردار نبود. اما رئیس دانشکده علوم و دانشسرایعالی که در ضمن معاون دانشکدهٔ فنی و استادیار هندسه تحلیلی ما هم بود، به لحاظ سیاسی به جبهه ملی تمایل داشت و سخت پایبند مذهب. او انسان وارسته و شرافتمندی بود که برای اعتلای دانشکده‌های فنی و علوم بسیار زحمت کشید و به دانشجویان بی‌بضاعت کمک کرد. شادروان نورخالیجی، از اعتصاب می‌ترسید اما با دانشجویان اعتصابی، همدل بود.

اوضاع دانشکده‌های داروسازی، کشاورزی و علوم هم کمابیش مشابه دیگر دانشکده‌های دانشگاه‌های تبریز بود. در کل، دانشگاه تبریز را از نظر امکانات باید دانشگاه فقیر آن زمان دانست. بودجه سالانه آن، طبق شنیده‌های ما اندکی بیش از یک میلیون تومان بود که حتی اگر رقمی دقیق نباشد، در هرحال چندان از واقعیت دور نیست. ناکارآئی سیستم آموزشی و سطح نازل سواد اکثر استادان دانشگاه از یکسو و عقب‌ماندگی روش‌های مدیریتی و خصلت استبدادی آن همراه با استادسالاری حاکم بر فضای دانشگاه از دیگرسو، کمبود کادر علمی و تجهیزات آموزشی. فقدان و یا ناچیزبودن امکانات زیستی نظیر کوی دانشگاه و سلف‌سرویس و محدودیت وسایل تفریحی و ورزشی از یکطرف و هزینه بالای تأمین مسکن و ایاب و ذهاب و عدم برخورداری از هیچ یا کمترین کمک معاش تحصیلی از طرف دیگر، موجد نارضایتی‌های وسیع در میان دانشجویان شده بود. بر چنین زمینه‌هائی بود تنها یک جرقه مـی‌توانست این نارضایتی را به عصیان بدل کند. اعتصاب بزرگ بهار سال ۱۳۴۶، تجلی این عصیان بود. اما پیش از آنکه به شرح این اعتصاب بپردازم، ضروری می‌دانم تا نگاهی هم به تاریخچه حرکات صنفی و سیاسی در دانشگاه تبریز طی تاریخ بیست سال نخست آن بیندازم و نیز به حد آمادگی‌های سیاسی و سازمانی بالقوه دانشجویان برای رهبری حرکات اعتراضی در آستانه اعتصاب سال ۴۶ اشاراتی داشته باشم.

تاریخچه

در فضای محدود و بسته دانشگاه تبریز طی نیمه دوم دهه بیست و طول دهه سی، آنهم در آذربایجان و شهر مرکزی آن که تحت کنترل ویژه پلیس و بعدها ساواک قرار داشت، بعید می‌دانم که حرکات دانشجوئی چشمگیری وجود داشته است. اگر هم حرکات محدود صنفی و سیاسی در آن سالها صورت گرفته باشد، نگارنده از آن بی‌اطلاع است. اما مدارک و شواهد متعددی وجود دارد که فعالان حزب توده ایران و جبهه ملی ایران در دانشگاه تبریز کم نبوده‌اند. نخستین جنب‌وجوش‌ها در دانشگاه تبریز به سالهای ۳۹ تا اواخر ۴۱ برمی‌گردد که دو حرکت در آن شاخص بوده است. اول، اعلام همبستگی دانشگاهیان با اعتصاب سراسری پیروزمند معلمین کشور به رهبری محمد درخشش که منجر به شهادت دکتر خانعلی گردید. دوم، همزمان با جنبش دانشجوئی دانشگاه تهران و اعتصابات و اعتراضات آنها، حرکت در شکل میتینگ‌های درون و برون دانشگاهی که در تداوم خود به راهپیمائی و تظاهرات و در ضمن برخوردار از حمایت اهالی شهر منجر شد و آنگاه به تحصن دو یا سه روزه دانشجویان در یکی از نقاط مرکزی تبریز فرا روئید. این حرکات به ابتکار جبهه ملی دوم و تحت رهبری آن صورت گرفت (۱).

این تحصن که با سخنرانی‌های پرشور همراه بود، سرانجام مورد یورش پلیس قرار گرفت و پس از آنکه ماشین‌های آتش‌نشانی دانشجویان را زیر باران آب گرفتند و با چوب و باطوم به جان آنها افتادند، پراکنده شد.

جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز در سالهای نخستین دههٔ ۴۰، مستقیما از جنبش دانشجوئی دانشگاه تهران تأثیر می‌گرفت و زیر رهبری سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی قرار داشت. بر اساس شنیده‌های من، آقایان اطهاری و ناصرمعین‌زاده از رهبران این حرکات بودند. در این دوره، مجله پیام دانشجو از تهران به تبریز مـی‌رسید و اکثر دانشجویان و حتی معدودی از دانش‌آموزان آن را می‌خواندند.

نهضت روحانیت هم با آنکه در تبریز چند برآمد سیاسی و تظاهرات مذهبی داشت ولی عمده کانون‌های آن، مساجد و بازار تبریز بود. این نهضت، گرچه از سوی طرفدارانش در میان دانشگاهیان تبریز حمایت مـی‌شد، اما هیچ حرکت محسوسی در دانشگاه نداشته است. به هر حال، دانشگاه تبریز در آن سالها نتوانست از یک جنبش دانشجوئی حداقل پایدار برخوردار شود. با اینهمه، تجارب محدود این سالها، یار و یاور آن گروه از فعالان سیاسی در میان دانشجویان شد که طی سالهای رکود ۴۵ – ۱۳۴۲ در پی راهجوئی برای آغاز رونق مبارزاتی بودند.

طی سالهای ۴۲ تا ۴۵، دانشگاه تبریز از هرگونه حرکت اعتراضی جمعی چه از نوع سیاسی و چه حتی صنفی، تهی بود. برعکس، در خفا اما فعالیت مخفی سیاسی و کار تئوریک و مطالعاتی در میان دانشجویان آگاه وارد فاز جدیدی شده بود. این فعالیت‌ها، اگر هم نگوئیم تمامی آنها، در وجه عمده و اصلی زیر هژمونی اندیشه چپ و تفکر مارکسیستی قرار داشت.

در این سالها، نیروهای جبهه ملی در سطح بالا، عموما خانه‌نشین و در لایه‌های پائین، اکثرا سرخورده و منفعل شده بودند. شاخه جوان و چپ نهضت آزادی یعنی مجاهدین خلق بعدی، تازه آغاز به روئیدن کرده بود و با آنکه رهبر آنان محمد حنیف‌نژاد خود اهل تبریز بود و افراد برجسته‌ای از آنان چون باکری، سعیدمحسن و موسی‌خیابانی به ترتیب از ارومیه، زنجان و تبریز بودند، اما فعالیت اصلی این جریان در تهران تمرکز داشت. توجه مجاهدین خلق به دانشگاه تبریز، عمدتا به اواخر دهه چهل و سالهای آغازین دهه پنجاه بر می‌گردد.

برای طرفداران آیت‌الله خمینی هم، حضور در دانشگاهها مطرح نبود و آنها تنها در سالهای نیمه دوم ۵۰ بود که در حرکات صنفی و سیاسی دانشگاه وارد شدند و خودی نشان دادند. تنها جریان مذهبی محسوس در دانشگاه تبریز این سالها، محافل حجتیه و حجتیه‌گونه بودند که با مشی پرهیز از سیاست و تمرکز بر دیانت، علیه بهائی‌گری و مارکسیسم فعالیت مـی‌کردند. رهبری این جریانات در دانشگاه تبریز با فردی بنام دکتر اردوبادی بود(۲).

در تحرکات سیاسی آن سالهای دانشگاه تبریز، دو ویژگی برجسته بود. نخستین ویژگی آن بود که فعالان این تحرکات فکری و سیاسی، عمدتا دارای گرایش چپ بودند. البته چپ این سالها، از یکسو روند تقسیم و انشعاب فکری را طی می‌کرد و از سوی دیگر در تلاش حول پاسخ به مسئله «چه باید کرد»، روند زمینه‌سازی برای وحدت عملی بعدی را تجربه می‌نمود. چپ توده‌ای، چپ طرفدار اندیشه مائو، چپ متمایل به انقلاب کوبا و جنبش آمریکای لاتین و اندکی دیرتر، چپ مستقلی که بعدها بر همه این جریانات فائق آمد و جنبش نوین چپ را پدید آورد. چپی که، چه به لحاظ اعمال هژمونی فکری و سیاسی و چه از نقطه‌نظر کمیت نیرو، سکاندار اصلی جنبش دانشجوئی کشور در دورهٔ ۵۷ – ۱۳۴۷ و از جمله در دانشگاه تبریز بود.

اما در دورهٔ مورد بحث ما (سالهای میانی دههٔ چهل)، متشکل‌ترین، مجرب‌ترین و قویترین جریان چپ در دانشگاه تبریز، چپ با گرایشات توده‌ای بود که کانون اصلی آن را دانشکدهٔ فنی تشکیل می‌داد. همین کانون بود که بخشی از فعالان آن بعدها و در سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «گروه مهندسین» دستگیر شدند و افراد آن به زندان‌های شش ماه تا دو سال محکوم گردیدند.

این چپ از جوانائی تشکیل مـی‌شد که آموزش مارکسیستی خود را از حزب توده ایران و منابع تئوریک آن کسب کرده بودند اما در همانحال، کاملا مستقل از حزب و تشکیلات آن بودند و نسبت به عملکرد گذشته حزب توده و مشی سیاسی آنروزین این حزب، چه در برخورد با دنباله‌روی از شوروی و چه در قبال مسایل مبارزاتی درون کشور نیز انتقادهای زیادی داشتند. این چپ، البته در ادامه راه خود بخشی از افراد خود را در ایستگاه‌های انفعال، جا گذاشت و کسانی که از آن فعال ماندند از حزب توده و مشی آن بریدند. همین جریان، بعدها یکی از ارکان مهم چپ مستقل را تشکیل داد. چپ مستقلی که، می‌دانیم یکی از منابع اصلی شکل‌گیری و تغذیه جنبش فدائیان خلق بود.

ویژگی دیگر حرکات سیاسی آن سالها در دانشگاه تبریز، همزمانی و هم‌ارتباطی بخشی از این حرکات با محافل روشنفکری تبریز در خارج از دانشگاه بود که دست‌اندرکار نهضتی روشنفکرانه با درون‌مایه چپ بودند. از رهبران این نهضت دهه ۴۰ تبریز باید از زنده‌یاد صمدبهرنگی و جانباختگان علیرضا نابدل، بهروز دهقانی و کاظم سعادتی یاد کرد و پیشتازان دیگری که از افراد برجسته آن می‌توان از زندوانی، قراچورلو، رئیس‌نیا، فرنود و ناهید نام برد و نیز دهها تن از یاران آنها، که جا دارد از میان آنان به نام دو انسان شریف و مبارز رفقا حمزه فراهتی و بهروز حقی اشاره کنم. این محافل که در عرصه فرهنگ آذربایجان و نیز امر سیاست و مبارزه در سطح کشور، و بویژه آذربایجان، تلاش‌های بزرگی انجام می‌دادند، از نفوذ و پایگاه وسیعی در میان روشنفکران و در بخشی از کارمندان و کارگران برخوردار بودند. تعداد قابل توجهی از فعالان همین محافل بود که بعدها یکی از دو شاخه آذربایجان چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند. بین این محافل روشنفکری تبریز و فعالان سیاسی دانشگاه تبریز، رابطهٔ تنگاتنگی برقرار بود و آن دو، روی همدیگر تأثیر زیادی می‌گذاشتند.

البته باید اضافه کنم که دیگر جریانات چپ هم، در فعالیت مخفی حضور داشتند و در راستای فکری سیاسی خود، به خودآموزی و خودسازی مشغول بودند.

برای داشتن تصویری روشن از تأثیر نهضت فکری سیاسی این سالها در روندهای آتی مبارزات کشور، کافی است بدانیم که در سالها ۴۹ و ۵۰ هیچ جریان و محفل سیاسی اپوزیسیون در کشور را نمی‌شد یافت که بخش مهمی و یا دستکم عناصری از آن، دانشجو و یا فارغ‌التحصیل دانشگاه تبریز نبوده باشد. از حدود ۵۰ رفیق جانباخته سازمان ما در سال ۱۳۵۰ نزدیک به یک سوم آنها یا دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاه تبریز بودند و یا در رابطه مستقیم با آن‌ها قرار داشتند. از چهار شاخه استخوانبندی اولیه سازمان، دو شاخه در تبریز مستقر بودند. سازمان مجاهدین خلق، فعالان زیادی در این دانشگاه داشت. انتشارات جریانات چپ مستقر در خارج از کشور آن زمان، حزب توده ایران، سازمان انقلابی توده و سازمان طوفان در میان دانشجویان توزیع می‌شد. و به عنوان حسن ختام، از ۱۸۰ دانشجوی دانشکده فنی تبریز در سال ۴۶ – ۱۳۴۵، بیش از نصف آنها فعال سیاسی و چپ بودند که دستکم ۵۰ نفر از آنان یا از زندان سر درآوردند و یا زیر خاک رفتند!(۳)

چنین بود فضای سیاسی دانشگاه تبریز در آن سالها، در خفا یک کار وسیع سیاسی جریان داشت و کادرهائی برای فردای جنبش آماده می‌شدند تا توانمندانه از نارضایتی‌های تودهٔ دانشجو بهره گیرند و آن را به سطح یک حرکت و خیزش عمومی فرا رویانند و به راستای مبارزه علیه رژیم شاه سوق دهند. به همین اعتبار، اعتصاب بهار سال ۱۳۴۶ دانشگاه تبریز را به هیچوجه نمی‌شد یک حرکت خودبخودی تلقی کرد. این اعتصاب، از همان ابتدا تا فرجام خود توسط افراد و محافل شکل‌گرفته از پیش، رهبری شد. ▣

زیرنویس:

(۱) من در آن موقع محصل کم سن و سال دبیرستان بودم و تحت تأثیر برادر بزرگم که فعال جبهه ملی بود، بی‌آنکه بدانم موضوع چیست در این تحصن شرکت کردم و به همراه چند نفر از همسالانم، برای متحصنین، غذا و پتو رساندیم!

(۲) و براستی موجب حیرت و تأسف است که در سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی کوشش‌های زیادی صورت گرفته و می‌گیرد تا شناسنامه سیاسی این سالها به نام نیروهای مذهبی ثبت شود و تاریخ، به نفع مصالح و منافع ایدئولوژیک قلب و تحریف گردد. درد انجاست که حتی اصلاح‌طلب مذهبی چون آقای عمادالدین باقی، انجا که به تدوین تاریخ شفاهی جنبش دانشجوئی و عمدتا جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز پرداخته است، رنجور از عینک و سمعک ایدئولوژی بر چشم و گوش، مس را طلا جلوه داده است. ایشان در کتاب خود، بی‌آنکه حتی یک نام از صدها مبارز فعال جنبش دانشجوئی دانشگاه تبریز را نام ببرد که اکنون سالهاست یا به دست رژیم شاه و یا توسط حکومت جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند و یا زندانی و آواره شده‌اند، برای انجام مصاحبه با «مبارزان آن دوران»، سراغ کسانی رفته است که در آن زمان، بعنوان حجتیه‌ای‌های ضدسیاست و اهل تقیه حتی مورد ریشخند و مخالفت دانشجویان مبارز مذهبی بودند و در این زمان، در این یا آن بنیاد و اداره جمهوری اسلامی مشغول رتق و فتق امور سیاست و مملکت‌داری هستند!

(۳) به یاد دارم که در همان سالها که جلال آل‌احمد در صحنه روشنفکری کشور شخصیت مطرحی بود، وقتی در سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ برای یک سخنرانی به دانشکده ادبیات تبریز دعوت شد و در آنجا علیه غرب‌زدگی سخن گفت، با پرسش‌های متعددی از سوی دانشجویان روبرو شد و از جمله این سئوال که: حاجی‌آقا! آیا می‌توان از تهران با الاغ به تبریز تشریف آورد؟!

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تحولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات موثر خواهد افتاد.
از هم‌اکنون چالش سختی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشت‌ساز در مبارزه جاری فرارویانند.
از این رو ارزیابی دقیق از آرایش قوا و اتخاذ سیاست روشن و سنجیده برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب از اهمیت زیادی برخوردار است. نشریه کار در این ارتباط دو سئوال زیر با برخی از صاحبنظران در میان گذاشته است:
۱ – شما صحنه سیاسی کشور را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری چگونه می‌بینید؟
۲ – شما چه سیاستی را برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنید؟

* * *

در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه دو مقاله درج شده است.

حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی بدیهی نیست

علی پورنقوی

*** یک مقدمه زائد و ضروری**

اینجا و آنجا می‌شنویم و می‌خوانیم که «تحریم سیاستی انفعالی» یا حتی «غیر اصلاح‌طلبانه است» یا «مادام که قوانین بر موازین حقوق بشر استوار نیستند شرکت نخواهیم کرد» (به نقل از اعلامیه سازمان برون‌مرزی حزب ملت ایران).

موضع‌گیری در مورد انتخابات یک تاکتیک است و مثل هر تاکتیک دیگری تنها بر پایه اصولیت‌ها تعیین نمی‌شود. سازمان ما هدف برنامه‌ای خود را تحقق حکومتی دمکراتیک اعلام کرده است و در حکومت دمکراتیک دین رسمی وجود ندارد. جمهوری اسلامی حکومتی است غیردمکراتیک و دینی؛ اما با کنار هم گذاشتن آن هدف و این واقعیت هنوز پرسش‌هایی از این دست که آیا در انتخابات شرکت کنیم یا آن را تحریم کنیم، در صورت تصمیم به شرکت آیا نامزد مستقل معرفی کنیم یا به حمایت از دیگران برخیزیم، اصلا رای سفید بدهیم، و در صورت تصمیم به تحریم آن آیا تحریم را پیشاپیش اعلام کنیم یا وابسته به روند انتخاب کنیم،... را نمی‌توان پاسخ گفت. از اصرار بر اصلاح‌طلبی و مبارزه مسالمت‌آمیز و متمدنانه نیز پاسخ از پیش‌آماده‌ای به آری یا نه شرکت در انتخابات و کیفیت آن حاصل نمی‌شود.

موضع‌گیری در مورد انتخابات یک تاکتیک است و مثل هر تاکتیک دیگری، علاوه بر اصولیت‌ها و اهداف بلندمدت‌تر، بر تحلیل جامع‌الاطراف وضع موجود استوار می‌شود.

۱ – صحنه سیاسی کشور
در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری

مناسب می‌دانیم حرف در باره «صحنه سیاسی» را، که من برداشتی وسیع‌تر از فقط نیروهای سیاسی را از آن دارم، با اشاراتی در مورد وضع مردم شروع کنم. به باور من اتخاذ تاکتیک نادرست تحریم در انتخابات پیشین ریاست جمهوری، تا آنجا که به سازمان ما برمی‌گردد، اساسا ناشی از خطا در تحلیل وضع توده‌ها و بویژه از روان اجتماعی در آن مقطع بود و نه مثلا از خطای ارزیابی از اقتدار اقتدارگرایان برای برهم‌زدن انتخابات یا چرخاندن نتیجه آن به نفع خودشان. باری، خاتمی پیروزی خود در انتخابات پیشین را مدیون مردم، و بیش از همه مدیون زنان و جوانان، است. و از این پیروزی چه نصیب آنان شده است؟

گزافه نیست اگر بگوییم نصیب مردم از پیروزی خاتمی، به معنای نهادی و حقوقی شده، تقریبا هیچ بوده است. شکی نیست که در جامعه ما «چیزی» نسبت به چهار سال پیش تغییر کرده است و این تغییر متاثر از عمل اصلاح‌طلبان حکومتی، و مشخصا شخص خاتمی، نیز بوده است. منظورم تحول‌خواهی و باورمندی به امکان تحول، شناخت از نیروهای مانع آن و خاصه از نقش بازدارنده ولایت و به درجاتی از دین حکومتی، و ابتکار و «جسارت» تعرض به ارکان حکومت است. این‌ها دستاوردهای کوچکی نیستند. اما نصیب نهادی و حقوقی شده چه؟

وضع معیشت مردم دشوارتر شده است، در تامین برابر حقوقی زن و مرد یک قانون هم تصویب نشده است، قوه قضائیه کارکرد وزارت اطلاعات در سرکوب معترضان و آزادی‌خواهان را تکمیل کرده است، مطبوعات اصلاح‌طلب تقریبا بالتمامه توقیف شده و حکم حکومتی ولی فقیه اصلاح‌قانون مطبوعات را به آینده نامعلوم پرتاب کرده است، اصلاح‌طلبان پیگیر و رهبران حرکت آزادی‌خواهانه دانشجویان در زندانند و...

این که «جوانان همه می‌خواهند بروند» (به موج وسیع پناهندگی جوانان ایران در ماه‌های اخیر توجه کنید)، «دانشجویان دیگر نمی‌خواهند گوشت دم توپ اصلاح‌طلبان باشند و به آنان به‌دیده تردید می‌نگرند»، اعتقادی در مردم، خاصه جوانان، به رای‌دادن به اصلاح‌طلبان نیست»، «نارضایتی در مردم از نمایندگان اصلاح‌طلب نیز دامن می‌گیرد»... چنین گزارش‌هائی از اوضاع امروز جامعه واقعی‌اند.

به صحنه سیاسی، به معنای محدود آن، می‌پردازم، صحنه سیاسی را من نه با پرداختن به حاکمیت و جناح‌بندی‌های درون آن و اپوزیسیون، چنان که مرسوم است، بلکه با سیاست‌های موجود ترسیم می‌کنم.

در صحنه سیاسی چهار سیاست قابل تشخیص‌اند: ۱ – سیاست واپسگرا، ۲ – سیاست محافظه‌کار، ۳ – سیاست اصلاح‌طلب و ٤ – سیاست تغییر. توجه داشته باشید که کادر مرجع این نامگذاری‌ها و تقسیمات نظام جمهوری اسلامی است. این سیاست‌ها الزاما بر پایه تعلق‌شان به نیروهای درون یا بیرون حکومتی تفکیک نمی‌شوند و چنان که پیداست ویژه وضع امروز هم نیستند. اما می‌توان از زاویه ویژگی‌های وضع امروز به آن‌ها نگریست، محتوای‌شان را تعیین کرد و آن‌ها را تشخیص داد. به باور من ویژگی‌های وضع امروز از منظر سیاسی مواجهه روند اصلاحات با سد ولایت فقیه و گرفتار آمدن و رکود این روند در چنبره فقاهت و اقتدارهای پیرامون و متکی بر فقاهت است. فقاهت سد مقدم پیشاروی تحولی جامعه ما در حیات همین امروز آن است. پیمانه و عیار من برای تفکیک سیاست‌های برشمرده نیز، همانا موضعی ست که این یا آن سیاست در قبال مساله فقاهت، و در چارچوبی وسیع‌تر اقتدارهای انتصابی اخذ می‌کنند. از این قرار:

سیاست واپسگرا: این سیاست خواهان قدرت بلامنازع و مطلق فقاهت است و در سودای بازگرداندن اوضاع به پیش از دوم خرداد ۷٦. انتخابات دوم خرداد شکست سنگینی برای این سیاست بود، اما شکست این سیاست از دوم خرداد شروع نشده است. دوم خرداد اعلام و اعلان آغاز پایان تاریخی این سیاست بود. بااین حال پایان تاریخی هنوز به معنای پایان سیاسی نیست و سیاست واپسگرا، علیرغم ضربه سنگین دوم خرداد و ضربات پس از آن، هنوز در صحنه است. خشونت‌گرایان راست در درون حاکمیت نمایندگان اصلی این سیاست‌اند. سیاست واپسگرا گوهر و پیام دوم خرداد را خوب دریافته است و اکنون به اتکای ۱ – امکاناتی که در درون حاکمیت، دستگاه‌های نظامی و انتظامی و امنیتی آن و در اقتصاد جامعه دارد، و ۲ – قرائتی بسیار عقب‌مانده از مذهب، که در بخش‌های سنتی جامعه ما بی‌هواخواه نیست، می‌کوشد پشتوانه انتخاباتی (الکتورال) معینی را در مقابله با اصلاحات و روندهای اعتلای برای خود به ثبت رساند.

سیاست واپسگرا منطبقا فاقد برنامه اثباتی است و چنان که گفته شد در سودای بازگرداندن اوضاع به روزهای پیش از دوم خرداد است. بی‌سبب نیست که این سیاست متکی بر زور و سراپا خشونت‌زده است، و از جمله با کسانی چون فلاحیان به میدان انتخابات آتی ریاست جمهوری می‌آید. البته کاندیداتوری کسان دیگری از جانب این سیاست منتفی نیست. نکته بیشتر در سطور اخیر این است که من فکر نمی‌کنم کاندیداتوری فلاحیان یا کسانی دیگری از جانب این سیاست، بر پایه ساخت و پاختی، با دیگر سیاست‌ها، و مشخصا با سیاست محافظه‌کار، پیش رفته است.

اگر چه سیاست و سیاستگزاران واپسگرا فاقد برنامه اثباتی، و در صورت عیان خود، برای مردم افشا شده‌اند، اما از یک پشتوانه ثابت، و شاید بتوان گفت ثابت‌ترین پشتوانه انتخاباتی برخوردارند.

سیاست محافظه کار

مرزهای سیاست محافظه‌کار را وقوف به تغییرات حادث در جامعه ما و بهای فوق‌العاده سنگین برای بازگرداندن اوضاع به روال پیشین از سوئی و هراس از تغییرات رادیکال و تثبیت آن‌ها از سوی دیگر تعیین می‌کنند. امروزه جریان موسوم به نومحافظه‌کاران مبین تیپیک این سیاست است. اما نیروهای سیاست محافظه‌کار به این محدود نیست و حتی تمایلاتی در درون اصلاح‌طلبان حکومتی را نیز می‌کوشد و می‌تواند دربرگیرد.

موضوع سیاست محافظه‌کار از دادن آرایش جدیدی به سیمای حکومت اسلامی با حفظ همین تمامیت، و نیز مشارکت قدری گسترده‌تر علائق در حکومت فراتر نمی‌رود. این سیاست نیز همچون سیاست واپسگر فاقد اقبال مردمی و نیز چهره‌ای وجیه‌المله است. هم از این روست که اهم تلاش خود برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری را بر جلب تمایلات محافظه‌کار در درون اصلاح‌طلبان حکومتی، اعمال فشار بر خاتمی برای منصرف‌کردن او از کاندیداتوری ریاست جمهوری قرار داده است. با این حال این سیاست از مدت‌هاست که خود را برای پیروزی مجدد اصلاح‌طلبان حکومتی آماده کرده است، اما البته نه یک پیروزی فوق‌العاده، که به اعتبار ارائه برنامه اصلاح‌طلبانه و استقبال گسترده مردم از انتخابات و آن برنامه حاصل شده باشد، بلکه پیروزی ضعیفی مبتنی بر «برنامه ابهام» از جانب اصلاح‌طلبان و خانه‌نشینی مردم. چنین پیروزی‌ای برای سیاست محافظه‌کار قابل تحمل است و وضع را برای تداوم و دوام این سیاست به هم نمی‌زند. هم از این روست که می‌بینم این سیاست دیگر پروای حضور مردم در صحنه را نشان نمی‌دهد و برعکس برای بیرون‌کردن آنان از صحنه کوشاست.

روندهای چهار سال گذشته بیشترین آگاهی در میان مردم را از این سیاست و سیاست واپسگرا به‌بار آورده‌اند. قابل پیش‌بینی است که این آگاهی اثر خود را در آرای مردم به این سیاست نشان دهد. هم از این رو نیز هست که این سیاست هنوز از جستجو برای یافتن کاندیدائی که مقبول مردم افتد بازنمانده است.

سیاست اصلاح: برای رفع ابهام احتمالی در مورد دامنه کنونی این سیاست مجددا تصریح می‌کنم که کادر مرجع این سیاست‌ها نظام جمهوری اسلامی است. چنان که اکنون است، یعنی با ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان آن. بنابراین هدف بلافصل سیاست اصلاح، نفی ولایت فقیه نیست، اگر چه بخش‌هائی از نیروهای آن بر نفی ولایت فقیه نظر دارند. به عبارت دیگر هدف انفادی (نفی‌ای، سلبی، در تقابل اثباتی) این سیاست نفی ولایت فقیه، و نه نفی ولایت فقیه به طور کلی، است. این سیاست دست‌کم در حال حاضر بر سر آن نیست که خامنه‌ای و پیرامونی‌های او را به این که «تشریف‌شان را ببرند» دعوت کند.

بخش اعظم اصلاح‌طلبان حکومتی و شماری از احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون نیروهای موجود این سیاست‌اند. می‌گویم بخش اعظم اصلاح‌طلبان حکومتی، و نه تمام آن، نیروی این سیاست‌اند. این از آن روست که در بین اصلاح‌طلبان حکومتی گرایشی نیز هست که از سیاست محافظه حمایت می‌کند.

باید تصریح کنم که در حال حاضر این سیاست با دشوارترین و پیچیده‌ترین موقعیت برای پیشبرد و تبیین مشخص خود مواجه است. این دشواری ناشی از وضع نیروهای این سیاست است: از سوئی بخش‌های حکومتی که از سوئی بخش‌های حکومتی، که انتخابات آتی برایشان نه تنها برنامه چهار سال آینده، بلکه کارنامه چهار سال گذشته نیز هست. اینان در شرایطی به استقبال انتخابات می‌روند که هنوز نه برای پیروزی بیش از ۲۰ میلیونی‌ای که اعلام کرده‌اند و نه برای مقابله با موج گسترده اختناق سیاسی و دامن‌زدن به نارضایتی مردم از روند اصلاحات توسط مخالفان آن، تدبیر مشخصی عرضه نکرده‌اند.

این انتظار که نشست سراسری مسئولان جبهه مشارکت، در این زمینه‌ها اقدام مشخصی بکنند نیز برآورده نشد. از سوئی دیگر بخش‌های غیرحکومتی سیاست اصلاح‌طلب، که در شرایط تداوم سرکوب علیه آنان و عدم امکان فعالیت علنی، باید سیاست اصلاح‌طلب را پیش برند بی‌آن که شبهه دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان حکومتی را ایجاد کنند.

سیاست تغییر: این سیاست نفی ولایت فقیه، یا فراتر از این نفی حکومت دینی را به عنوان هدف انفادی بلافصل خود پیش می‌برد. متنوع‌ترین نیروها به این سیاست تعلق دارند: سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان، مجاهدین، بخش‌هائی از نیروهای ملی و بسیاری از نیروهای چپ، انتساب این نیروها به سیاست تغییر مطلق به معنای اشتراک برنامه‌ای یا هم‌گوهری آنها نیست. اعتبار این انتساب تنها سیاست مقطع حاضر است. بعلاوه این اشتراک هم عمدتا محدود به هدف انفادی و نه اثباتی آنهاست. سازمان مجاهدین، برای نمونه، اگرچه سیاست نفی ولایت فقیه را پیش می‌برد، اما نه خواهان نفی حکومت دینی است و نه بدیلی دمکراتیک برای ولایت فقیه دارد. سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان نیز به درجاتی متفاوت بدیلی غیردمکراتیک را به جامعه ما پیشنهاد می‌کنند. به‌همین ملاحظات می‌شد هر دو وجه انفادی و اثباتی سیاست‌ها را ملاک تفکیک آن‌ها قرار داد. اما چنین روشی منطقا به تعداد تفکیکاتی برابر با شمار نیروها و سازمان‌های سیاسی می‌انجامد. بعلاوه ارزیابی من این است که سیاست تغییر با توازن قوای سیاسی موجود، در بهترین حالت تنها موفق به ابلاغ وجه انفادی خود خواهد شد.

از سلطنت‌طلبان و مجاهدین، که چهره سیاسی – برنامه‌ای‌شان با انحصار خشونت ترسیم‌شدنی است و از این بابت قرابتشان با واپسگرایان به قرابت بیشتر است، می‌گذرم. نیروهای دمکرات و چپ این سیاست غالبا تاکتیک‌های برپائی نیروی سوم حول برنامه نفی ولایت فقیه، طرح رفراندوم برای تعیین حکومت، و گاه نیز افشای اصلاح‌طلبان حکومتی به مثابه مانع امروزین تحول را پیشنهاد می‌کنند. تحریم پاسخ پیش‌بینی‌پذیر این سیاست به انتخابات است.

پرسش مرکزی در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری اکنون این است که هر یک از این سیاست‌هاچه کسری از آراء ٤۰ میلیون صاحب حق رای در انتخابات آتی را تعیین خواهد کرد.

پیش از پاسخ‌گفتن به این پرسش، باید نکته‌ای را تصریح کنم: در پرسابقه‌ترین دمکراسی‌های موجود نیز هنوز این تنها سیاست‌ها نیستند که به رای گذاشته می‌شوند؛ بلکه شخصیت‌های سیاسی نیز، بسته به عوامل مختلف، به تفاریق در جلب آرا نقش دارند. این نکته به طریق اولی در مورد جامعه ما نیز صادق است و «قحط‌الرجال» گریبانگیر همه سیاست‌های برشمرده ابعاد آن را وسعت می‌بخشد. شخصیت‌های سیاسی ما یا رسوای مردم‌اند یا در زندان و انزوا و یا در تبعید. این واقعیت خاتمی را در موقعیت خاصی قرار داده است. موقعیتی که بخش‌هائی از سیاست اصلاح‌طلب نیز به غلط در تحکیم آن می‌کوشند. گزافه نیست اگر بگویم موضوع انتخابات ریاست جمهوری به میزان زیادی، و تا آنجا که به سیاست‌های برشمرده برمی‌گردد، به نامزدی یا عدم نامزدی خاتمی و چگونگی این نامزدی محدود شده است.

به پرسش بازگردم: ارزیابی من این است که در انتخابات آتی ریاست جمهوری جزء محدودی از آرا به نفع سیاست واپسگرا به صندوق ریخته خواهد شد و درست جزء محدودی از آرا هم. در استقبال از تحریم انتخابات توسط سیاست تغییر، به صندوق ریخته خواهد شد. شواهد، از جمله پاره‌ای نمونه‌پرسی‌ها، موید این نکته‌اند که هرگاه هم‌اکنون انتخابات برگزار شود خاتمی بیش از ۱۵ میلیون رای نخواهد آورد و جمع آرای سیاست واپسگرا و محافظه‌کار «در بهترین حالت» همان ۷ میلیون انتخابات ٤ سال پیش خواهد بود. این حقوقا به این معناست که اصلاح‌طلبان حکومتی برنده انتخابات خواهند بود. اما چنین نتیجه‌ای تنها یک پیروزی ظاهری برای اصلاح‌طلبان حکومتی خواهد بود و مطلقا پیروزی‌ای برای سیاست اصلاح نخواهد بود. تخمین‌های داده‌شده به این معنایند که اکثریت نسبی، نزدیک به نصف صاحبان حق رای، را کسانی تشکیل می‌دهند که فعلا انتخابی ندارند و در صورت سیر امور بر همین سیاق، به احتمال قوی در انتخابات شرکت نخواهند کرد و این یعنی پیروزی «سیاست پنجم»، یعنی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشین‌کردن.

گفتم «هرگاه هم‌اکنون انتخابات برگزار شود....». منظور از هم‌اکنون همین لحظه‌ای است که با تداوم و گسترش اختناق سیاسی توسط تمامیت‌خواهان، تذبذب و گاه انصراف اصلاح‌طلبان حکومتی از پیگیری مواعیدشان به مردم، و عدم حضور سیاسی سیاست‌های برشمرده به صورت بدیل‌هال غیرحکومتی، شاخص می‌شود. بر نیروی که بین اصلاح‌طلبان و مخالفان اصلاحات در حکومت در جریان دارد نباید چشم بست. حتی پاره‌ای حوادث حاکی از آنند که سلوک و سازش این دو جریان حکومتی دیگر ناممکن شده و جریان تمامیتخواه در تکاپوی یکسره کردن کاربرآمده است: یا انقیاد کامل اصلاح‌طلبان حکومتی و یا سرکوب. با این حال محتمل‌تر، و بسیار محتمل‌تر، این است که تمامیت‌خواهان همان روش‌های امروزی‌شان را تا مقطع انتخابات پیش برند. با وجود یک پیروزی حقوقی برای اصلاح‌طلبان با پشتوانه انتخاباتی ضعیف، تمامیت‌خواهان خود را در موقعیت بهتری نسبت به امروز خواهند یافت، چه بخواهند اصلاحات را به پسروی تدریجی تا نهایت ممکن بکشانند و چه بخواهند کار را یکسره کنند.

سیاست خانه‌نشین‌کردن جزئی از نقشه تمامیت‌خواهان است و پیروزی حقوقی اصلاح‌طلبان حکومتی به کیفیت پیش‌گفته، پیروزی واقعی تمامیت‌خواهان را دربر خواهد داشت.

۲ – سیاست پیشنهادی

مقدمتا متذکر شوم که اگر تا پیش از «۲ خرداد» این تنها وضع حاکمیت و مناسبات درونی آن بود که صحنه سیاسی را رقم می‌زد، از آن پس عامل مردم نیز بر این صحنه مهر و نشان زده است. الا این که بی‌بنیگی کمی و کیفی نهادهای مدنی در جامعه ما، که تنها به معنا و محدود به احزاب سیاسی نیستند، باعث می‌شد که سهم مردم در تقویم صحنه سیاسی در اساس نه توسط سازمان‌های گوناگون آنان متجلی شود، بلکه از منشور همان جناح‌بندی‌های درون حاکمیت بگذرد. و بازتابد. این دوره همچنین با تغییرات مثبتی برای آن که نیروهای اپوزیسیون، خاصه اپوزیسیون دمکرات و اصلاح‌طلب، در صحنه سیاسی برآمد کند، همراه بوده است. با این حال این نیروها هنوز تا مقام رقم زننده سوم صحنه سیاسی فرانرفته‌اند. ارزیابی من این است که از سوئی زمینه اجتماعی در این جهت بسیار مساعد است و از سوی دیگر تحصیل این مقام امری نیست که در کوتاه‌مدت تقویمی تحقق یابد.

با ملاحظه این وضع است که من سیاست اصلاح‌طلبانه برای برآمد نیروی سوم حول یک برنامه معین را برای انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنم. بر اجزاء این سیاست مکث می‌کنم:

سیاست اصلاح‌طلبانه، این قید، کادر عمومی سیاست مورد نظر را تعیین می‌کند. چنان که پیشتر گفتم عیار من برای تفکیک سیاست‌ها در مقابل انتخابات ریاست جمهوری وضعی است که آن سیاست‌ها نسبت به مساله ولایت فقیه، و کلی‌تر اقتدارهای غیرانتخابی، اخذ می‌کنند. از این قرار هدف بلافصل سیاست اصلاح‌طلبانه نفی ولایت مطلقه فقیه است.

برآمد نیروی سوم حول یک برنامه معین: اصلاحات و اصلاح‌طلب مفاهیم مطلقی نیستند و برای اصلاح‌طلبان مرز اصلاح‌طلبی الزاما با تعلق یا عدم تعلق به حکومت تعیین نمی‌شود. اصلاحات موضوع یک برنامه جامع و روشن و اقدام روشن برای تحقق آن برنامه است. بنابراین «نیروی سوم» در نظر من الزاما با «حول یک برنامه معین» همراه است.

چرا نیروی سوم؟ به مرزگذاری‌ها و خط کشی‌های تمامیت‌خواهان نگاه کنید: «خودی» و «غیرخودی» تقسیم‌بندی مطلوب این نیروست. که با توسل به آن از سوئی سرکوب اصلاح‌طلبان رادیکال، چه در درون و چه در بیرون حاکمیت، را پیش برده است و از سوی دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی را در منگنه محدودماندن به خودشان قرار داده است. این روش، بر بستر تمامیت خودغرضانه در درون اصلاح‌طلبان، بی‌توفیق هم نبوده است. به روندهای پس از دوم خرداد ۷٦ نگاه کنید، مقابله دائمی مخالفان اصلاحات با روند اصلاحات، کوشش «خستگی‌ناپذیر» موثرترین نیروی اصلاح‌طلب حکومتی برای مهار این روند در تنگ‌ترین قالب‌های ممکنه حکومتی، و ابتکارات جانانه مردم به طور کلی برای حصول به نتایج بیشتر، این وجه سوم هنوز بیان سیاسی روشنی نیافته است. نیروی سوم بیان سیاسی وجه مذکور و بدیلی برای تقسیم‌بندی نیروهای جامعه ما به خودی و غیرخودی توسط تمامیت‌خواه است.

چرا برنامه معین: این که مبارزات انتخاباتی حول برنامه‌های معینی جریان‌یابند طبعا محل گفتگو نیست. تصریح «برنامه معین» بر این ناظر که:

اولا، چنان که گفته شد، بر لزوم تفکیک نیروها بر پایه برنامه‌شان و نه تعلق آنها به حکومت، تاکید کند؛ ثانیا در راستای تبدیل موضوع انتخابات شخصیت، چنان که اکنون پیش می‌رود، به انتخاب برنامه عمل کند؛

ثالثا اصلاح‌طلبان حکومتی و مشخصا شخص خاتمی را، که تاکنون برنامه‌ای جز ابهام ارائه نداده‌اند، به میدان سخن‌گفتن روشن بامردم و از این رهگذر پاسخگوئی روشن به آنان، بیاورد. در این ارتباط این را نیز باید بیافزایم که اطلاق «اصلاح‌طلب» به پاره‌ای از اصلاح‌طلبان حکومتی دیگر می‌تواند تنها یک اعتبار تاریخی داشته باشد و نه سیاسی. مطالبه و ارائه برنامه معین، روشن خواهد کرد که سر و کار انتخاب‌کنندگان با چه نوع اصلاح‌طلبی است: از نوع ادعائی خامنه‌ای، از نوع تاریخی یا از نوع سیاسی؛

رابعا، و مهمترین نکته، این که وجه بسیار نگران‌کننده وضع حاضر امکانی است که از آن به پیروزی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشین‌کردن یاد کردم. چنان که شواهد نشان می‌دهند و گفتم، فعلا اکثریت نسبی صاحبان حق رای با کسانی است که انتخابی نکرده‌اند. ولو که اصلاح‌طلبان، اعم از

ادامه در صفحه ۱۱

آقای خاتمی و مردمسالاری دینی

خسرو باقرپور

یکی از کوشش‌های بسیار بزرگ جنبش دمکراسی در جهان کنونی این است، که خرد جوامع امکانی به وجود اورد تا همه طبقات، و گروه‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی در روند سیاسی جامعه مشارکت ورزند و نمایندگان آنان به نسبت مقبولیت، اکتساب آرا و وسعت پایگاه اجتماعی خود در امر هدایت جامعه و سرنوشت کشور خویش ایفای نقش کنند. معادلات سیاسی، رشد جنبش دمکراتیک و مدنی، و اشراف نسبی مردم و نخبگان سیاسی در ایران ، مدلل می‌دارند که خواست و تمنای عمومی وسیعی برای تحقق این امر به وجود آمده است. نیروئی که به امر بدیهی فوق باور نداشته باشد و یا به آن تن ندهد، چه در حاکمیت قرار داشته باشد و چه در خارج از آن، جامعه را به گرداب خشونت و آشوب خواهدکشاند. و اما، در بازار آشفته سیاست کنونی ایران، سه نیروی عمده سیاسی تاثیرگذار حضور دارند. اول، توده عظیم مردم کشور، که بدون گونه مشخصی از نظم سازمانگرانه که لازمه مبارزات سیاسی است، برای تحقق مطالبات خویش می‌کوشد. همراه این توده عظیم، جریانات سیاسی و مدنی ترقی‌خواه، عرفی‌گرا و لائیک، از طریق روش‌های مسالمت‌جویانه و دمکراتیک، برای دست‌یازیدن به آزادی و دمکراسی و بهبود معیشت فاجعه‌بار مردم و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند. برای برقراری ارتباط و مناسبات مستحکم بین اجزای این نیرو که فقدان آن چشم‌اسفندیارش شده است، باید کوشش و تلاش پیگیری مصروف شود.

دومین نیرو بخش فرادست حاکمیت است که به «تمامیت‌خواهان» موسوم گردیده‌اند. این نیرو تمامیت وجودی خویش را به وجه دینی و ولائی نظام گره زده است. اینان فاقد مشروعیت سیاسی برای ماندن در حاکمیت‌اند، و طبق برآوردهای سیاسی جاری، و به گواه سه انتخابات اخیر در کشور، از حمایت اجتماعی برای حفظ سهم قدرت به ناحق کسب‌شده خویش بی‌بهره‌اند. تکیه عمده این نیرو، برای حضور گسترده در گستره حاکمیت و ارگان‌های مهم سیاست‌گذار و استراتژیک آن، بر ارگانهای غیر انتخابی و به شدت ضددمکراتیک کشور و در راس همه آنان شخص ولایت فقیه است. حضور اینان در ارگان‌های انتخابی حاکمیت (بخش مربوط به وجه جمهوریت نظام) بشدت قلیل، و در ارگان‌های غیر انتخابی و وابسته به ولایت‌فقیه (بخش مربوط به وجه دینی نظام) انحصاری و در تفوق کامل است. این نیرو هم اینک تحکیم مواضع خویش در حاکمیت و سرکوب جنبش دمکراتیک در کشور را از طریق بکارگیری انحصاری ارگان‌های غیر دمکراتیک و ارتجاعی خویش در راس حکومت، چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، سیستم قضائی کشور، رادیو و تلویزیون و نهادهای سرکوبگر نظامی و انتظامی و لباس شخصی‌ها، به طرق «قانونی» پیش می‌برد، و فعلا استفاده عریان از باندها و دستجات سیاه ترور و فشار، چماقداران و آدم کشان «دخمه»نشین را به اشکال فعال به کار نمی‌بندد. در مقطع کنونی هدف این نیرو و وظیفه آن در انتخابات پیش رو، توقف روند اصلاحات، فلج‌کردن و از کارانداختن وجه جمهوریت نظام، و سرکوب خشن خواست‌های دمکراتیک، آزادی‌خواهانه و عدالت طلبانه مردم است. کابوس اینان رشد جنبش دمکراتیک مردم و بالارفتن ظرفیت مطالبات در همه عرصه‌های مبارزه اجتماعی و دمکراتیک مردم است. بر نیروی فوق و کسانی که به روشنی و صراحت، امر مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز جمهور مردم و نیروها و احزاب و سازمان‌های سیاسی دمکرات را نفی می‌کنند و غیر از نحله فکری و سیاسی خویش برای احدالناسی حقی برای مشارکت در حیات سیاسی کشور قایل نیستند هرجی نیست و تکلیف مردم با آنان روشن است.

اما روی سخن با بخش سوم این بلوک‌بندی سیاسی و در راس آن سید محمد خاتمی است، که خود بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است، و نام «جنبش یا جبهه دوم خرداد» بر خود نهاده است و در سخن از «ایرانی برای همه ایرانیان» دفاع کرده است. راست این است که جبهه موسوم به دوم خرداد در عرصه سیاست جاری خویش، این «ایرانیان» را فقط موافقان حکومت تصور کرده و مد نظر داشته است و چشم خویش را بر وجود مخالفین حکومت بسته، وجود آنان را نادیده انگاشته و آنان را در زمره «ایرانیان» به حساب نیاورده است. جنبش موسوم به دوم خرداد که داعیه «اصلاح‌طلبی» دارد باید این نکته بدیهی را آموخته باشد که شعار اصلاح‌طلبی وی منطقا نباید مفهومی غیر از ایجاد تغییرات بنیادی، در ساختار سیاسی و بینشی و حکومتی بیست و دو ساله بشدت انحصاری و ظالمانه حاکم در جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. و این به هیچ وجه میسر نمی‌شود مگر با به رسمیت‌شناختن و دفاع از حقوق دگراندیشان و دگرباشان و مخالفان بشدت سرکوب‌شده‌ای که از همه حقوق سیاسی و اجتماعی خویش محروم شده‌اند. غیر از این، صحبت از «اصلاح‌طلبی» و بکارگیری پروپاگاند «ایران برای همه ایرانیان»، «شعار»هائی هستند که فقط در مقاطع انتخابات مختلف کشور، گروهی ساده‌اندیش را می‌توانند بفریبند. مردم ایران حسن ظن و استقبال خویش را مشخصا در مقطع انتخابات دوم خرداد ۷۶ با انتخاب سید محمد خاتمی، از این وعده‌ها و شعارها و مفاهیم نهفته در آن نشان داده‌اند و خلف وعده اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص آقای خاتمی، در این عرصه‌ها، بی‌شک با بی‌اعتنائی و بی‌اعتمادی مردم در گزینش‌های آتی پاسخ خواهد یافت. من در این مقال قصد پرداختن به مواردی چون تبدیل‌شدن خاتمی به تماشا گری خاموش و ناظری بی‌عمل که چشم و گوش خود را بر سیاهکاری‌های مشتی درازدست که هرچه دلشان می‌خواهد بر سر دوستان مردم و خود مردم و مصالح ایران می‌آورند نیست، که در این موارد بسیار گفته و نوشته شده است. قصد من پرداختن به شیوه و روش برخورد و درک بسیار مخرب و واپسگرایانه‌ای است که آقای خاتمی در دوران ریاست خویش بر دولت، بسیار بر آن تاکید داشته است. برخورد به پارادکسی است که با طرح اندیشه «مردمسالاری دینی»، صاحب اندیشه گانی که مردم‌سالاری و دمکراسی را غیر دینی می‌خواهند و غیر دینی می‌دانند، «خائن»، «احمق» و «متحجر» می خوانند. در جمهوری اسلامی ایران اگر حال و روز «احمق» و «متحجر»ها از اوضاع همه فرهیختگان و سوته‌دلان ایرانی بهتر نباشد، تکلیف «خائن» و مفهوم قضائی و جزائی آن برای همه کاملا روشن است. در کجای این جهان که در آن نسیمی از آزادی و دمکراسی می‌وزد طرح و فقط طرح تصحیح و تغییر در قانون اساسی «خیانت به کشور» و «جنایت علیه مردم» است، آیا به راستی سید محمد خاتمی بار حقوقی و مابه‌ازای جزائی اتهامات فوق را می‌داند؟ او حتما می‌داند، مگر می‌شود رئیس قوه مجریه کشور عقبه حقوقی اتهامات فوق را در مورد خواستاران تغییر در قانون اساسی نفهمد. این گونه می‌شود که سحابی و افشاری و ... سر از شکنجه‌خانه‌های موسوم به زندان ۵۶ درآورده و مسخ می‌شوند. این گونه است که هویت ۲ و ۳ ساخته می‌شود. به همین دلایل است که کشور از همه ذخایر و امکانات مادی و معنوی خویش محروم می‌ماند و جامعه در دودی از اندوه و یاس گم می‌شود.

این سویه دیگر چهره سید محمد خاتمی است، بی‌انصافی است اگر مسبب همه سیاهکاری‌ها و اجحافات و بگیر و ببندها را فقط تمامیت‌خواهان بدانیم!.

بار مفهومی مردم‌سالاری و دمکراسی، در تنوع اندیشه، آزادی عقاید، چندگونه گی سیاسی و پلورالیسم و اعمال اراده «همه» مردم بازتاب یافته است. نهادن پسوندهای مختلف به دنبال الفاظ دمکراسی و مردم‌سالاری بار معنائی این الفاظ را فرو می‌کاهد.

آقای محمد یزدی از چهره‌های معروف تمامیت‌خواهان، تعبیری راکه از «دمکراسی دینی»، «مردم‌سالاری دینی» و ارتباط آنان با «قانون اساسی» ارائه می‌دهد، کاملا روشن بیان می‌کند، تعبیر ایشان از «دمکراسی دینی» بازتاب واضح و بی‌چون و چرائی در سیاست‌های جاری کشور و در همه عرصه‌های آن دارد. او در نماز جمعه تهران، در پنجم فروردین ماه ۱۳۷۹ ، به نقل از خبرگزاری ایرنا چنین گفته است: «دستگاه قضائی ما به خاطر این که مقرراتش اسلامی است، دمکراتیک نیست، انقلاب اسلامی ما به این دلیل بوده است که قوه قضائیه دمکراتیک نباشد و تابع اسلام باشد. و قوه مقننه و مجریه نیز همین طور است و این طور نیست که نماینده مجلس بتواند هر قانونی را تصویب کند بلکه باید او قوانین را در چهارچوب قانون اساسی تصویب کند و برای نظارت هم شورای نگهبان تعین شده است». مردم تعابیر آقای سید محمد خاتمی را از دمکراسی دینی و «انطباق تاریخی آن» با شرایط ایران و امر تغییر در قانون اساسی را فقط می‌شنوند، ولی باز تاب عملی و واقعیت نهفته در سخنان شیخ محمد یزدی را در جامعه به روشنی می‌بینند.

آقای خاتمی در کنگره پرسش مهر در تهران و به تاریخ ۹ اسفند ۷۹، خطاب به جوانان شرکت‌کننده، آزادی‌خواهان و نیروهای لائیک را به ایراداتی متهم کرد که هرگز به زبان آنان نیامده است. وی گفت: «عده‌ای می‌گویند که برای بودن آزادی باید دین در جامعه نباشد» وی روشن نکرد که این «عده» چه کسانی هستند، اما واقعیت این است که این سخن دروغ آشکاری است. حق داشتن مذهب و آزادی وجدان از ارکان آزادی و دمکراسی و مردم‌سالاری است. آزادی‌خواهان با حضور دین در جامعه مخالف نیستند آنان به روشنی از حقوق اقلیت‌های دینی دفاع کرده‌اند و اجحافاتی راکه در این حکومت دینی بر آنان رفته است بارها مورد نکوهش قرار داده‌اند، دمکرات‌های معتقد به مردم‌سالاری می‌گویند ما با دین و مذهب مردم مخالف نیستیم ما با قرائت انحصاری از دین و حضور آن در حاکمیت و دولت مخالفیم. ما می‌گوئیم این دین حکومتی است که اجازه ظهور و بروز به هیچ اندیشه‌ای را در سطح جامعه نمی‌دهد. ایران ما در دمکراسی بدون هیچ قید و شرطی، در پلورالسم سیاسی و رواداری روی آزادی خواهد دید. خورشید آزادی در ایران ما زمانی سر بر خواهد زد که در پارلمانش و در همه ارگان‌های انتخابی‌اش، همه برگزیدگان مردم بدون هیچ مانع و رادعی توان حضور و تصمیم‌گیری و عملی‌کردن آن تصامیم را داشته باشند و نیروئی غیر از مردم آنان را گزینش نکند. به روشنی بگوئیم ما با دین مخالف نیستیم، به آن به مثابه امر ذهنی و شخصی و وجدانی مردم احترام می‌گزاریم. ما با حکومت دینی مخالفیم، با حکومتی مخالفیم که غیر از تعبیر خویش از دین با همه نگرش‌های دیگر می‌ستیزد، آنان را سرکوب می‌کند و در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، حق حیات برای دیگرنگر، دیگرباش و دیگراندیش قایل نیست.

حذف ولایت فقیه یا نقد آن، کدامیک؟

جمشید پیرنیا

چنان‌که همگان بر آن آگاهی کامل داریم هویت و سیمای عمومی هر حرکت جنبشی دمکراتیک و سازمان سیاسی از کلیت و آمیزش عناصر چندگانه تشکیل می‌شود. مهم‌ترین این عناصر اولویت‌های برنامه‌ای و استراتژیک، سنت‌های اجتماعی، درونمای جامعه مطلوب، مشی سیاسی و شیوه مبارزاتی می‌باشد. آن عناصر در پیوند و ترکیب منطقی لیکن هماهنگ با یکدیگر قراردارند و مجموعه آنهاست که بیانگر هویت یک جریان سیاسی است. بنابراین جریان سیاسی و در اینجا سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به مثابه سازمان اصلاح‌طلب که در کوشش است تا «سهم خود را در تحولات مثبت و کنونی به شایستگی» ایفا نماید؛ باید از لحاظ کردن اشتباهات در محاسبه و جانب‌گیری‌ها ناسنجیده شدیدا پرهیز نماید؛ تا از رهگذر چنین رویه‌ای مسبب و محرک تضعیف، متوقف‌شدن یا سقوط «تحولات مثبت و سازنده» در قالب جنبش عظیم مردم نگردد. جنبش مورد نظر مصداق خود را در جنبش آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه‌ای تعیین بخشیده که در این برهه از تاریخ حساس میهن‌مان نبرد سرنوشت‌سازی را بین نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب با نیروهای تمامیت‌گرا و سرکوبگر مخالف جنبش دوم خرداد رقم می‌زند.

در اینجا باید خاطرنشان سازم که موضع‌گیری در قبال «تحولات مثبت و سازنده» و تدقیق در فرجام این نبرد سرنوشت‌ساز گرانیگاه مستحکم و مطمئن را به عنوان پیش‌نیاز در برابر ما قرار می‌دهد و آن این که با رویه اعتراض می‌توان به پیشبرد اصلاحات یاری رساند و یا این که می‌توان و می‌باید از منظر شرکت در ترکیب معرفت‌ها و ریزنمودن اولویت‌های برنامه‌ای و استراتژیک امکان تحقق تعمیق و گسترش و برگشت‌ناپذیری اصلاح‌طلبی حکومتی ایران کنونی را فراهم ساخت.

آوردن اصول کلی فوق درآمدی است تا به «پیشنهادات و سیاست‌های سازمان برای پیشبرد اصلاحات» پرداخته شود. سند «اهداف سیاسی و پیشنهادها... مصوب کنگره ششم» ذیل چتر «پیشنهادها و سیاست‌ها، اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» چنین می‌گوید: «برای تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دمکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی، دمکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد» و دیگر هیچ.

یادآوری موضوع شاید خیلی خارج از مدار بحث نباشد که در ناخودآگاه سیاسی برخی از رهبران سازمان این اصل در شرف تکوین خواهد بود که فرجام اصلاحات در جهت حفظ و بقاء ولایت فقیه است. پس باید در آغاز ولایت فقیه را مانع بنیادین و اساسی پیشبرد اصلاحات برجسته نماید تا دسترسی به آن فرجام را جلوه طبیعی بخشد. سند مورد نظر همزمان دو هدف را نشانه می‌رود و نه‌کم و نه بیش. بنابراین تنظیم‌کنندگان سند باید در برابر پرسش و پرسش‌های از ناحیه هواداران خود و جنبش دمکراتیک ایران پاسخ‌های مستدلی تدارک ببینند. پرسش‌ها بدین‌قرارند:

۱ ـ طرح چنین پیشنهادهائی در اولویت‌های برنامه‌ای و استراتژیک چه رتبه‌ای دارد؟ و دیگر این که اولیت‌های برنامه‌های ماقبل در چه مرحله‌ای قرار دارد که ضرورت به میان‌کشیدن این اولویت‌ها را فراهم نموده است.

۲ ـ صرف «تناقض در مشی نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی بین سیاست رفرم و پایبندی به مبانی غیردمکراتیک نظام سیاسی ولایت فقیه «شعار ولایت نه» بخش قابل توجه از اصلاح‌طلبان حکومتی با سازمان را به چالش نمی‌کشاند و این‌که روند نبرد سرنوشت‌ساز بین نیروهای اصلاح‌طلب (حکومتی) با نیروهای تمامیت‌گرا و مخالف جنبش دوم خرداد را به بیراهه نخواهد کشاند؟ در صورت متوقف‌شدن و یا به انحراف کشیده‌شدن جنبش آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی که به زعم سازمان بازگشت‌ناپذیر است سازمان نه به‌طور یک‌پارچه بلکه از رهگذر دیدگاه ناظر بر تنظیم و تصویب سند مذکور قصد «شهید سیاسی شدن» دارد؟

رفقا!

اندکی تعمق ما را به اصول اصلاح‌طلبی می‌رساند مبنی بر این که اصلاح‌طلبی در خلاء عمل نمی‌کند و برابر میل و اراده جریانات سیاسی تعمیق و گسترش نمی‌یابد. هر جریان سیاسی و بویژه سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت ـ اگر در صدد است بر روند «جنبش اصلاح‌طلبانه که روز به روز در حال تعمیق و گسترش است» منشاء اثر عملی باشد باید رابطه منطقی بین برنامه و واقعیت موجود برقرار نماید. چراکه بر مبنای آرمان‌ها نمی‌توان دستورالعمل کلی صادرکرد. هر حکم و دستورالعمل ناظر به عمل اجتماعی باید دارای نبرد محدود و قائم و مشروط به شرایط خاص باشد. تنها با توجه به پتانسیل و ظرفیت‌ها و به موازات آن با درجه‌بندی موانع و محدودیت‌ها می‌توان به پیشبرد اصلاحات یاری رساند.

سازمان ما به مثابه ابزار سیاسی و ساز و کار در خدمت اصلاح‌طلبی تنها مسئول رفتار خود نیست بلکه چون در برانگیختن حساسیت‌ها و تشدید تضادها نقش دارد در تعیین هدف باید مقتضیات جامعه و واکنش‌های اجتماعی رانیز مد نظر قرار دهد. بنابراین اتخاذ سیاست اصولی در قبال مقوله ولایت فقیه از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. در این حوزه ابتدا یادآوری یک نکته حائز اهمیت است. قانون اساسی ایران سند حقوقی ـ سیاسی یک دست و یک‌سویه نیست ـ چنان‌چه مجموعه‌ای از قوانین غیردمکراتیک نیز متصور نمی‌گردد. قانون اساسی برآیند تقابل جمهوریت با ولایت فقیه است.

بر اساس اصول تصریحی این سند در یک جمهوری، ولایت فقیه مفهومی ندارد و در حکومت ولایت فقیه جائی برای جمهوری و مردم نیست. تصویب قانون مذکور که در سالیان و روزگاران سپری‌شده نه‌چندان دور از آن به عنوان مترقی‌ترین و دمکراتیک‌ترین قانون اساسی و در مقایسه با قوانین اساسی الجزایر در دو دهه قبل و... چند سر و گردن بلندتر ارزیابی می‌شد آغاز صلح موقت میان دو وجه متضاد بود تا از شورش یک وجه بر وجه دیگر پیشگیری به عمل آورد. در چارچوب عملکرد این قانون اساسی و تضاد و تناسب نیروها بود که بازرگان و بنی‌صدر آمدند و سپس دوران ولایت فقیه فرارسید و اینک جریان اصلاح‌طلبی حکومتی در قالب خاتمی رئیس جمهور با برنامه حکومت قانون و استقرار آزادی بر اریکه بخشی از قدرت سیاسی، در راس حکومت قرار گرفته است. از رهگذر قانون اساسی بود که دوران تیره و تار ولایت فقیه آغاز و سپس تا حدودی پایان یافت و از قبل همین سند ملی بود که شراره‌های جمهوریت از ژرفای تاریکی‌های ولایت فقیه زبانه کشید و در خلال سه‌سال گذشته علیرغم موانع و محدودیت‌ها و در عین رعایت معذورات بنا به تحلیل درست سازمان روندی رو به تعمیق و گسترش دارد، گرمای جمهوریت تب و تاب بر ارکان ولایت فقیه افکنده و آن راز عرش به فرش نشانده است.

بنابراین تثبیت، تعمیق و گسترش روزافزون اصلاح‌طلبی حکومتی پیش شرط تغییر قوانین وجه ارتجاعی و ضد دمکراتیک در یک روند آرام، تدریجی و گام به گام می‌باشد.

پس حذف «ولایت فقیه نه» تلاشی است تا زمینه‌ساز آن گردد تا مخالفت با ولایت فقیه از منظر نقد آن، تحدید حدود و اختیارات آن در دستور کار تبلیغی قرار گیرد. تعین‌بخشیدن به این شکل از مبارزه با ولایت فقیه در شرایط کنونی شعاری موثر و کاربردی‌تر از شعار ذهنی و اراده‌گرایانه حذف ولایت فقیه می‌باشد. طرح شعار برخورداری از حق نقد ولایت فقیه دارای زمینه عینی در جامعه می‌باشد و به میان‌کشیدن شعار حذف و نفی آن از پتانسیل و توان جنبش دمکراتیک به طور کلی و جنبش اصلاح‌طلبی حکومتی می‌کاهد. قوام هر چه بیشتر اصلاح‌طلبی حکومتی و استقرار و تثبیت روزافزون حکومت قانون و تلاش موثر در راستای تفوق و برتری بر نیروهای تمامیت‌گرا و مخالف جنبش دوم خرداد نیز پایه‌های تخت ولایت فقیه را سست و سست‌تر می‌کند تا در شرایط فراهم‌شده بعدی روند تدریجی کنونی به زوال آن شتاب بیشتری خواهد بخشید که آن دغدغه فرداست نه موضوع امروز.

این دو همزاد، ولایت فقیه و جمهوریت از ابتدای شکل‌گیری حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون فراز و نشیب تاریخی خاص داشته‌اند لیکن میزان شکنندگی ولایت فقیه در جامعه ایدئولوژیک ایران از جمهوریت بالاتر بوده است، باید باور داشت که در میان‌مدت نیز شکننده‌تر خواهد شد. بنابراین تقویت جنبش اصلاح‌طلبی و تثبیت هر چه بیشتر گستره جمهوریت به خودی خود تضعیف ولایت فقیه را به دنبال خواهد داشت بدون این که نیاز باشد در برابر آن جبهه جدیدی طراحی و تدارک نمود.

گشودن جبهه مبنی بر حذف و نفی در برابر مقوله ولایت فقیه به طور ناگزیر ما را در تقابل با حاکمیت و بخش وسیعی از اصلاح‌طلبان قرارخواهید داد و دورنمای اتخاذ سیاست حذف، ماجراجوئی سیاسی ناقص‌الخلقه‌ای بر دامان سازمان خواهد نشاند.

پسندیده‌ترین رویه به مثابه هدف مقدم در مرحله کنونی از روند جنبش دمکراتیک ایران، تلاشی مضاعف در راستای تعمیق و گسترش روند اصلاح‌طلبی حکومتی می‌باشد تا هدف غائی با سهولت صورت پذیرد. موفقیت هدف مقدم با در نظرگرفتن بازگشت‌ناپذیربودن جنبش مردم به طور گریزناپذیر انقطاع دو بخش مدرن و سنتی جامعه را به دنبال خواهد داشت. بررسی سیر تاریخی این انقطاع که خود را در اشکال جمهوریت و ولایت فقیه بارز ساخته است، نشان می‌دهد ولایت فقیه را از اوج زعامت به مقطع حضیض کنونی رسانیده‌است که نه تنها نظریه ولایت فقیه در دوران کنونی چون گذشته نه‌چندان دور نشده بلکه عملا به آن معنا ترجمان عملی هم نیافته و در حد یکی از ارگان‌های مصالحه بین تمایلات و گرایشات گوناگون طرفداران حاکمیت عمل می‌نماید. ◘

همگامی و همکاری نیروهای چپ یک ضرورت است

فریدون احمدی

نشـــریه آرش در شـــماره اخـــیر خـــود مصاحبه‌هائی را پیرامون هویت و موقعیت چپ در ایران به چـاپ رسـانده است. پـرسش‌های نشریه آرش عبارت بودند از:

* به نظر شما در بررسی نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران امروز، کدام نیروها طیف چپ را تشکیل می‌دهند؟
* این طیف چپ دارای چه مشخصاتی است؟
* آیا این نـیروهای چپ از مـنافع طـبقاتی معینی در شرایط امروز ایران دفاع می‌کنند؟
* به نظر شما نیروهای چپ ایران، چه اهدافی را باید فراروی خود قرار دهند؟
* مـهمترین درس‌هـائی کـه چپ ایـران از تحولات دوره اخیر ایـران بـه‌ویژه پس از دوم خرداد ۷۶ می‌تواند بگیرد کـدام است؟ مـطلب زیر متن پاسخ‌های مـن است بـه پـرسش‌های نشریه آرش که به شکل مقاله تنظیم شده است.

* * *

تصور نـمی‌کنم ایـن کـوشش کـه از طـیف نیروهای چپ ایران تعریف واحدی ارائـه شـود بتواند فایده‌ای عملی در پی داشته باشد. اما در کلی‌ترین تعریف می‌توان گفت همه نیروهائی که در عـرصه دیـدگاهی و در آمـاج‌ها نـظام سرمایه‌داری را حرف آخر تاریخ نـمی‌دانـند و نـفی هـرگونه سـتم طـبقاتی، جـنسی، نـژادی، مـذهبی، ایـدئولوژیک، مـلی و قـومی را پذیرفته‌اند، طیف چپ را تشکیل می‌دهند. ایـن تعریف بسیار کلی است و طیف بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد. بویژه هنگامی کـه مـوضوع در سطح برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و بر مبنای روش‌ها و منش‌ها مـورد بـررسی قـرار گـیرد، طیفی را شامل می‌شود که یک سر آن انقلابیونی هستند که تـحول اجـتماعی در شکـل انـقلاب سوسیالیستی را هم‌اکنون در دسـتور و بـرنامه جـامعه مـا قـرار مـی‌دهند و در سـوی دیگـر نیروهائی هستند که طرح خواست تحول بنیادی و تغییر ساختار سیاسی را نـیز زود و نـارس و نابهنگام تلقی می‌کنند. این تنوع و چـندگانگی قانونمند است و به عوامل متعددی بستگی دارد از جمله: ساختار طبقاتی و اجتماعی و فرهنگ موجود در جامعه ما، تنوع خواسته‌ها و روحیات اجـتماعی، بـی‌ثباتی و بـحران در عـرصه‌های مختلف، و نیز تاریخ و سیر تکوین و فرهنگ و منش هر نیروی سیاسی. نـام‌گذاری طـیف چپ ایران، مطابق ترمینولژی رایـج در جـهان هـم، تمام حـقیقت را بـازتاب نـمی‌دهد. نـاهمخوان است. کمونیست، پیرو سوسیالسیم دمکراتیک، سوسیال دمکرات چپ، سـوسیال دمکـرات، ... انتخاب و راستاهای عمومی و جایگاه در جهان را بازتاب مـی‌دهد امـا نـمی‌توانـد بـه‌تمامی خصلت‌نمای این نیروها در ایران بـاشد. ضـمن اینکه بـسیاری از نیروهای چپ در ایران هـنوز پروسه شدن را طی می‌کنند مصادیق این نیروها حتی در اروپا نیز «ملی» شده است. برای مثال، حزب کمونیست فرانسه بـیشتر هـمـان حـزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمـان است تـا حـزب کمونیست آلمان.

و به همین‌گونه است نام‌ها و صفاتی که عمدتا با نظرداشت به روش‌ها و برنامه سیاسی اطلاق مـی شـوند: چپ انـقلابی، چپ دمکـرات، چپ اصلاح‌طلب، چپ لیبرال، به تعبیر گوته، برآن نام نهید روح آن راکشته‌اید.

می‌خواهم نتیجه بگیرم که از تـعریف طـیف چپ ضرورت و بنیادهای اتحادها و همسوئی‌ها و همگامی‌ها را نمی‌توان نتیجه گرفت، برعکس وجود وظایف و نیازهای معین است که هر فرد و گروه را وا می‌دارد تا متناسب با آن نیاز و وظیفه در پی همگامی و همکاری و اتحاد برآید.

در پاسخ به سـئوال دوم شـاید درست‌تـر و مفیدتر باشد به جای تشریح مشـخصات طـیف چپ، از دیـدگاه خـود بـه تشـریح مـهمترین ویژگی‌هائی که شایسته است یک نیروی چپ، چپ نو، چپ متحول و تـجربه آمـوخته داشـته باشد، بپردازم.

– این نیرو به دمکراسی به مثابه یک ارزش مستقل و قائم بالذات می‌نگرد. آنرا وابسته و در گرو ارزشهای دیگری چون سوسیالیسم، عدالت اجتماعی، دمکراسی اقـتصادی، «مـبارزه ضـد امـپریالیستی» نـمی‌کند. دفـاع از حـقوق و آزادی‌های دمکراتیک را تحت و به خاطر هـیچ شرایطی وانمی‌نهد. به نـاقص و نـاکـامل‌بودن دمکراسی سیاسی اذعان دارد اما دمکراسـی را در درجه اول به‌مثابه یک فرهنگ درک می‌کند و آن را ناظر بر مـناسبات درونـی کـوچکترین واحـد اجـتماعی، خـانواده، بـین انسـان‌ها و گروه‌های مـختلف اجتماعی، در درون و بـین سازمان‌های سیاسی، در روابط آنها با مـردم و ناظر بر مناسبات مردم و حکومت می‌شناسد.

– این نیروی چپ، منشور جهانی حقوق بشر را دستاورد ارجمند مبارزه دهه‌ها و صـد سـاله اخیر بشـریت مـی‌دانـد. ایـن دسـتاورد را بـا بورژوائی‌خواندن دودستی تقدیم بـورژوازی نـمی‌کند. بـرعکس پـیگیرانـه در راه تـعمیق و اجرای کامل آن گـام بـرمی‌دارد و از بـیگانگی سنتی چپ، بویژه چپ سنتی با حقوق جهانی و همه‌جائی و ذاتی بشر و تـجسم تـاکـنونی آن، منشور جهانی حقوق بشر، فاصله می‌گیرد.

این نیرو رواداراست و رواداری را تنها در رابطه با و از طرف صاحبان قدرت نـمی‌فهمد، عـدم اعـتقاد بـه انـحصار حـقیقت، پـذیرش چندگانگی و تنوع اندیشه‌ها و مواضع و بازتاب آن در روش، اهـداف و نـحوه سـازمانیابی سیاسی، ارکان این درک از رواداری را تشکیل می‌دهند. در همین راستا برخورد تـفرعن‌آمیز و متکبرانه بسـیاری کـمونیست‌ها بـطور اعـم و کمونیست‌های وابسته به احزاب سنتی متکی بر اردوگاه سابق سوسیالیستی بطور اخص با دیگر نـمایندگان انـدیشه‌ها و نـحله‌های فکـری و سیاسی (البته در مـورد اخـیر نـه بـا صـاحبان قدرت) از جلوه‌های آن فرهنگی است که هـنوز کاملا از آن فاصله گرفته نشده است.

این نیرو مدرن است، پا بر زمین و واقعیت‌ها دارد اما در عرصه نظری متکی بر پیشروترین مواضع و دستاوردهای فکری است. سنت‌شکن است و مخالف سنت‌گرائی در همه جلوه‌های آن. ضدمذهب نیست اما روشنگر است. بـا تـلفیق مذهب (بـه‌مثابه مـهمترین پـایگاه سـنت) بـا حکومت سرسازگاری ندارد.

این نیروی چپ، مدافع فرهنگ پـرسشگر و نـقاد است و سـتایشگر پـویائی فکـری و جستجوگری و فـرهیختگی و مـخالف سـاده و راحت‌اندیشی است. احکام بـزرگ را تـنها بـا تحقیق کافی و ایقان علمی بیان می‌کند. برای هر پرسش، پاسخی در جیب و آستین نـداشـته از کاربرد واژه نمی‌دانم ابائی ندارد. مردم فرهیخته به نیروی همه چیزدان اعتماد نمی‌کنند.

این نیرو مخالف قهر است و رادیکـالیـسم را به شکل تحول فرو نمی‌کاهد. مدافع اصلاحات و در عین حال نیروی تحولات پـیگیر و بـنیادی (انقلاب) است.

این نیرو آرمان‌گراست اما بر واقعیت مـتکی است و تـئوری‌ها را در خـدمت درک و تـغییر واقعیات مـی‌فهمد نـه واقـعیات را در خـدمت اثبات تـئوری‌ها و درسـتی تـصمیم‌گیری‌های سیاسی.

– چپ نوین جانبدار است. از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند. بنا به مورد دفاع از آنان را به معنای تن دادن به گرایش‌ها و حرکات واپـسگرایانه نمی‌فهمد. بر جذب و سـازمانیابی و سازماندهی آگاهانه متکی است و با هر نـوع بسیج براساس ناآگاهی می‌ستیزد.

در پاسخ به این پرسش که آیا نیروهای چپ از منافع طبقاتی معینی در شرایط امروز ایـران دفاع می‌کنند، باید تاکید کنم نـیروهای چپ در ایران در انتخاب اجتماعی، کم و بیش در نـظام ارزشـی، در آمـاج‌ها و نـیز در مـبارزه بـرای آزادی‌هـای سیاسی و حـقوق دمکـراتیـک اشتراکات زیادی دارند اما ایـنکه متاسفانه تـاکـنون ایـن اشـتراکـات بـه همـکاری‌ها و همگامی‌های گسترده و نهادینه شده فرا نروئیده است، به عوامل مـتعددی بسـتگی دارد که از جمله عبارتند از:

عدم تعمیق فرهنگ همگرائی، فرقه گـرائـی، ناباوری خود و تفاوت مواضـع و بـرنامه‌های سیاسی. هنوز در بخشهائی از چپ ایران بیش از آن که به نکات اشتراک و وجـوه وحـدت نـظر افکنده شود موارد اختلاف و تـضادها دیـده و بـرجسـته مـی‌شود، بـا وجـود مـنزوی‌شدن و شکست‌خوردن فرهنگ واگرائـی و تـعارض و انشعاب، هنوز همگرائی و تکیه بر یگانگی‌ها در عین پذیرش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها بـه هـنجار تبدیل نشـده است. هـنوز عـامل هـویت‌بخش برخی افراد تفاوت و تـعارض‌شان بـا دیگـران است و خود را با خطاهای کرده و ناکرده دیگران تبیین می‌کنند.

با وجود این که براثـر رشـد دمکـراسـی در درون سازمان‌های چپ و تنوع نظرات و وجود فـراکسـیون‌های مـتفاوت نـظری دیـوار بـین بسـیاری سـازمان‌های چپ بیش از پـیش غیرواقعی جلوه می‌کند، اما فرقه گرائی و تعمیم مناسبات و قضاوت‌های شخصی کـه در طـول دهه‌ها شکل گرفته بـه مـناسبات بـین احـزاب همچنان عمل می‌کند.

چپ در کشـور مـا دارای پـایگاه عـظیم اجتماعی است. حدت مسایل و تشدید فـاصله طبقاتی و داشتن بـزرگ‌ترین ذخـیره فکـری و حمایت روشنفکران و فرهیختگان کشور نیاز به یک نـیروی چپ لائـیک دمکـراتـیک را بـه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. امـا متاسفانه نیروهای چپ بـازی در مـیدان‌هـای بزرگ را نیاموخته‌اند و خود را در چنبره مسایل خرد و انـدیشیدن در چـارچـوب‌های کـوچک محصور کرده‌اند و در عمل خود را در مـوقعیت یکی از مولفه‌های سیاست‌گزار نمی‌بینند. ایـن حکم هم آن‌هائی را شامل می‌شود که نیروی چپ لائیک را بدنباله‌روی از اصلاح‌طلبان حکومتی می‌کشانند و هم آنهائی را که بدون آنکه پـایشان بر واقعیت اسـتوار بـاشد، نسـخه‌های انـقلاب سوسیالیستی برای کشور توسعه نـیافته مـا در جـهان امـروزی مـی‌نویسند و جـامعه را آزمایشگاه تئوری‌های خود می‌شمارند.

تفاوت جدی مواضع و بـرنامه‌های سیاسی عامل و مانع دیگری است در بـرابـر نـزدیکی نیروهای چپ. مواضـع سیاسی نـیروهای چپ طیف گسـترده‌ای را تشکـیل مـی‌دهد کـه یک سوی آن به انحلال‌طلبی و دنباله‌روی (آن‌هم از لایه‌های محافظه کار اصـلاح‌طلبان حکـومتی) شانه می‌ساید و سوی دیگر آن نیروئی است که دگرگونی و انـقلاب سـیاسی را هـمان انـقلاب اجتماعی می‌فهمد، رفرم و انقلاب را در تقابل با هم درک می‌کند، تاکتیک‌اش همان استراتژی و استراتژی‌اش همان آماج بـرنامه‌ای‌اش است و شعارش سرنگونی نه یک کلمه بیش، نـه یک کلمه کم.

در این میان، تنها راه نزدیکی نیروهای چپ، پذیرش و احترام به تـنوع مـواضـع، گـریز از تـحمیل سـیاست و قـبول حـرکت بـر مـبنای اشـتراکـات است. در ایـن جـا مـی‌کوشم بـه پرسش‌های ۵ و ۶ پاسخ دهم.

روندهای منتهی به دوم خرداد و رویدادهای پس از آن چـندین کـیفیت را بـازتاب داد کـه آموزه‌های ارزشمندی به همراه دارد.

نخست ایـنکه نـفی هـنجارها و ارزش‌هـا و ساختار سیاسی بروزی آشکار و عیان یـافت و ابعادی توده‌ای و همگانی بـه‌خود گـرفت. دوم خرداد بازتاب شکست قطعی جمهوری اسلامی در تحمیل یک حکومت دینی به جامعه به حـد کافی سکولاریزه‌شده ایـران و آغـاز فـاز بـه فرجام‌رسیدن قطعی مبارزه بیش از صـد سـاله مدرنیسم علیه سنت‌گرائی در کشور ماست.

دوم اینکه آگاهی و شناخت سیاسی اقشـار وسیعی از مردم در حدی تعمیق یافته است کـه آنان آگاهانه راه و روش خود را تعیین می‌کنند. اکنون دیگر انتخاب و روانشناسی مردم بعنوان پارامتری جدی و تعیین‌کننده خود را به همگان، بـه سـیاست‌گزاران و تـحلیل‌گران تـحمیل کرده‌است. این حد از حضور آگانه، بویژه آنانی راکه عادت کرده‌اند هـم شکـل مـبارزه و هـم اهداف آنرا برای مردم و بطور کلیشه‌ای تـعیین کنند، باید به فکر وادارد.

سوم اینکه در برابر جمهوری اسلامی مـردم شکل مسالمت‌آمیز تحول را انتخاب کـرده‌انـد. آنها در شرایط کنونی خواهان تحولات بـنیادی هستند اما نه در شکل انقلاب. نـوعی انـقلاب مسالمت‌آمیز. اینکه در آینده رونـدها بـه چـه سمت سیر کند، به عوامل متعددی بستگی دارد که به بررسی ویژه نیازمند است.

نکته چـهارم ایـنکه رونـدهای پس از دوم خرداد و بویژه پس از انتخابات مـجلس شـشم نشان داد که دیگر پیشرفت اصلاحات بـه سـد ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه برخورده و تغییر ساختار سیاسی و قانون اساسی بـه نـیاز روز تـبدیل شـده است. کـسانی از صـفوف اصلاح‌طلبان که این ضرورت را درک نکنند، و بدتر در مقابل آن بـایستند، بـه‌دلیل پـتانسیل بالای تحول‌طلبی مـردم بـه سـرعت کـنار زده خواهند شد. اگر در یک جمله چهار نکته بالا را خلاصه کنم باید بگویم: حضور آگاهانه مـردم برای دگرگونی بنیادی ساختار سیاسی به شکـل مسالمت‌آمیز. در زمینه اهـداف نـیروهای چپ باید گفت: استقرار یک نظام جمهوری مبتنی بر دمکراسی با تاکید بر جدائی دین از حکومت و بر مبنای اصول و مفاد منشور جهانی حقوق بشر آن هدف برنامه‌ای است که بر شرایط عـمومی کشور انطباق دارد و مضمون و جانمایه مبارزه جاری در ایران را تشکیل می‌دهد. روشن است مضمون این تحول دمکـراتـیک است امـا بـه نسبت نقش نـیروی چپ در آن، بـار و غـلظت اقـــدامـــات و بـرنامه‌های اجـتماعی و عدالت‌خواهانه آن افزایش خواهد یافت.

در این راستا مـی‌بایست در راه اتـحاد چپ رزمید. و در وهله اول با اشتراک مساعی برای اهداف مشترک زیر، زمینه‌های اتحاد را تقویت کرد:

برای آزادی‌های سیاسی و دمکراتیک، برای ایجاد تشکل‌های سراسری و واقعی کـارگران و زحمتکشان، برای برابر حقوقی کامل زن و مرد و رفع تبعیضات مبتنی بـر جـنسیت، بـرای رفـع تبعیضات ملی، برای تقویت نیروهای لائیک – دمکراتیک، و بـرای افـزایش وزن نـیروهای خواهان عدالت اجتماعی و دمکراسی اقتصادی.

اکنون خواست تغییر قانون اساسی و لغـو و کنارگذاردن همه نهادها و مقامات غیر انتخابی به خواست عمومی، و موضوعی مطرح در سطح جامعه تبدیل شده‌است کـه مـی‌توان حـول آن توافق‌های وسیع از نیروهای چپ، دمکـرات و مـلی پـدید آورد. گـردآوری نـیرو از طـریق اعتصابات سراسری و دیگـر اشکـال حـرکات اعتراضی توده‌ای برای تحمیل این خواست بـه حکومت و احـتمالا در شکـل یک رفـرانـدوم طریقی است که می‌توان مشترکا در راستای آن بررسی به عمل آورد. ▣

در بارهٔ دمکراسی

جهان – هلند

۱ – دمکراسی با گوش‌دادن شروع می‌شود!

راستی چرا ما همیشه یا حیدری هسـتیم یـا نـعمتی؟ چرا در هر بحثی مـی‌خواهـیم کـه دیگـری را بـزور، بدرستی نظرات خود متقاعد نمائیم. چرا مـی‌خواهـیم در پایان هر بحثی با تحمیل اندیشه‌های خود، پیروز بیرون آئیم. دو شـهروند امـروزی بـر سـر مسـائل اجتماعی چنین برافروخته بـا هـم بـحث نـمی‌نمایند. ممکن است که اصرار مـا بـر حـرفی نـاشی از ایـن نگرانی باشد که مبادا منظورمان خوب فهمیده نشـده است. برای رفع این نگرانی بهتر است بـجای تکـرار حرف توان گوش‌دادن خود را تقویت نمائیم.

توان گوش‌دادن (به ایـده‌های مـخالف) خـصیصه‌ای است که در کودکی شکل می‌گیرد و چون انسان هر چه را در کودکی یاد بگیرد، در خود نـهادینه مـی‌سازد، یادگرفته جزو عادات او می‌شود و بصورت خـودکار عمل می‌نماید. ایـنکه مـا از کشـوری مـی‌آئیم کـه مردمش قرنها وادار شده‌انـد کـه گـوش بـدهند بـه حرفهائی که نمی‌پسندند، دلیل آن نمی‌شود که نتوانیم در بزرگی به تمرین گوش‌دادن بپردازیم. فقط ممکن است که برخلاف چیزی که در کودکی یاد مـی‌گیریم، یادگرفته بطور خودکار عمل ننماید و بـعضی وقـتها فراموش گردد و در نتیجه مـا رفـتاری خـلاف آن از خود بروز دهیم. جهت رفع ایـن مشکـل و تـضمین تداوم کیفیت گوش‌دادن، بهتر است که دائم بـه خـود یادآور شویم که دمکراسی با «گـوش‌دادن» شـروع می‌شود و گوش‌دادن یکی از بزرگترین نقاط قـوت انسان است و اجازه ندهیم که رگهای گردنمان در اثر شنیدن آوای مخالف یکی یکی سیخ گـردند. انسـان اندیشمند کنونی، از برابـر نـهی و تـبادل نـظرات و فرهنگها استقبال می‌کند و به انتخاب خود، بهترین‌ها را برمی‌گزیند.

۲ – دوری جستن از فرهنگ شهیدپرستی

با وجود آنکه دهها سال است که از روی کار آمـدن یک حکومت عرفی (سکولار) دفـاع مـی‌کنیم، امـا هنوز آلودهٔ فرهنگ شهیدپرستی هستیم. میزان خـود را در نـقد نـظرات، ارزش‌هـا و نـقش دیگـران نـیز براساس همین فرهنگ تنظیم می‌کنیم، همیشه مرده و یا کشته شده را ستایش می‌کنیم. اما از تائید خشک و خالی یک «زنده»ای با مشـخصات و نـقطه نـظرات سیاسی مشابه همان مرده یا کشته‌شده، خودداری که می‌کنیم هیچ، او را مورد بهتان نیز قرار می‌دهیم. کمتر کسی است که از جان‌باختگان با احترام و ستایش یاد نکـنند. امـا، هـمین‌ها، سـیاستمدار زنـده‌ای راکـه می‌خواهد در راه قانونی‌شدن حزبش تلاش نـماید و حتی به ایران برگردد یا نـویسنده‌ای راکـه انـتخاب کرده است جزو کانون نـویسندگان ایـران در داخـل کشور باشد و نه در تبعید، محافظه کار و سـازشکار می‌نامند و با چوب تکفیر می‌کوبند.

۳ – کثرت اندیشه یکی از نشانه‌های دمکراسی است

دگراندیش‌بودن به خودی خود واجد ارزش نیست و برای هیچکس امتیاز خاصی به همراه نمی‌آورد. این مفهومی است برای نامیدن مجموعهٔ نیروهای خـارج از حکومت که بگونه‌ای متفاوت با انـدیشهٔ حـاکـم می‌اندیشند. بـعضی‌ها واژهٔ دگـرانـدیش را مـعادل «روشـنفکر» مـی‌آورند و بـعضی‌های دیگـر آن را ترفندی می‌دانند کـه نـویسندگان و روشـنفکران در پناه آن از زیر فعالیت سیاسی شانه خالی می‌کنند. اما واژهٔ دگرانـدیش نشـانگر کـثرت‌گرائـی است و هـر دیکتاتوری نیز این را نیک می‌داند و به همین دلیـل هم است که این واژه بر او گران می‌آید. مـالیخولیای نپسندیدن دیگری و رد هر آنچه راکه در حیطهٔ مدار فکری و عقیدتی من قرار نمی‌گیرد و دیگری را فـقط به همین دلیل که مانند مـن فکـر نـمی‌کند، خـائن و جنایتکار دانستن، از مشخصه‌های فکری و رفـتاری مخالفین واژهٔ «دگراندیش» است. مثال بسیار جـالب آن در میان برخی فـعالین خـارج از کشـور مـوضع متناقض و دوگانه آنها در مقابل کمک‌هائی (اعـم از سوبسید، اعانه، جایزه و ...) است که مردم و دولتهای غربی در اختیار ما می‌گذارند. اگر این کـمک‌ها بـه گروه دیگری اختصاص داده شده بـاشد، آن را زد و بند سیاسی، نزدیکی سیاستهای آن گروه یا فـرد بـه سیاست حکومتهای امپریالیستی و یا گرفتن کمک از شیطان بزرگ تعبیر می‌کنیم. اگـر ایـن کـمک‌ها در اختیار خود این گروهها قرار گرفته باشد بـا وجـدان راحت آنرا به عنوان استفاده از هر امکانی برای بـیان نظرات و ایده‌های خود توجیه می‌نمائیم. راستی چـرا نمی‌اندیشیم که دیگران هم ممکن است همین ایده را داشته باشند و آنها هم حق دارند که از همین امکانات استفاده کنند. اعتقاد به اینکه مبارزه برای دمکراسـی فقط یک شیوه دارد و آن یک شیوه هم فقط در نـزد ماست، محدودکردن خود در مبارزه است. در حالیکه اعـتقاد بـه کـثرت انـدیشه جـزو اولـین پـایه‌های دمکراسی است.

۴ – نفی سیستم شبان‌رمگی

فعالیت قانونی در یک دیکـتاتوری امکـان‌پذیر نیست (اما من آنهائی راکه پیگیرانه در این راه تلاش می‌کنند و خسته و سـرخـورده نـمی‌شوند، سـتایش می‌کنم). بـزرگترین مـانع فـعالیت قـانونی در یک دیکـــتاتوری، تـرس دیکـتاتور است. دیکـتاتور می‌داند و می‌اندیشد که واگذاری تمام یا بـخشی از ارگانهای قدرت به «دیگری» یا «دیگران» به معنای مرگ او و فروپاشی ناگهانی یا تدریجی همهٔ سیستم قدیم است. اگر دمکراسی را حق ابراز آزادانهٔ اندیشه و وجدانـیات، حـق فـعالیت آزادانـهٔ سـیاسی بـرای همگان، برائت انسـان مگر آنکه جـرمی ثـابت شـود، انتخابی‌کردن همهٔ نهادهای قدرت، رأی اکـثریت بـا درنظر گرفتن نظرات اقلیت، عدم نیاز مردم به قـیم و شبان، دیوانه و ناقص‌نشمردن شهروندان، معنا کنیم، آن وقت به این حقیقت می‌توانیم اعتقاد بیاوریم کـه پایان‌دادن به سیستم‌های شبان‌رمگی اولـین شـرط کوشش جهت استقرار دمکراسی و مبنای تلاش برای تأمین فعالیت آزادانهٔ همهٔ احزاب و جریانات سیاسی اندیشگی است.

۵ – سوسیالیسم و دمکراسی

تعادل میان مقتضیات فرد و جامعه

با تمام اعتقاد به انسانی‌بودن فلسفهٔ مارکسیسم و سوسیالیسم مبتنی بـرآن، اعـتقاد دارم کـه خـیلی از بنیانهای آن با جهان امروزی تفاهم ندارند و بایستی زیر و رو گردند. . اعتقاد به اینکه چون «من» و «طبقه کارگر» رنج کشیده هستیم، بـه نـوسازی مـناسبات تولید مشغولیم، هرگز اهل استمار نبودیم و نـیستیم، بنابراین با اعـمال دیکـتاتوری پـرولتاریا و کـنترل جامعه بر مبنای نیک‌سرشتی، آنرا به سـوی عـدالت اجتماعی رهبری خواهم کرد فـقط یک تـخیل است. تسخیر قدرت با خود فسـاد مـی‌آورد. فـقط کـنترل مردمی قدرت از طریق ارگانها و سازمانهای مختلف موافق و مخالف است که این فساد را تعدیل می‌کند.

تجربهٔ کشورهای سوسیالیستی نشان می‌دهد کـه وجود فقط یک حزب حاکم به تولید طبقهٔ «مـمتاز» منجر خواهد شد و بجای ایـنکه انسـان و کـیفیتها و قابلیتهایش معیار ارزش‌گذاری واقع گردد، تعلق بـه این حزب، اظهار عـلاقه و وفـاداری بـه یک گـروه خاص معیار بهره‌گیری از امکانات جامعه می‌شود. در چنین حالتی تنبلها، مـال‌انـدوزان، قـدرت‌مداران و تمام کسـانیکه به نحوی از انحاء خواهان بهره‌گیری از امتیازات بیشتر هستند بدان حزب یا گروه خـواهـند پیوست، آنرا از درون استحاله خواهند کرد.

یک جامعه بـا مکـانیسم‌هایش اداره مـی‌شود و توسعه می‌یابد نه فقط با مـنویات قـلبی و تـفکرات انسان دوستانه. جامعه نیاز به یک سیستم تشویق و تنبیه قائم بر خود، متکی بر میزان کمی و کیفی ارزشی که فرد تولید می‌کند، دارد، نه متکی بر آنچه که اعتقاد دارد یا بر زبان می‌آورد. هر فرد بـایستی امکـان آن یابد که از ثمرهٔ هوش ذاتی، رشد و توسعهٔ اجتماعی و تربیت خانوادگی خود بـهره‌مند شـود و «لوکس»تـر زندگی کند. فقط در این صورت است که سوسیالیسم می‌تواند بین فـرد و جـامعه و انگـیختن انگـیزه‌های فردی تعادل برقرار نماید.

تـــجربه نشـــان داده است در سـیستم‌هائیکه ایدئولوژی و اعـتقاد بـه نـظام، مـبنای ارج‌نـهی و ارزش‌گذاری بر فرد قرار گیرد، دمکـراسـی پـایمال اغراض شخصی و یا گروهی حاکمان خـواهـد شـد. تـصادفی نـیست کـه تـمام تـجارب بـازگوشده در

ادامه در صفحه ۱۱

پیرامون روند دگرگونی در کشور و برگزینش ریاست جمهوری

هم‌کاری و هم‌گامی دگرگونی‌خواهان و بازآمدن مردم به میدان

بیژن اقدسی

نوشتار خود را با درود به همهٔ خوانندگان آغاز می‌کنم. سی‌سالگی جنبش فدائیان خلق را به هم‌رزمانم در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و یکایک دیگر کسانی که هنوز خود را فدائی خلق می‌دانند شادباش می‌گویم. و برای همهٔ شما هم‌رزمان و دوستان سالی خوب، پربار و فرخنده آرزو می‌نمایم.

این نوشتار به روزگار امروزین تلاش برای دگرگونی در چارچوب جمهوری اسلامی و نیروهای این تلاش می‌پردازد و در پیوند با آن برگزینش ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد سال آینده و برخورد سازمان ما با آن را برمی‌رسد.

دیرزمانی است که جاخوردگی لشکریان بیداد از پاتک جانانهٔ مردم در ۲ خرداد از میان رفته است. شیر در شیر آغازین آنان جای به چنددستگی هماهنگ داده است. سپاهیان آنان با هنرمندی چیده شده است و در برابر تودهٔ پرشمار و در هم بر هم اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان هر روز به پیش‌روی‌های بیش‌تری دست می‌یابد. خامنه‌ای و یارانش تپه‌های راهبردی را در دست خود دارند و سنگرهای دگرگونی‌خواهان را زیر آتش سنگین توپ‌خانه‌ها و آتشبارهای خود یکی یکی از میان برمی‌دارند.

در میان ناباوری برخی از نیروهای دگرگونی‌خواه درون و بیرون از حکومت، بیش از پیش درستی پیش‌بینی‌هایی که سخن از انجام «کودتا» از سوی راست‌ها می‌زد، به چشم می‌آید. آن‌ها دارند پیوسته و دیگر نه چندان خزنده جای‌گاه‌های از دست داده را بازپس می‌ستانند.

واکنش نیروهای آزادی و دگرگونی ناهماهنگ، ناباورانه و نابسنده است. باری این همه هنوز برابر با شکست روند و جنبشِ امیدی نیست که همهٔ ما کمابیش به آن دل بسته بودیم.

امید به فزونی گرفتن توان جنبشِ دگرگونی بسیار نیست، امروزه جان بخشیدن به این جنبش با دشواری‌های بسیار همراه است و از خودگذشتگی بسیار بیش‌تری می‌خواهد. هر کس بخواهد امروز پا در این میدان بگذارد، باید پی چیزهای زیادی را به تن بمالد. نیروی پنهان و آشکار دگرگونی در سنجش با سه چهار سال پیش در روزگار بسیار دشوارتری است. با این همه این جنبش هنوز نمرده است و سوگواری پیش‌هنگام در درگذشت این گرامی، تنها بیدادگرترین نیروهای ایران را خرسند می‌کند. پی‌گیری این جنبش تا پایان تلخ (و شاید و کاش شیرین) آن برای ما مردم گریزناپذیر است. پس بهتر آن است که با امید هر چند ناچیز به پیروزی در این آوردگاه پای گزاریم. هر که می‌خواهد این جنبش را آغاز کرده باشد، باشد. امروز این جنبش از آن ما مردم است و سرنوشت ما در گرو پایان یافتن و نیافتن آن و چگونگی این روند است.

همهٔ بخت‌های ما برای چیرگی بر بیداد از میان نرفته است. باری این بخت اندک تنها هنگامی شاید بار دهد که ما باور به پیروزی را از دست ندهیم.

آموختن از روند هنوز پایان‌نیافته نیز نباید به فراموشی سپرده شود. نادرستی بستن پای جنبش به زنجیر تنگناهای بخش حکومتی آن، نادرستی گذاشتن همهٔ سرمایهٔ جنبش بر سر برد این بخش، نادرستی ناپیگیری در سازمان‌یابی و سازمان‌دهی مردم، نادرستی خوش‌باوری و زودباوری به نیروهای حکومتی و توان آنان، نیاز بنیادین به همکاری میان نیروهای آزادی‌خواه برون‌حکومتی، خودداری از رو کردن زودهنگام همهٔ نام‌ها و توان نیروی دگرگونی و زیرکی در سود جستن به هنگام از ناهماهنگی نیروهای بیداد از آموزش‌های چندبارهٔ جنبش مردمی دوم خرداد است.

آموزش‌های پیش‌گفته همراه با دستاوردهای آشکار جنبش دوم خرداد زمینهٔ خوبی را برای امیدهای آیندهٔ نزدیک و دور فراهم می‌کند.

برخی دستاوردهای جنبش

– یک بار برای همیشه و آن هم برای همه آشکار شد که بیشینهٔ بسیار بزرگی از مردم ما جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. با پیش‌رفت جنبش که نیز در انتخابات شوراها چهره آشکار کرد، مردم به بسیاری از نامزدهای ناوفادار و ناهم‌رای با جمهوری اسلامی رای دادند. در همهٔ انتخابات پس از دوم خرداد مردم ما در چارچوب بوده‌ها به ناهم‌خوان‌ترین نیرو با جمهوری اسلامی رای دادند. در نمونه‌پرسی‌های بسیاری نیروهای بیرون از نظام هواخواهان بیش‌تری از دگرگونی‌خواه‌ترین نیروهای حکومتی یا نزدیک به حکومت به دست آوردند. درخواست‌ها و خواست‌های بسیاری از لایه‌های اندیشه‌ای، اجتماعی و فرهنگی کشور با توان و اندوختهٔ باوری نیروهای وفادار به نظام ناهم‌خوانِ ناهم‌خوان است. واکنش مردم در برابر دست‌اندرکاران ریز و درشت کشتارهای زنجیره‌ای و دیگر تبهکاری‌های دسته‌های آدم‌کش در جمهوری اسلامی نمودی دیگر از این رودررویی درونی مردم با حکومت اسلامی است.

– با پیش‌رفت هر چه بیش‌تر جنبش، بخش‌های بیرونی «چپ» اصلاح‌طلبان حکومتی از چارچوب حکومتی بیرون آمده و بخشی از دگرگونی‌خواهان ناوابسته به حکومت شده‌اند. دیگر هیچ کس نمی‌تواند گنجی را حکومتی بداند. بدین گونه است که بخش‌بندی درونی جنبش دگرگونی‌خواه به سود نیروهای بیرون از حکومت، به سوی دل بریدن از توان و گنجایش مردمی نظام جمهوری اسلامی دگرگون شده است. گرانیگاه جنبش از درون به بیرون حکومت آمده است.

– جنبش خرداد واژه‌هایی با رنگ و بوی آزادی و داد را به میان تودهٔ گسترده‌ای از جوانان ما برده و آن‌ها را با باورهای نیک آشنا کرده است. میهن ما آبستن آزادی‌خواهان برجسته و بی‌شماری است که در سال‌های پیش رو جنبش مردمی در میهن ما را توان و نیرو خواهند بخشید.

– جنبش خرداد چهره‌های برجستهٔ بسیاری آفریده است. بسیاری از اینان که در پی‌آمد فشارهای دستگاه بیدادگر قضایی از کار سیاسی و فرهنگی بازداشته شده و یا در بند گرفتار آمده‌اند، دیر یا زود از بند رهایی خواهند یافت و در آوردگاهی دیگر که بی‌گمان دیر یا زود پیش خواهد آمد، در جلو، میان و کنار مردم بر بیداد خواهند تاخت. باور من بر این نیست که کسانی چون احمد باطبی، اکبر گنجی و عبدالله نوری تا زنده‌اند دست از رودررویی با خامنه‌ای و بیدادگران تل‌انبار در دور و برش بردارند. جمهوری اسلامی با دشوارِ زندانیان سیاسی نامدار و توانا روبروست.

– چهرهٔ همهٔ دست‌اندرکاران سیاست امروز آشکارتر از هر روز است. هیچ کس در میان دولت‌مردان جمهوری اسلامی و بیرون از آن نیز نیست که باورهای خود را آشکار نکرده باشد.

در بارهٔ خاتمی

گزینش بستگی و وابستگی به این یا آن سوی نبرد ژرفی که در میهن ما در کار است، هنوز به پایان نرسیده است. واپسین سردرگمی‌ها در زیر پتک روزگار باید از میان برداشته شود و چنین نیز خواهد شد. کسی که امروز پس از نزدیک به ۴ سال رویارویی آشکار دگرگونی‌خواهان و بیدادپرستان در آن سوی باروی بیداد جای گیرد، دیگر به این آسانی مایهٔ آن را نخواهد داشت که به دژ آزادی فراخیزد.

در برخی برش‌های روزگار، هنگامی که کار به جاهای باریک می‌کشد، جایی برای میانه‌روی نیست. انقلاب مشروطه، نهضت ملی در آذربایجان و کردستان، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمن از برجسته‌ترین نمونه‌های چنین روزهایی است. باید یا این ور جوی باشی و یا آن ور جوی. هر کس در گزینش خود دیر بجنبد، روزگار این کار را برای او خواهد کرد. این سخن به ویژه در بارهٔ کسانی درست است که خواه ناخواه در جای‌گاه راهبردی یا رهبری جنبش‌ها هستند. در این جای‌گاه است که یک سخن یا یک کار هر چند کوچک، و دیر–، زود– یا به‌هنگامی آن سرنوشت یک مردم و کشور را می‌نویسد. ما مردم همه گونه‌اش را دیده‌ایم.

بهترین نمونه برای من کابوس ۲۸ مرداد است. هیچ گمانی در میهن‌دوستی زنده‌یاد دکتر مصدق نیست. باری شاید اگر او که رهبر جنبش بود، به‌هنگام می‌جنبید و دستور کنار گذاشتن دسیسه‌چینان و کودتاگران را می‌داد، کار ما مردم به آن جا نمی‌کشید که آرزوهای‌مان در خیابان‌های تهران لگدمال دلارهای آمریکایی، زره‌پوش‌های شاه و مشتی چاقوکش مزدور شود.

خاتمی نیز در چنین جای‌گاهی گرفتار است. پیروزی یا شکست جنبش آرامی که ۴ سال پیش سر بزنگاه چهره آشکار کرد، چه ایشان بخواهند و چه نخواهند در نوشته‌ها و نوشتارهای آیندگان، بسیار با نام و کارهای ایشان پیوند خواهد خورد. شاید او در خواب هم نمی‌دید که در جای‌گاه رهبری یا راهبردی چنین جنبشی بایستد که رفته رفته درصد هر چه بالاتری از نیروهای آن با نظام جمهوری اسلامی ناهم‌خوان و ناهم‌رای باشند. بازی روزگار چنین آورد.

اینک این اوست که باید برگزیند. رفسنجانی در بهترین روزهای برو برو خود هم در جای‌گاه گزینش نبود. چراکه او پیشاپیش گزینش خود را کرده بود. او یار غار خامنه‌ای و هر دو با هم عمود خیمهٔ جمهوری اسلامی به ویژه پس از مرگ خمینی بودند و هستند. خاتمی چنین نبود. او هنوز هم در جای‌گاه گزینش است. خاتمی هنوز هم می‌تواند کارهای بسیاری در توان بخشیدن و جان دادن به جنبش دادخواهانهٔ خرداد انجام دهد. سرانجام خرداد در دستان خاتمی نیز است.

او می‌تواند و باید مردانه پای در میدان ۱۸ خرداد گذارد. او این را به مردم ما بدهکار است. بسیاری از مردم به امید او پای در میدان جنبش گذاشتند. دانشجویان ما به دل‌گرمی سخنان رئیس‌جمهور در خیابان‌های شهرها و روستاهای ما آرزوی آزادی را بانگ برآوردند. نویسندگان و دگراندیشان به انگیزهٔ این جنبش نام و نشان آشکار کردند. کناره گیری خاتمی میانه‌روی نیست. خالی کردن پشت مردم در این آوردگاهِ شاید واپسین و پیوستن به اردوی خامنه‌ای است. خاتمی نباید این کار را بکند. شاید برگ خرداد برگ بازنده هم باشد. با این همه آدمی در کشاکش روزگار نمی‌تواند تنها بر برگ‌های برنده سرمایه گزاری کند.

آیا اصلاح‌طلبی حکومتی به بن‌بست رسیده است؟

باور من و پذیرفتهٔ کنگره‌های سازمان ما فدائیان خلق ایران (اکثریت) این است که خود ولایت و نه این ولی فقیه راه‌بند هر گونه دگرگونی نیک در میهن ماست. و ما فدائیان خلق پیکارگر راه ایرانی هستیم که در آن باورهای مردم از کشورداری جدا باشد. جدایی دین از دولت پذیرفتهٔ بنیادین ما فدائیان خلق است. بر این پایه آشکار است که برای ما رفتن و پیش‌رفت ایران در شاهراه آزادی و داد در گرو فراتر رفتن از جمهوری اسلامی و پایان دادن به آن است.

با این همه نمی‌توان این را نادیده گرفت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی گریزگاه‌هایی هست که می‌توان از آن سود جست و دگرگونی‌هایی را در نظام پیش برد. همهٔ هنر دو خردادی‌های حکومتی، و ما دیگر دوخردادی‌ها در این بود، است، یا می‌توانست باشد که از این گریزگاه‌ها سود جویند و جوییم. این سودجویی نه تنها به زیان مردم و میهن ما نبوده که به آن سود هم رسانده است.

تنها هنگامی می‌توان از بن‌بست سخن گفت که راه پیموده شده نادرست باشد. آیا چنین بوده است؟ جنبش خرداد در راه خود به پیش‌رفت‌های چشم‌گیری دست یافته است که بخشی از آن‌ها پیش‌تر با نام دستاوردهای جنبش بررسی شد. در این ۴ سال جنبش خرداد همهٔ سنگرها و نهادهایی را که می‌شد با رای مردم به دست آورد، به دست آورده است. راه دو خرداد نادرست نبوده است. مگر چشم‌داشت ما از باورمندان به نظام جمهوری اسلامی چه بود؟ مگر آن دگرگونی‌های بنیادین که ما می‌خواهیم و به باور ما نیاز میهن و مردم ما نیز است، از آغاز در گنجایش باور و توان نیروهای حکومتی دو خرداد بود که اکنون ما با دیدن کوتاهی آنان دل‌سرد شویم؟

توان جنبش هم که در یک‌پارچگی خود به هیچ روی کاستی نگرفته است. خواست مردم بر پی‌گیری دگرگونی‌ها هم‌چنان بر جاست. هنوز همهٔ کارهایی که می‌شد و می‌شود در چارچوب همین نظام انجام داد، انجام نشده است. توان نهادی جنبش به پایان رسیده است. باری توان درونی نهادها در چارچوب جنبش به پایان نرسیده است. هنوز رئیس جمهور خاتمی می‌تواند اگر باز رئیس‌جمهور بشود، دولت و وزیران دل‌خواه و نه فرمایشی و نیمه‌فرمایشی به مجلس دو خردادی پیش‌نهاد کند. هنوز مجلس می‌تواند گروه‌هایی برای بررسی دشواری‌های کشور درست کند، هنوز مجلس می‌تواند ده‌ها طرح و پیش‌نویس و لایحه و سند به میان کشد. این همه کارهایی است که ما از آغاز پیش‌نهاد انجام آن را به دولت‌مردان دو خردادی و به ویژه آقای خاتمی در برگزینش دولت خود و مشاوران‌شان دادیم. پیش‌دیدنی است که این‌ها به آسانی پیش نرود، پیش‌دیدنی است که آن‌وری‌ها جلوی همهٔ این کارها را بگیرند یا بخواهند که بگیرند. باری نمی‌توان نشست و کاری نکرد، چون شاید یا بی‌گمان دیگران خواهند خواست و خواهند توانست جلوی آن را بگیرند.

اگر همهٔ این کارها هم بشود و دیگر نظام جا و گنجایش دگرگونی و کار دیگری نداشته باشد، باز نمی‌توان از بن‌بست سخن گفت. در آن هنگام نظام جمهوری اسلامی ایران به پایان توان نهفتهٔ خود برای انجام دگرگونی‌های مردمی رسیده است. مگر خود این بد است. جنبش مردم ما در ۴ سال از همهٔ توان نظام سود جسته است. این نشانگر هوشمندی و توان نیروهای دگرگونی‌خواه مردمی در کشور ماست. این نه نشانهٔ شکست که نشانهٔ پیروزی جنبش دو خرداد است. جنبش دو خرداد و بخش برون‌حکومتی آن نیز از آغاز جنبشی برای پایان دادن به جمهوری اسلامی نبود، گر چه بخش‌هایی از آن با این اندیشه بازی می‌کرد و بخش‌های بسیار بزرگی از آن این آرزو و باور را دارد.

تازه خودمانیم. مگر جنبش آزادی و داد در ۴ سال پیش و اکنون نیز برنامه و توان آن را داشت و دارد که به جمهوری اسلامی پایان دهد؟ می‌توانیم در این باره میزگردها و گفتمان‌ها و گفتگوها و نوشتارهای بسیار سامان و سازمان دهیم. مردم ما هیچ یک از بنیان‌های (و نه آرزوهای) نیازین برای برپایی سالاری خود را نداشتند و بسیاری از آن‌ها را هنوز هم ندارند. گر چه این سخن کار این نوشتار نیست. باری مگر سخن ما ۴ سال پیش و اکنون نیز بر سر گزینش دشوار و جان‌فرسا میان دگرگونی بنیادین و دگرگونی نیمه‌کاره یا سرخ‌آب و سفیدآب زدن بر سر و روی دیوسان جمهوری اسلامی بود و است؟ صد بار خیر. روزنه‌ای پیش آمد و ما مردم با زیرکی از آن سود جستیم. همین و بس. اگر این تلاش و هوشمندی به سرانجام برسد که چه خوب. اگر هم چنین نشود مگر ما باید افسوس سودجستن خود از این روزن امیدبخش را بخوریم؟ هزاربار خیر.

دستاوردهای جنبش خرداد بازگشت‌ناپذیر هم نیست. چه زور ما به آن برسد که همهٔ توان نهفتهٔ این نظام بیدادگر را به کار گیریم و چه نرسد، چه زور ما به آن برسد که این دستاوردها را بازگشت‌ناپذیر کنیم و چه نرسد، ۴ سال جنبش از یک سو نشان‌گر توان ما مردم در دگرگونی است و از سوی دیگر مرز توان نظام در دگرگون‌پذیری را آشکار می‌کند. این همه تنها سود صد در صد است. کاش می‌شد و کاش بتوانیم بیش‌تر از این به دست آوریم.

خامنه‌ای و یارانش بازنده‌اند. یا آن‌ها همین نبرد و آوردگاه و کارزار را می‌بازند که هیچ. یا سرنوشت این ستیز چند سال پس از این در پیکاری جانانه‌تر روشن خواهد شد. آن‌ها بازنده‌اند چراکه در آوردگاه آینده، مردم نه با چشم‌داشت دگرگونی در نظام که با یک‌دلی برای دگرگونی نظام پا به میدان خواهند گذاشت. رهبران و سخن‌وران جنبش آیندهٔ ما تنها کسانی نخواهند بود که بیداد این نظام را از نوشته‌ها و یادمان‌های سال‌های دور آغاز بنیان‌گزاری جمهوری اسلامی می‌دانند و به یاد دارند. اینان کسانی خواهند بود که بیداد حکومت را با گوشت و پوست و استخوان خود و چه ژرف چشیده‌اند و کشیده‌اند. خامنه‌ای و یارانش شاید می‌توانستند با همراهی از آغاز با جنبش بخشی از باورهای بیدادگرانهٔ خود را در قانون اساسی نیز نگه دارند. شاید مردم در این پیکار در برابر ولایت مشروعهٔ فقیه کوتاه می‌آمدند. و پیش‌دیدنی است که با خود آنان برخوردی آرام می‌داشتند. در آوردگاه آینده خواست روز مردم از میان برداشتن ولایت فقیه و بنیان‌گزاری سالاری مردم خواهد بود و برخورد آنان با بیدادگرترینان پیش‌نادیدنی.

مردم در میدان تنها پیش‌گیر برگشت دگرگونی‌ها و تنها نیرویی است که توان شکستن راه‌بند بیدادگران را دارد. راه‌بند دوگانه‌ای در برابر جنبش مردمی ما ایستاده است. نخستین راه‌بند، تلاش خامنه‌ای و یارانش برای شکستن جنبش و بازپس ستاندن همهٔ سنگرها و دستاوردهای آن است. راه‌بند بنیادین‌تر خود نظام جمهوری اسلامی است. شکستن هر دو این راه‌بندها در گرو به میدان آمدن دوبارهٔ مردم و در میدان ماندن آن‌هاست.

در میدان نخواستن مردم چشم اسفندیار اصلاح‌طلبان حکومتی است. تلاش آن‌ها به ویژه خاتمی از آغاز بر آن بوده است که به پشتوانهٔ پشتیبانی مردم و نه به پشتوانهٔ خود مردم آن‌وری‌ها را وادار به پذیرش برخی خواست‌های اصلاح‌طلبانه کند. این تلاش او و با شکست روبرو شده است. آن‌ها می‌دانند یا دستِ‌کم می‌ترسند که دگرگونی در جمهوری اسلامی به دگرگونی در جمهوری اسلامی فراروید. هر جا جنبش دو خرداد نتوانسته است به همهٔ چیزهایی که می‌خواست و می‌توانست برسد، پی‌آمد نبود مردم در میدان بود.

بودن مردم در میدان تنها برابر با بنیان‌گزاری یا آزادی انجمن‌های صنفی و سیاسی و دیگر نیست، برابر با آمدن مردم به خیابان‌ها نیز است. گاه و در برخی جاها راه‌بند دگرگونی تنها با آمدن کرور کرور مردم به خیابان شکسته می‌شود.

این کار هنوز هم شدنی است. آن‌وری‌ها آماده‌اند با کشتار توده‌ای و گسترده نیز کار را به سود خودشان یکسره کنند. آن چه آنان را از این کار بازمی‌دارد، ترس از واکنش بخش‌هایی از نیروهای ارتش، سپاه، انتظامی و بسیج است که دل در گرو اصلاح‌طلبان حکومتی دارند. شکست تلاش برای کودتای نظامی برای خامنه‌ای برابر با نابودی خود او و جمهوری اسلامی یک جاست. ترس آنان زمینی نیز است. آن جایی که نیروهای مسلح این چنین گسترده در پیوند با مردم هستند، پشت‌گرمی به آنان به این سادگی‌ها نیست.

سخن پایانی این بخش یادآوری داستان سیاوش است. سردار کارکشتهٔ افسانه‌ای به مردانش که از ورزیده‌ترین جنگجویان ایران بودند، دستور داد تا شمشیر از نیام نکشند. چه شد؟ همه‌شان در دم و بر اسب‌های‌شان از سوی سواران بیداد سر زده شدند. سر خودش را هم گوش تا گوش بریدند. تازه این پایان کار نبود. به خون‌خواهی او جنگی ویران‌گر در گرفت که یکی از بیدادگرانه‌ترین برگ‌های زندگی دو کشور بود. او در نگاه کوتاه از خشونت خودداری کرد. در نگاه بلندتر خشونت را بال و پر داد.

سازمان‌دهی مردم تنها راه به میدان آوردن دوگانهٔ آن‌هاست. هم به خیابان آوردن و هم نهادینه کردن کارسازی مردم ر دستگاه حکومتی در گرو سازمان دادن مردم است. این باور و راستی از آغاز دو خرداد از سوی بسیاری از ما پیش‌نهاد شد. برای این کار هنوز هم دیر نشده است. از آغاز کار بستن دست ما با زنجیر قانون‌های نامردمانهٔ جمهوری اسلامی درست نبود. سازمان‌دهی مردم در روزگار بیداد می‌تواند غیرقانونی هم باشد و اگر ما هم نخواهیم چنین خواهد شد. سر نهادن به پای قانون‌های بیداد سودی برای مردم نخواهد داشت.

این گفتار بی‌پایه‌ای است که هر کار غیرقانونی، کاری خشن و مسلحانه است. برابر گذاشتن آرامش و قانون (هر قانونی) دربند کردن آزادی است. این سخن برابر است با این که هر گاه سنبه پر زور بود باید نشست و سماق مکید تا قانون‌گزار بمیرد و شاید کس بهتری سر کار بیاید. به این گونه ما باید سال‌ها و سال‌ها بنشینیم تا ناصرالدین‌شاه بمیرد و مظفرالدین‌شاه بیاید و مشروطه را اعلام کند. آن هم اگر بیمار نباشد که کار را به محمدعلی‌شاه بسپارد. این رفتار را کاری با باور نهادینه به مردم‌سالاری و قانون‌مداری نیست.

کار دیگری که ما می‌توانیم و باید انجام دهیم، بنیان‌گزاری و گسترش پیوند و همکاری میان نیروهای سیاسی آزادی‌خواه برون‌مرزی است. ما در این زمینه کوتاهی‌های بسیار و نابخشودنی داریم. همگامی با دگرگونی‌خواهان برون‌مرزی نمی‌تواند نهادینه باشد. این همگامی باید از راه نوشتارها و گفتگوهای نارودررو پیش رود.

انتخابات ریاست جمهوری این بار نیز دموکراتیک و آزاد نیست. باز ما مردم باید در بهترین پیش‌بینی‌ها بین نامزدهای چند گروه‌بندی حکومتی برگزینیم. باز هم میان بد و بدتر. برای یک سازمان سیاسی نداشتن حق دادن نامزد جداگانه برابر است با نداشتن حق بودن در یک انتخابات. با این همه سازمان ما نباید از انتخابات کناره گیری کند. کار دشواری است. تنها اگر همهٔ نامزدهای اصلاح‌طلبان درون و بیرون از حکومت را از نامزدی جلوگیرند و پیش‌دیدنی باشد که در رای‌های مردم دست خواهند برد، کناره گیری از انتخابات پشتیبانی‌پذیر خواهد بود.

این که چگونه، کی و به چه کسی باید رای بدهیم یا نه، سخن و کاری است که باید پس از آشکار شدن همهٔ داده‌ها بررسی کرد، گفت و انجام داد.

دل‌خواه خامنه‌ای و یارانش آن است که یک خاتمی کم‌جان و رام و کم‌رای رئیس‌جمهور شود تا آن‌ها زمان بسنده برای رام و نابود کردن جنبش مردمی دو خرداد را داشته باشند. باید همه با هم بهترین راه برای رویارویی با این خواب پلید بیدادگران را بیابیم.

ما آزادی‌خواهان ایران زمان زیادی برای از دست دادن نداریم.

حقوق بشر در ایران کماکان نقض می‌شود

ادامه از صفحه ۱۲

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در زمینه حقوق اقتصادی مردم، کاپیتورن می‌نویسد طبق آمار رسمی یا شبه رسمی، نرخ بیکاری در ایران بین ۱۲ تا ۱۶ درصد است اما برخی می‌گویند نرخ واقعی بیکاری بسیار بیش از این است. در ادامه گزارش، کاپیتورن به نگرانی‌ها از بابت اخراج پناهندگان افغانی از ایران اشاره کرده‌است.

کاپیتورن می‌نویسد یکی از مشکلات کارگران ایران، عدم پرداخت دستمزدهاست. این گزارش به نقل از مسئول خانه کارگر می‌نویسد در ماه سپتامبر ۸۰ هزار کارگر بین سه تا ۳۶ ماه بود که حقوق خود را دریافت نکرده بودند. گزارش نماینده سازمان ملل می‌نویسد تنها در ماه اکتبر، مطبوعات خبر از ۳۸ مورد اعتراض کارگران به عدم دریافت دستمزدشان دادند.

کاپیتورن می‌نویسد در سال ۲۰۰۰، چهار هزار ایرانی از بریتانیا تقاضای پناهندگی کردند و بدین ترتیب، در سال گذشته ایرانیان در این کشور از لحاظ تعداد پناهندگان در رده سوم قرار گرفتند. در ماه دسامبر، یک گزارش تأییدنشده تلویزیون ایران حاکی بود که ظرف ده ماه گذشته ۴۵۰۰ ایرانی از کرواسی اخراج شده‌اند. گزارش‌های مشابه از سایر کشورهای اروپائی و نیز از افزایش چشمگیر آمار تقاضای مهاجرت ایرانیان از سفارتخانه‌های خارجی در تهران رسیده است.

گزارش کاپیتورن به نقل از یونیسف می‌نویسد ایران اکنون همه اهداف تصریح‌شده در اجلاس جهانی ۱۹۹۰ کودکان به غیر از اهداف مربوط به سوء تغذیه را تحقق بخشیده است. آموزش ابتدائی در ایران ۹۶ درصد و واکسیناسیون، ۹۷ درصد کودکان را در بر می‌گیرد. مرگ و میر نوزادان تا میزان ۲۹ در هزار و مرگ و میر کودکان زیر پنج سال تا ۳۳ در هزار پائین آمده است.

به گزارش کاپیتورن، کمیته حقوق کودکان سازمان ملل از اینکه در ایران افراد زیر ۱۸ سال را می‌توان به قطع عضو، شلاق و سنگسار محکوم کرد، و نیز آنان را در زندان بزرگسالان نگه داشت، اظهار نگرانی کرده است. از جمله نگرانی‌های دیگر این کمیته، این قانون است که یک مرد اگر فرزند یا نوه خود را به قتل برساند تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود. همچنین، این کمیته با مشکل تعریف اینکه کودک به چه کسانی اطلاق می‌شود، مواجه است. در این زمینه، ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی و تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، به تبعیض در مورد دختران و پسران در عرصه‌های مسئولیت جزائی و مدنی می‌انجامد.

گزارش نماینده سازمان ملل در ادامه، به گسترش پدیده فرار دختران از خانه برای گریز از ازدواج‌های اجباری اشاره می‌کند و می‌نویسد این مسئله چنان ابعادی یافته است که در سال ۱۹۹۹ در تهران و برخی دیگر شهرها، خانه‌های امن برای این گونه دختران ایجاد شده است. به گزارش مطبوعات، شمار دختران فراری از خانه در سال گذشته ۳۰ درصد افزایش یافته است و به طور متوسط روزانه ۴۵ دختر ایرانی از خانه می‌گریزند. دختران فراری، بخش بزرگی از ۲۵ هزار کودک خیابانی در تهران را تشکیل می‌دهند. مطبوعات می‌نویسند هر شب ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از این کودکان می‌میرند. کاپیتورن می‌افزاید: «افزایش تعداد کودکان خیابانی، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا در میان دانش‌آموزان دبیرستانی و نرخ خودکشی، بدون تردید نشانه درگیری جوانان ایران با یک بحران اجتماعی است».

به گزارش مطبوعات، گروه‌های نهی از منکر دختران در سن بلوغ را دستگیر کرده، دوشیزه‌بودنشان را به اجبار کنترل می‌کنند. گزارش کاپیتورن به نقل از کمیته حقوق کودکان سازمان ملل می‌نویسد دولت ایران باید مانع چنین رفتاری شود.

در زمینه کار کودکان، کاپیتورن معتقد است عدم شمول قانون کار بر کارگاه‌هائی که کمتر از شش کارگر دارند، ممکن است تأثیراتی منفی داشته باشد. گزارش کاپیتورن به نقل از روزنامه توقیف‌شده صبح امروز می‌نویسد نرخ اجاره سالانه کودکان در صنعت فرش‌بافی ۲۵ تا ۱۸۰ دلار است. کاپیتورن خواهان رعایت مقررات سازمان بین‌المللی کار از سوی جمهوری اسلامی، از جمله رعایت حداقل سن کار شده است.

خشونت

گزارش کاپیتورن در مورد خشونت در جامعه ایران می‌نویسد در حالی که در گذشته اقدامات گروه‌هائی مانند بسیج و انصار حزب‌الله به مواردی مانند اخلال در تظاهرات دانشجوئی محدود می‌شد، اکنون ضرب و جرح و حتی قتل در دستور کار این گروه‌ها قرار گرفته است. این گزارش می‌افزاید در حال حاضر به نظر می‌رسد نهادهای مسئول اجرای قانون قادر به جلوگیری از این گروه‌ها نیستند، و علت این امر می‌تواند حمایت مقامات عالی‌رتبه از این گروه‌ها باشد.

اعتیاد

گزارش کاپیتورن به این نکته اشاره دارد که طبق آمار رسمی دو میلیون نفر از مردم ایران معتاد به مواد مخدرند و از این تعداد، صد هزار نفر در زندان‌ها به سر می‌برند. طبق همین آمار رسمی، سال گذشته حدود هزار نفر بر اثر استعمال بیش از حد مواد مخدر جان خود را از دست دادند. تزریق مواد مخدر با سرنگ‌های آلوده، منشأ ۶۷ درصد از ۱۸۰۴ مورد ثبت‌شده ابتلا به بیماری ایدز است. دو سوم زندانیان در ارتباط با جرایم مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

کاپیتورن در انتهای گزارش خود از جمله چنین نتیجه‌گیری می‌کند که پیشرفت در زمینه تحقق حقوق بشر در ایران، منوط به این است که کل قوه قضائیه اصل حرمت افراد را بپذیرد. نماینده سازمان ملل، خواهان اصلاحات بنیادین در قوه قضائیه ایران شده است.

کاپیتورن همچنین می‌افزاید: کشته و ناپدیدشدن روشنفکران و ناراضیان سیاسی در ایران، یک لکه تاریک بوده و خواهد بود، مگر اینکه به همه پرسش‌های بی‌جواب‌مانده، پاسخ داده شود و عوامل پشت پرده این جنایات محاکمه شوند. کاپیتورن خواهان آزادی همه متهمان دادگاه کنفرانس برلین شده است. کاپیتورن در خاتمه، از اینکه دولت ایران هنوز به او اجازه سفر به ایران نمی‌دهد، اظهار تأسف کرده است و از دولت جمهوری اسلامی خواسته است در این زمینه، همکاری کامل با نماینده ویژه را احیا کند. ▣

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در باره ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و توقیف مطبوعات اصلاح‌طلب

مردم و عموم نیروهای آزادیخواه به این اقدامات تمکین نخواهند کرد

امروز، یکشنبه ۲۸ اسفند ۷۹، ابتدا خبر ممنوعیت کلیه فعالیت‌های نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی، «تحت هر عنوان و قالبی» توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران، و سپس توقیف روزنامه دوران امروز و سه نشریه مبین، جامعه مدنی و پیام امروز توسط دادگستری تهران، اعلام شدند.

در اطلاعیه روابط عمومی دادگاههای انقلاب اسلامی پیرامون ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی این نیروها از جمله متهم به روش‌های مرموزانه و براندازانه و هم‌آوائی با گروه‌های نفاق و تروریسم شده‌اند.

این اقدامات که بدنبال دستگیری ۲۱ تن از فعالان ملی - مذهبی در روز یکشنبه گذشته و پس از تهدید خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه دو روز قبل تهران علیه «نیروهای مورد حمایت رسانه‌های خارجی» صورت می‌گیرند، در تکمیل کار نیروهای تمامیت‌خواه حاکم برای سرکوب اصلاحات و اصلاح‌طلبان به اجرا درآمده‌اند. با ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و توقیف باقیمانده نشریات اصلاح‌خواه، فعلا تمامیت‌خواهان توانسته‌اند میدان اصلاحات را خالی‌تر از روز پیش از ۲ خرداد ۷۶ کنند، اما خواست مردم و نیاز جامعه ما برای اصلاحات سرکوب‌شدنی نیست و مردم همچنان خواست تحول جامعه را برای آزادی پی خواهند گرفت.

اقدام دادگاه انقلاب اسلامی تهران حتی مبتنی بر قوانین موجود جمهوری اسلامی نیز اقدامی غیر قانونی است. نیروهای آزادیخواه و مردم، به این قبیل اقدامات تمکین نخواهند کرد و از فعالیت نیروهای ممنوع اعلام شده حمایت خواهند کرد.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و توقیف مطبوعات را محکوم می‌کند، حمایت خود را از آزادی فعالیت نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی اعلام کرده و با هشدار نسبت به اتهامات سنگین وارده به این نیروها، عموم نیروهای آزادیخواه کشورمان را به اعتراض و مقابله علیه این راهزنی‌ها فرا می‌خواند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۸ اسفند ۱۳۷۹

سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز...

ادامه از صفحه ۲

کارگران را فریفته و آنان را از جبهه نیروهای آزادیخواه جدا کرده و زمینه سرکوب قطعی جنبش آزادیخواهانه مردمی را هرچه بیشتر فراهم کند. اقدام خودجوش کارگران برای تظاهرات از مقابل وزارت کار بسوی دانشگاه تهران نشانه شناخت و تشخیص صحیح کارگران است. و این همان چیزی است که باعث هراس و وحشت نیروهای ارتجاعی می‌شود. آنان به خوبی از پتانسیل موجود در جنبش کارگری آگاهند و بخوبی می‌دانند که حرکت جنبش کارگری و جنبش دانشجوئی بسوی یکدیگر و وحدت و همکاری این دو جنبش می‌تواند تعیین‌کننده‌ترین ضربه را بر پیکر ارتجاع هار ایران وارد آورد. از این روست که نیروهای انتظامی برای سرکوب جنبش کارگری و دانشجوئی گسیل می‌شوند. شرط اصلی غلبه بر بحران اقتصادی شکستن بن‌بست سیاسی موجود به نفع نیروهای آزادیخواه و جنبش مردمی است. به همین دلیل کارگران و زحمتکشان باید ضمن حفظ استقلال و هویت طبقاتی خویش و با شرکت هر چه فعال‌تر در مبارزات سیاسی به شکستن بن‌بست سیاسی موجود و رفع مانع اصلی یاری رسانند. اگر دولت و مجلس آن‌طور که ادعا می‌کنند واقعا اصلاح‌طلب هستند می‌بایستی بدانند که بدون جلب حمایت و مشارکت کارگران کاری از پیش نخواهند برد. دولت و مجلس می‌توانند با تصویب قوانین و اقدامات عاجل و اختصاص مقداری از پول افزایش فروش نفت به صندوق بیمه بیکاری و تامین مواد اولیه برای واحدهای تولیدی، تامین و مجهزکردن سازمان تامین اجتماعی و نیز با جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاهائی که در ایران تولید می‌شوند، شرایط بهبودی وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و واحدهای تولیدی را فراهم آورند. به عقیده ما راه‌حل نهائی نجات کشور و بحران اقتصادی ایجاد تحولات اساسی در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور است، و این مسیر ممکن نیست مگر با شرکت کلیه آحاد مردم و از طریق رفع موانع موجود و برقراری آزادی و دمکراسی برای همه مردم. ▣

آیا یوسفی اشکوری...

ادامه از صفحه اول

شود، اما وضعیت بلاتکلیف اشکوری، این نگرانی را تشدید می‌کند که مبادا در چالش‌های سیاسی قدرت و به‌ویژه در آستانه انتخابات ۸۰، سرنوشت یوسفی اشکوری به صورت یک گروگان سیاسی از سوی تمامیت‌خواهان علیه روند مردمی شدن و مسیر اصلاحات جاری در کشور از سوی ریاست جمهوری و همفکرانشان و نیز نیروهای فکری - سیاسی همفکر با آقای اشکوری درآمده باشد.

ما امضاکنندگان ضمن محکوم‌کردن مجدد هرگونه بازداشت و محاکمه اهل قلم و فعالان سیاسی به جرم ابراز و تبلیغ عقاید خود، نگرانی شدید خود را از ادامه بازداشت آقای یوسفی اشکوری اعلام می‌کنیم، و در مرحله اول از همه انسان‌دوستان و طرفداران آزادی و مردم‌سالاری در داخل کشور و همه مسئولان و دست‌اندرکاران اصلاح‌طلبی که با قول و پیمان‌های اصلاح‌طلبانه از سوی مردم برای تصدی مقامات اجرائی و تقنینی برگزیده شده‌اند، و در مرحله دوم از افکار عمومی بین‌المللی و همه انسان‌های آزاده و مستقل در همه جهان می‌خواهیم اعتراض و نگرانی خود را نسبت به وضع آقای یوسفی اشکوری و عدم تبدیل قرار و آزادی ایشان ابراز نمایند.

ما وظیفه انسانی و قانونی آقای رئیس‌جمهور و همه نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس می‌دانیم که به اقدام سیاسی و قانونی سریع و جدی بازدارنده در برابر زیاده‌طلبی‌های غیرقانونی و رفتارهای خودسرانه و برخوردهای انگیزاسیونی که در رابطه با متفکران و روزنامه‌نگاران و از جمله برخی روحانیون آزاداندیش (همچون آقای یوسفی اشکوری) از سوی قوه قضائیه و به‌ویژه دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت صورت می‌گیرد، بپردازند. از نظر ما همه دست‌اندرکاران قدرت و حاکمیت در ایران بنابه وظیفه خود مسئول حفظ جان و سلامتی آقای یوسفی اشکوری و همه فعالان فکری، سیاسی، مطبوعاتی، دانشجویی و... محبوس در زندان‌ها می‌باشند. ▣

در بارهٔ دموکراسی

ادامه از صفحه ۹

رمانهای میلان کوندرا (چکسلواکی)، آثار کیسلوفسکی (لهستان) و رمان لیلی تیاتر (چین)، صرفنظر از تمام تفاوتها، با وقایع تلخی که مردمان کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری‌های آسیائی تجربه می‌کنند سرانجام در نقطه‌ای به همدیگر می‌رسند: اعتقاد به ایدئولوژی و نظام حاکم تولید ارزش می‌کند و حاکمان می‌کوشند مخالفین خود را به بهانهٔ نداشتن این ارزش حذف فیزیکی نمایند و یا به ترور شخصیت آنها بپردازند. جنس این تجربه‌ها آنقدر آشناست، شباهت آنها آنقدر آشکار (به عنوان مثال اعدامها و مصاحبه‌های اجباری تلویزیونی) است که در صحت اتفاق‌افتادن آنها جای ذره‌ای تردید نمی‌گذارد.

علت شکست سیستم‌های سوسیالیستی، زودرس‌بودن انقلاب‌های سوسیالیستی نبود. علت در اندیشه‌های جزم‌گرایانه سازندگان سوسیالیسم بود. یعنی ساختمان‌کردن سوسیالیسم به زور و جبر. یعنی از آیده‌ها و آرمانها، مقدسات‌ساختن و در پی آن آزادیهای فردی و اجتماعی را محدودکردن. سوسیالیسم در این کشورها چنان تبعات تلخی داشت که نه تنها دیگر کسی به آن علاقمند نبود و با آن احساس شادی و امنیت نمی‌کرد، بلکه تبدیل به «قرص زهرآگینی» شده بود که به عمد در دهان مردم فرو برده می‌شد، چونکه نمی‌خواستند مانند حاکمان بیندیشند. دگراندیشان مجبور شدند که «والس خداحافظی» را اجرا نمایند، همچنانکه ما مجبور به ترک وطنمان شدیم. همین الان هم کم نیستند کسانیکه احترام به مذهب و فرهنگ مردم را علامت سازشکاری با قدرت حاکم می‌دانند. موضع‌گیری صریح در مقابل مذهب با توهین آشکار به اعتقادات دیگران تفاوت دارد. شک نیست که تمام طرفداران جامعه و دولت عرفی، خواهان جدی و برگشت‌ناپذیر جدائی دین از دولت هستند و در راه ایجاد آن تلاش می‌کنند. اما اظهار مثلا «خراب‌کردن مساجد» چیزی جز بیان خشن و غیرضرور برخورد با جلوه‌های مذهبی یک جامعه نیست. جنایات دیکتاتور دلیلی برای بستن مساجد نیست، مساجد بایستی از زور نداشتن مشتری بسته شوند و یا با تقاضای مردم محل به کتابخانه تبدیل گردند. بر همین سیاق خواست آویزان‌کردن دست‌اندرکاران یک حکومت ساقط‌شده از تیر چراغ برق، فقط بیان خشن حس انتقام‌جوئی است و نه اندیشه‌ای از روی خرد و دانائی. من فکر نمی‌کنم هیچ مجازاتی برای دیکتاتورها بدتر از آن باشد، که آنها نیز در آینده (پس از محاکمه و سرکردن دوران محکومیت خود) برای گذران زندگی، مثل همهٔ مردم دیگر، متقاضی استخدام خود در اداره و یا کارخانه‌ای شوند.

هر حاکمیتی، مذهبی یا غیرمذهبی، که با اعدام، رعب و وحشت، زورگوئی و عدم احترام به اندیشهٔ دیگری و پشتیبانی مطلق از یک گروه اجتماعی، خواه آخوند، خواه کارگر، خواه تکنوکرات و یا کشاورز شروع شود، سرانجام به دیکتاتوری منتهی خواهد شد. ▣

این مقاله کوتاه شده است

حمایت از اصلاح‌طلبان...

ادامه از صفحه ۷

حکومتی یا غیرحکومتی، از این پس بسیار خوب هم عمل کنند. مطلقا نامحتمل نیست که بخشی از این عده همچنان بدون انتخاب بمانند و در انتخابات شرکت نکنند. طبعا وظیفه ما نیست که این گروه را، مثلا به ملاحظه خنثی‌کردن نقشه سیاست‌های واپسگرا و محافظه‌کار، به شرکت‌کردن در انتخابات و رای‌دادن به ابهام دعوت کنیم. هر گاه اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص خاتمی به روش تاکنونی ادامه دهند حمایت از آنان اصلا بدیهی نیست: چه حمایت جامعه و چه حمایت دیگر نیروهای اصلاح‌طلب.

این نکته اما به این معنا نیست که ما خود برای جلب مردم به انتخابات هیچ وظیفه‌ای نداریم. «نیروی سوم حول برنامه معین» پاسخ من به این وظیفه است. پیروزی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشین‌کردن، یا چنان که توضیح دادم، پیروزی واقعی سیاست محافظه‌کار یا پیروزی قاطع و بیش از ۲۰ میلیونی اصلاح‌طلبان حکومتی، علیرغم برنامه ابهامشان، خنثی خواهد کرد، که این بسیار نامحتمل است؛ و یا برآمد چند میلیونی نیروی سوم حول برنامه معین، ولو که این برآمد با پیروزی ضعیف برنامه ابهام توام شود.

برنامه معین: وجه دیگری از سیاست پیشنهادی که باید توضیح دهیم مضامین برنامه مورد نظر است. منظور از این، نه فقط برنامه انتخاباتی بلکه تا انتخابات نیز هست. خود عنوان سیاست پیشنهادی یعنی «سیاست اصلاح‌طلب برای برآمد نیروی سوم حول برنامه معین» و توضیحات گذشته به میزان بسیاری مضامین برنامه را روشن می‌کنند. حرف بر سر سیاستی است علیه ولایت مطلقه فقیه و توسط نیروی «غیرخودی»، همین حد آشکار می‌کند که این سیاست در نخستین گام خود با ضرورت مبارزه برای انتخاباتی دمکراتیک که نظارت استصوابی شورای نگهبان بر آن اعمال نشود، که آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات وجود داشته باشد، احزاب بتوانند فعالیت علنی و قانونی داشته باشند، تنوع و تعدد کاندیداها وجود داشته باشد،... روبروست. این برنامه به مثابه برنامه یک سیاست اصلاح‌طلب علیه ولایت مطلقه فقیه، باید ایجاد تغییرات در قانون اساسی برای دمکراتیزه‌کردن ساختار حکومتی و تامین شرایط انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به نهادهای انتخابی را دربرگیرد. تاکید کنم که یکی از مقدماتی‌ترین تغییرات مورد نظر من در اختیارات ولی فقیه گرفتن اختیار فرمان رفراندوم از او، و سپردن آن به مجلس است.

اگر چه برنامه مورد نظر باید با نفی ولایت مطلقه فقیه شاخص شود، اما امروز در جامعه ما حرف زدن از اصلاحات و نگفتن از و چاره ندادن برای دردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برای بی‌حقوقی زنان، فشار فوق‌الطاقه اقتصادی بر اقشار وسیع جامعه بی‌آیندگی جوانان و... برابر خودکشی سیاسی است. برنامه مورد نظر با تعبیه‌ها و چاره‌هائی در این عرصه‌ها تکمیل می‌شود.

پرسیدنی است حالا که شانس پیشرفت این سیاست چقدر است. پنهان نمی‌گذارم که من خوشبینی زیادی به پیشرفت رسمی این سیاست ندارم. پراکندگی نیروهای اصلاح‌طلب غیرحکومتی، هول و هراس اصلاح‌طلبان حکومتی و زمان بسیار محدود باقی‌مانده تا انتخابات اجازه خوش‌بینی در این مورد را نمی‌دهند. این اما اولا نافی ضرورت عرضه و تبلیغ این سیاست نیست، ثانیا محدودیت امکان پیشرفت رسمی به معنای محدودیت امکان پیشرفت در جامعه نیست. کلید برون‌رفت از رکود گریبانگیر روند اصلاحات در دست مردم است و بن‌بست ایجاد شده در این روند را سرانجام مردم خواهند شکست. من بر این باورم که سیاست مورد نظر در این راستا و در تناسب با شرایط امروز جامعه است. به همین اعتبار نیز شعار تبدیل انتخابات به رفراندومی برای اصلاحات را، نه به تعبیری رسمی، شعار مناسبی برای جهت‌گیری در قبال انتخابات می‌دانم. ▣

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

چهارشنبه ۱فروردین ۱۳۸۰ - ۲۱مارس ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۵۳
KAR - No. 253 Wednesday 21. Mar. 2001
G 21170 D
آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره پیام‌گیر: 9322136 - 221 - 0049
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایرکشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtsparkasse Köln

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

فرم درخواست اشتراک کار
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
نام: .... Name:
نشانی: .... Address:
....
....
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس کار پست کنید!

نماینده سازمان ملل:

حقوق بشر در ایران کماکان نقض می‌شود



روز دوشنبه ۲۹ اسفند، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اجلاس شش هفته‌ای سال ۲۰۰۱ خود را آغاز کرد. در این کمیسیون، ۵۳ کشور نماینده دارند. این کمیسیون، گزارش‌های نمایندگان خود در امور حقوق بشر را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس قطعنامه‌ای را به تصویب می‌رساند که برای تأئید، به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه می شود. نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در ایران، موریس کاپیتورن از کانادا است که از سال ۱۹۹۶ بدین سو، به علت خودداری جمهوری اسلامی از همکاری با او، نتوانسته است به ایران سفر کند.

روز دوشنبه ۲۲ اسفند، گزارش‌های نمایندگان کمیسیون برای ارائه به اجلاس، و از جمله گزارش امسال کاپیتورن، منتشر شد. موریس کاپیتورن در این گزارش می‌نویسد با اینکه اصلاح‌طلبان مورد حمایت خاتمی، برای گسترش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی کوشیده‌اند، در سال گذشته این محافظه کاران بودند که اهداف خود را پیش بردند. کاپیتورن به ویژه به جلوگیری از اصلاح قانون مطبوعات، بسته‌شدن حدود ۳۰ نشریه اصلاح‌طلب، عدم موفقیت تلاش برای اصلاح قوه قضائیه، ناعادلانه‌بودن محاکمات، تداوم سرکوب اقلیت‌های مذهبی، تراکم جمعیت در زندان‌های ایران و خطر ابتلای زندانیان به ایدز، هپاتیت و سل اشاره می‌کند.

گزارش کاپیتورن افزون بر خلاصه و مقدمه آن، شامل این فصول است:

۱ - فعالیت‌ها و منابع نماینده ویژه (کاپیتورن)
۲ - آزادی بیان
۳ - وضعیت زنان
۴ - امور حقوقی
۵ - وضعیت اقلیت‌ها
۶ - رفتار حکومت در قبال روشنفکران و ناراضیان سیاسی
۷ - دمکراسی و جامعه مدنی
۸ - سایر امور مهم
۹ - مکاتبات با جمهوری اسلامی ایران
۱۰ - نتیجه گیری

همچنین به ضمیمه این گزارش، اطلاعاتی در باره وضعیت بهائیان و اصل مکاتبات کاپیتورن با دولت جمهوری اسلامی منتشر شده است.

کاپیتورن در خلاصه گزارش خود، وضعیت امروز ایران را بغرنج توصیف می‌کند و می‌نویسد: می‌توان گفت جامعه ایران، امروز بازتر از پنج سال پیش است، و در عین حال این را نیز می‌توان گفت که نقض حقوق بشر در بسیاری از عرصه‌ها به همان شدت پنج سال پیش ادامه دارد. کاپیتورن می‌افزاید به نظر می‌رسد محور زندگی سیاسی در ایران امروز، مبارزه قدرت بین دو بخش از هیأت حاکمه است که یکی از حمایت مردم برخوردار است و دیگری از اعتبار دین و انقلاب. به عقیده کاپیتورن، پیشرفت‌ها در ایران برگشت‌ناپذیرند و در عین حال او می‌گوید سال آینده نشان خواهد داد این امیدواری موجه است یا نه.

کاپیتورن در مقدمه گزارش خود می‌نویسد با اینکه در ایران خواست تثبیت یک نظام حزبی مطرح است، حق تشکیل احزاب، مصرح در قانون اساسی ایران، تنها برای برخی افراد تحقق یافته است. کاپیتورن، بسته‌شدن مطبوعات، افزایش خشونت گروه‌های خودسر و محاکمه دانشجویان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران را واکنش عناصر محافظه کار در قبال پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس می‌داند.

کاپیتورن می‌نویسد گزارش حاضر را بر اساس گفتگوهای خود با نمایندگان دولت جمهوری اسلامی در ژنو و سازمان‌های غیردولتی و نیز گزارش‌های رسانه‌های گروهی تنظیم کرده است. سازمان‌های غیر دولتی مورد اشاره کاپیتورن، از جمله عبارتند از: عفو بین‌الملل، جامعه بین‌المللی بهائیان، انجمن دفاع از زندانیان سیاسی در ایران، کمیته دفاع از روزنامه‌نگاران، سازمان نگهبان حقوق بشر، اتحادیه بین‌المللی پناهندگان ایرانی، شورای ملی مقاومت ایران، خبرنگاران بدون مرز و انجمن بین‌المللی قلم.

آزادی بیان

کاپیتورن، بزرگترین مورد نقض حقوق بشر در سال گذشته را حمله به مطبوعات اصلاح‌طلب می‌داند. وی شمار نشریات تعطیل‌شده تا اواسط نوامبر ۲۰۰۰ را حدود ۳۰ و تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در آن هنگام را ۹ نفر برآورد می‌کند، در حالی که در آن هنگام شمار کل روزنامه‌نگاران تحت تعقیب قرار گرفته، ۲۵ نفر بوده است.

نماینده ویژه سازمان ملل می‌افزاید رهبر جمهوری اسلامی در یک مداخله غیرعادی، مانع اصلاح قانون مطبوعات توسط مجلس شد. تفسیر مجلس از قانون موجود نیز مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. در اواسط دسامبر، رئیس جمهور استعفای عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد را پذیرفت. کاپیتورن می‌افزاید مهاجرانی به دلیل شرایط حاکم بر عرصه فرهنگ استعفا کرد.

کاپیتورن چنین نتیجه گیری می‌کند: «نماینده ویژه معتقد است وضعیت فعلی در ایران را می‌توان چنین توصیف کرد: تلاش در حال حاضر موفقیت‌آمیز برای سرکوب وسیع دو حق بنیادین انسانی: حق آزادی بیان و حق مصونیت از بازداشت به علت اقدام به استفاده از حق آزادی بیان».

وضعیت دانشجویان

کاپیتورن ضمن اشاره به نقش مهم دانشجویان در حیات سیاسی ایران می‌نویسد با اینکه فعالیت دانشجویان معمولا مسالمت‌آمیز است، گاه با بدرفتاری، ضرب و جرح و حتی کشتن مواجه می‌شود. به عنوان نمونه، نماینده سازمان ملل از تظاهرات دانشجویان شهرهای مختلف در تابستان ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و حملات گروه‌های اسلامی و بسیج به این گردهمائی‌ها نام می‌برد.

گزارش می‌افزاید: «در بهار ۲۰۰۰، برخی از رهبران دانشجویان که در سال قبل دستگیر و سپس آزاد شده بودند، دوباره بازداشت گردیدند. در ماه مه، مطبوعات گزارش دادند گروه‌های اسلامی در حمله‌ای به یک تظاهرات در محوطه دانشگاه تهران، دانشجویان طرفدار دمکراسی را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند». کاپیتورن می‌افزاید گزارش‌هائی حاکی است ممکن است صدها تن از دانشجویان دستگیرشده در جریان تظاهرات سال ۱۳۷۸ هنوز در زندان باشند.

نماینده سازمان ملل سپس به وقایع شهریورماه در خرم آباد اشاره می‌کند و می‌نویسد در این درگیری‌های سه روزه، حدود ۱۰۰ نفر مجروح و یک تن کشته شدند. وی می‌افزاید برخی گزارش‌ها حاکی است شماری از دانشجویان دستگیرشده در این رویداد هنوز در زندان‌اند. در گزارش کاپیتورن، به دخالت نیروهای انتظامی در حمله به دانشجویان در خرم آباد اشاره شده است.

وضعیت زنان

کاپیتورن می‌نویسد: در نیمه دوم سال ۲۰۰۰ تلاش مجلس برای بهبود وضعیت زنان مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. نماینده ویژه در این زمینه به این مصوبات مجلس که تاکنون به قانون تبدیل نشده است اشاره می‌کند: افزایش سن ازدواج دختران از ۹ به ۱۴ و سن ازدواج پسران از ۱۴ به ۱۸، لغو ممنوعیت تحصیل دختران در خارج از کشور، افزودن بر عللی که به استناد به آن زن می‌تواند تقاضای طلاق کند و نیز تعلق حقوق بازنشستگی زن به فرزندان او در صورت فوت زن.

نماینده ویژه می‌افزاید علیرغم سهم زیاد زنان از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در بخش خصوصی فرصت‌های شغلی اندکی برای زنان وجود دارد و تنها ۱۰ درصد زنان در خارج از خانه کار می‌کنند. شاغلین زن، مورد تبعیض قرار دارند، برای کار یکسان، حقوق یکسان نمی‌گیرند و به ندرت به مقامات کلیدی منصوب می‌شوند.

قوه قضائیه

کاپیتورن می‌نویسد: «به نظر می‌رسد بسیاری از قضات ایرانی از ضرورت محاکمات عادلانه غافلند». وی بدترین نمونه‌ها را دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت می‌داند و می‌افزاید هیچ یک از این دو نهاد، به رویه علنی‌بودن محاکمات، حضور وکلای انتخاب‌شده توسط متهمان، تماس متهمان با خانواده‌هایشان، تفهیم اتهامات و ادله آن، عدم استفاده از اعترافات تلویزیونی و اعلام حکم به متهمان یا وکلای آنان قبل از انتشار حکم اعتقادی ندارند. گزارش نماینده سازمان ملل به عنوان نمونه‌هائی از محاکمات غیرعادلانه به دادگاه کنفرانس برلین و محاکمه یهودیان در شیراز اشاره می‌کند.

در ادامه گزارش، به صدور حکم زندان تعلیقی و محرومیت پنج ساله شیرین عبادی و محسن رهامی از وکالت به اتهام «توهین به مقامات» اشاره شده است. همچنین آمده است در ماه نوامبر دکتر محسن اسماعیلی استاد حقوق به دنبال مغایردانستن قانون مطبوعات با قانون اساسی، مجوز وکالت و تدریس خود را از دست داد. این گزارش می‌افزاید در اواسط دسامبر ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شد.

نماینده ویژه، رفتار حکومت ایران با وکلا را نقض فاحش سند «اصول بنیادین نقش وکلا» مصوب هشتمین کنگره پیشگیری از جرایم و نحوه رفتار با متهمان سازمان ملل دانسته است. در ادامه گزارش، آمده است در سال گذشته تراکم جمعیت در زندان‌های ایران به یک مسئله حاد تبدیل شد. این گزارش از معاون وزارت بهداشت چنین نقل می‌کند که در زندانی در اصفهان، ۱۶ مرد را در یک سلول ۱۲ متر مربعی حبس کرده‌اند. همین گزارش حاکی است خطر ابتلا به ایدز، هپاتیت و سل، زندانیان را تهدید می‌کند. کاپیتورن به نقل از یک مقام سازمان زندان‌ها می‌نویسد ۶۵۰ کودک همراه با مادران خود در زندان‌ها به سر می‌برند.

نماینده سازمان ملل به وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی اشاره می‌کند، از جمله به زندان توحید که در آن بدرفتاری با زندانیان پیش از برگزاری محاکمه، مرسوم است.

کاپیتورن می‌افزاید یکی از دانشجویان دستگیرشده در تظاهرات تیرماه دانشگاه تهران به نام بهروز جاوید تهرانی در یک محاکمه غیرعلنی در دادگاه انقلاب مرتد شناخته شده است. در ادامه گزارش آمده است در سال ۲۰۰۰ حسن یوسفی اشکوری در دادگاه ویژه روحانیت به اتهام ارتداد، محاربه با خدا، مفسدفی‌الارض، توهین به مقدسات مذهبی و به خطرافکندن امنیت ملی محاکمه شده است. کاپیتورن به خطر صدور حکم اعدام در مورد اشکوری اشاره می‌کند و می‌افزاید چنین حکمی مغایر با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر خواهد بود.

کاپیتورن می‌افزاید شواهد موجود حاکی است بهائیان را به اتهام ارتداد محکوم و در برخی موارد اعدام کرده‌اند. از جمله، موسی طالبی و ذبیح‌الله محرمی به اتهام ارتداد از اوایل دهه ۹۰ در زندان و زیر حکم اعدام به سر می‌برند. در ادامه این گزارش آمده است در سال ۱۹۹۸ یک بهائی به نام روح‌الله روحانی به اتهام بهائی‌کردن یک زن اعدام شده است، در حالی که همین زن، این اتهام را تکذیب کرده بود.

شمار کل اعدام‌ها در ایران در سال ۲۰۰۰ در گزارش کاپیتورن حدود ۲۰۰ مورد برآورد شده است و در دو مورد در آستانه اجرای حکم، اولیای دم از سر تقصیر محکومان گذشته‌اند.

در مورد شکنجه، کاپیتورن به شهادت دو زندانی، روزبه فروهری‌پور و اکبر گنجی استناد می‌کند.

وضعیت اقلیت‌ها

نماینده سازمان ملل می‌نویسد نمایندگان اقلیت‌های کرد و آذری معتقدند این اقلیت‌ها از حق خودمختاری فرهنگی که در قانون اساسی و مقررات بین‌المللی تصریح شده است محرومند. گزارش کاپیتورن می‌افزاید همین وضعیت در مورد اقلیت‌های بلوچ و عرب نیز وجود دارد. در این گزارش همچنین به رواج فقر در مناطق کردنشین و نیز نامعلوم‌بودن سرنوشت هفت عضو دستگیرشده حزب دمکرات کردستان ایران اشاره شده است که در سال ۱۹۹۶ دستگیر شدند.

در زمینه نقض حقوق اقلیت‌های به رسمیت شناخته‌شده مذهبی، کاپیتورن به این موارد اشاره دارد: مجازنبودن ازدواج مردان غیرمسلمان با زنان مسلمان، محرومیت غیرمسلمانان از احراز مشاغل بالای دولتی و نظامی، محکومیت ده یهودی در دادگاه شیراز، محرومیت ورثه یهودیان از ارث، بدرفتاری در قبال مسیحیان پروتستان و حتی کشتن آنان، چرا که مانند بهائیان، زبان و ملیت آنها ایرانی است.

در گزارش کاپیتورن به برخی موارد بهبود وضعیت اقلیت‌های شناخته‌شده مذهبی نیز اشاره شده است، از جمله به برخورداری آنان از حق مدیریت مدارس خود توسط مدیران غیرمسلمان، برابری دیه قربانیان غیرمسلمان با مسلمانان در دادگاه‌ها، افزایش حجم تدریس زبان اقلیت‌ها در مدارسشان و تشکیل یک کمیته ویژه امور اقلیت‌ها در وزارت کشور.

در مورد بهائیان، کاپیتورن می‌نویسد آنها از تبعیض، از جمله در عرصه‌های آموزش، استخدام، مسافرت، مسکن و استفاده از تسهیلات فرهنگی رنج می‌برند. این گزارش می‌افزاید ده بهائی در زندان به سر می‌برند و حداقل دو نفر از انها به نام‌های بهنام میثاقی و کیوان خلج آبادی را حکم اعدام تهدید می‌کند. کاپیتورن می‌نویسد در فوریه ۲۰۰۰ از نماینده دولت جمهوری اسلامی در ژنو نامه‌ای دریافت کرده است که در آن سخنگوی قوه قضائیه، تأئید احکام اعدام علیه هدایت کاشفی نجف‌آبادی و سیروس ذبیحی مقدم را تکذیب کرده است.

گزارش کاپیتورن به برخی موارد بهبود وضعیت بهائیان اشاره دارد، از جمله به بازگرداندن اموال مصادره‌شده بهائیان در جریان یورش به مؤسسه آموزش عالی بهائیان در سال ۱۹۹۸، عدم تفتیش و سئوال در مورد مذهب هنگام ثبت ازدواج، تولد، طلاق یا مرگ و صدور مجوز بازگشائی مجدد گورستان بهائیان در تهران.

کاپیتورن می‌نویسد گزارش‌های متعددی در مورد نقض حقوق اهل سنت در مناطق کردها، بلوچ‌ها و اعراب دریافت کرده است، از جمله اشکال‌تراشی ادارات در صدور مجوز احداث مساجد.

رفتار حکومت در قبال روشنفکران و ناراضیان سیاسی

بخشی از گزارش کاپیتورن به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اختصاص دارد. در این بخش، به ترور سعید حجاریان به عنوان یک روزنامه‌نگار مطلع در ارتباط با این پرونده و بازداشت دو وکیل به اتهام انتشار ویدئوی اظهارات یک عضو سابق انصار حزب الله اشاره شده است.

کاپیتورن می‌نویسد در آستانه محاکمه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، به غیر از دو نفر از آنها بقیه به قید ضمانت آزاد بودند. این گزارش می‌افزاید در جریان برگزاری مراسم یادبود قربانیان در ماه‌های نوامبر و دسامبر، گروهی از شرکت‌کنندگان، از جمله برخی از بستگان مقتولین، دستگیر و سپس آزاد شدند. کاپیتورن می‌نویسد هیچ یک از گزارش‌ها در باره این رسوائی که قرار بود علنی شود، منتشر نشد. نماینده سازمان ملل نارضایتی خود را از رفتار حکومت در قبال این پرونده مورد تأکید قرار داده است.

در ادامه گزارش کاپیتورن به دستگیری شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» و «تبلیغ علیه نظام» اشاره شده است. کاپیتورن می‌نویسد اکبر گنجی در دادگاه گفت مأموران زندان او را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و او ۸۰ روز در سلول انفرادی بوده است.

وی می‌افزاید اتهامات علیه دو مترجم که حتی در کنفرانس برلین شرکت هم نداشتند، سوءاستفاده خشن از روند محاکمات قضائی است.

دمکراسی و جامعه مدنی

در این فصل از گزارش خود، کاپیتورن به لغو کاندیداتوری ۵۰۰ نفر، از جمله رهبر و دوازده عضو نهضت آزادی در انتخابات مجلس از سوی شورای نگهبان و نیز لغو انتخابات برخی حوزه‌ها از سوی این شورا اشاره کرده است و نوشته است در تهران یک سوم آرا از سوی شورای نگهبان باطل اعلام شد.

این گزارش می‌افزاید سه نفر از رهبران حزب ملت ایران در ارتباط با تظاهرات دانشجویان در تیرماه ۱۳۷۸ محاکمه شدند. یک نفر از آنها به ۱۵ و یک نفر دیگر به ۱۳ سال زندان محکوم شدند که در هر دو مورد، هشت سال از محکومیت به خاطر تشکیل یک حزب غیر قانونی یعنی حزبی که مقامات مسئول از ثبت آن خودداری کرده‌اند بود. در ادامه این گزارش آمده است نماینده دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل طی نامه‌ای در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۰۰ نوشته است این محکومیت‌ها به یک سال تقلیل یافته و این سه متهم آزاد شده‌اند.

کاپیتورن می‌نویسد در ماه اوت مجلس قانونی تصویب کرد که به موجب آن، نیروی انتظامی از ورود بدون اجازه به محوطه دانشگاه‌ها منع شده است.

ادامه در صفحه ۱۱